



مسیر ارگان مرکزی

جبهه مردم افغانستان «جما»

ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین



شماره مسلسل : بیست و یکم

آپریل 2026 میلادی مطابق حمل ۱۴۰۵ خورشیدی

کمیته فرهنگی جبهه مردم افغانستان «جما»



فهرست عناوین این شماره

1. بسته بودن مکاتب دختران فاجعه تاریخی است!
2. تجارت با خون و رنج مهاجر!
3. به یاد برادران شهیدم که از دهلیز تاریخ گذشتند و به جاودانه گان پیوستند
4. کولگینگ بیله
5. تجاوز و قتل‌های زنجره‌ای زنان در افغانستان: خشونت سازمان‌یافته در سایه حاکمیت طالبان
6. جنایت دهمیری بهای بقای ارتجاع و تروریسم!
7. بخشی از سخنرانی زنده یاد «قیوم رهبر» در کنفرانس سرتاسری سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
8. وقتی جهالت لباس دین می‌پوشد!
9. چرا خواست حق قومی گمراه کننده و عقب مانده است؟
10. زندگی‌ام را وقف مردم کردم؛ گفت‌وگو با خانم طاهره شمس، کنشگر چپ‌گرای افغانستانی
11. شفاخانه‌های خصوصی سلاح‌های سود و استثمار!
12. کارگر ته
13. ولسوالی سرخورد، آینه‌ای از رذالت سردمداران جهادی تا طالبی
14. تحرکات نظامی سپاه پاسداران در جلب و جذب نیروهای پیشین امنیتی افغانستان!
15. اخبار و گزارشات از زندان سرباز بنام افغانستان
16. اخبار و وقایع مهم اروپا و جهان
17. پاسخ به پرسش‌های دانشجویان و علاقمندان جریده مسیر
18. کی جی بی در افغانستان
19. پروژه‌ی امپراتوری آمریکا بازی شیطان جلد اول
20. زوال یک انگل سیاسی

1

بسته بودن مکاتب دختران فاجعه تاریخی است!

این در حالی است که طالبان پیش از این به بسته شدن درب دانشگاه‌ها به روی دختران نیز به فیصله نهایی رسیده‌اند. منابع آگاه و یافته‌های میدانی تأیید می‌کنند که رهبری طالبان فیصله کرده است تا درب مکاتب متوسطه و لیسه‌ها برای همیشه به روی دختران مسدود بماند. یک منبع معتبر در صحبت با گزارشگر جما گفت که: «قصه مکاتب‌ها تمام شد. فیصله شده است که به مکاتب اجازه داده نمی‌شود. صرف اعلان نشده است، آن هم به خاطر آنکه از مظاهره‌ها و اعتراض‌های مردمی نگرانی وجود دارد.» منبع می‌افزاید که طالبان دیگر «بهبانه‌ای» برای مسدود بودن مکاتب دخترانه به شهروندان افغانستان و جامعه جهانی ارایه نخواهند کرد. به گفته این منبع، طالبان در اجرای امور مطابق برداشت خود از ارزش‌های دینی، دیگر دیپلماسی نخواهند کرد. منابع در حالی از بسته شدن دائمی مکاتب دخترانه در افغانستان سخن می‌گویند که تاکنون دست اندرکاران وزارت معارف طالبان در این مورد چیزی نگفته است.

طالبان می‌گویند که «طبق قوانین شریعت، حقوق زنان را تامین می‌کنند و مصروف تصمیم‌گیری روی نصاب تعلیمی و یونیفورم مکاتب دختران هستند، اما به دلیل مشکلات اقتصادی و امنیتی و مساعد نبودن شرایط، مکاتب دختران را مسدود نگه داشته‌اند و با حل این مشکلات مکاتب بازگشایی خواهند شد. اما این یک دروغ شاخدار، ظفره رفتن و حقه بازی است.»



طالبان پیش از این نیز تصمیم گرفته بودند که درب دانشگاه‌ها را در پایان سمستر خزانگی به روی دختران ببندند. گزارشگر جما از منابع معتبر به اطلاعات دست یافته است که طالبان در نشست کابینه و در نشست‌های خصوصی میان رهبران خود، از اقدام به مسدود کردن دانشگاه‌ها به روی دختران سخن گفته‌اند. همچنان منابع تأیید کرده‌اند که

چقدر وقیحانه است این طرز تفکر طالبان: سپاهیان دینی در لباس امر به معروف و نهی از منکر، صدای زنان حتی تلاوت قرآن از زبان زنان را «عورت» توصیف کرده و تاکید کرده‌اند که صدای زنان نباید بیرون از خانه شنیده شود. در حالیکه از بسته ماندن مکاتب دخترانه در سطح کشور بیشتر از چهار سال و نیم می‌گذرد. طالبان در این مدت دلایل متعددی برای بسته ماندن مکاتب دخترانه ارایه کرده‌اند، اما هیچ یک قناعت شهروندان کشور و جامعه جهانی را فراهم نساخته است. اکنون این گروه تصمیم گرفته است تا مکاتب را برای همیشه به روی دختران مسدود نگه دارند. اما به دلیل نگرانی از اعتراض‌های گسترده شهروندان، تاکنون این تصمیم خود را همه‌گانی نساخته‌اند.



از دیدما تغییر لباس دختران و معلمان کاملاً یک بهانه عوامفریبانه است، برای مشخص ساختن لباس دختران و معلمان طالبان وقت کافی داشتند و می توانستند از الگوی های سایر کشورهای اسلامی استفاده نمایند.

تغییر در نصاب آموزشی:

مقام های طالبان پس از اعتراض های گسترده شهروندان مبنی بر مسدود ماندن مکاتب دخترانه در افغانستان، اعلام کردند که با آوردن تغییرات در نصاب آموزشی، دروازه های مکاتب به روی دختران باز خواهند شد. معین وزارت معارف طالبان پیش از این گفته بود که عدم بازگشایی مکاتب متوسطه و لیسه برای دختران، برخاسته از مشکلاتی در نصاب آموزشی است و با تجدید نظر در این مورد، مکاتب به روی دختران باز خواهند شد.

برای تغییر در نصاب آموزشی چهار و نیمسال زمانی بسیار زیاد است. طالبان اگر واقعا اراده بر اصلاح نصاب تعلیمی مطابق به ارزش های شریعت اسلامی (در حقیقت خواسته ها و دیدگاه های افراطی خود) داشته و دارند، الگوهای زیادی وجود دارد که طالبان با حذف یکی دو مضمون علوم اجتماعی از نصاب تعلیمی میتوانند بقیه مضامین ساینس، جغرافیه، الجبر، فیزیک، کیمیا، تاریخ و... را مطابق نیازمندی های عصر کنونی که با دیدگاه های افراطی شان تج نکند با تجدید نظر در نصاب های قبلی که آنها هم به نحوی از انحا تحت فرهنگ اسلامی و رعایت اصول شرعی تهیه شده بودند. مرعی الاجرا قرار میدادند.



بسته شدن دانشگاه ها به روی دختران در نشستی در دانشگاه کابل نیز مطرح بحث قرار گرفته است.

دلایل طالبان برای بسته ماندن مکاتب های دخترانه:

طالبان در آغازین روزهای سلطه بر کابل دستور دادند که مکاتب دخترانه تا اطلاع ثانوی مسدود باشند. حالا که بیشتر از چهار سال ونیم از صدور این اعلامیه گذشته، هنوز هم درب مکاتب متوسطه و لیسه ها به روی دختران باز نشده است. طالبان در این مدت زیر فشار افکار عامه و جامعه جهانی به هر بهانه ای توسل جسته اند؛ از تغییر لباس دانش آموزان دختر، تا تغییر نصاب آموزشی در مطابقت با «قوانین شرعی و سنتی افغانستان» و همچنان علت های فرهنگی.

تغییر لباس دختران و معلمان:

وزارت معارف طالبان در اول حمل اعلام کرد که مکاتب دخترانه در افغانستان بازگشایی می شود، اما در روز آغاز درس ها از موضع خود عقب نشینی کرد و مجدداً اعلام کرد که مکاتب دخترانه از صنف ششم به بالا همچنان تا اطلاع ثانوی بسته خواهد ماند. سخنگویان این گروه گفته بودند که آنان پس از تصمیم گیری در مورد لباس دانش آموزان دختر و معلمان مطابق با «قوانین شرعی و سنتی افغانستان» مکاتب دخترانه را بازگشایی خواهند کرد، اما در سوم حمل این گروه تصمیم قبلی خود را پس گرفت و اعلام کرد که هنوز در مورد نوع پوشش دانش آموزان دختر تصمیمی گرفته نشده است.



مشکلات فرهنگی:

سرپرست وزارت معارف طالبان، دلیل مسدود بودن مکاتب دخترانه را مشکلات فرهنگی عنوان کرده است. «مردم با تعلیم دختران نه، بلکه با بیرون شدن دختران‌شان از خانه حساسیت دارند و فرهنگ افغان‌ها در این قسمت سخت حساس است.» این تذکرها واکنش‌های تند شهروندان کشور رویه‌رو شده است.

اینکه افغانستان یک کشور عقب‌نگه داشته شده مملو از بحران‌های اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، استعماری و... است که همه اینها ناشی از اشغال مضاعف (شرق و غرب) و جنگ‌های تحمیلی نیابتی پنج دهه گذشته است. اما فراموش نکنیم که افغانستان در راستای آموزش و علم در درازنای زمان دارای تاریخ پرشکوه و یکی از حوزه‌های تمدنی جهان بوده و از مقام ارزشمند در بین جوامع ملل برخوردار است. تمدن افغانستان چندین قرن از آمریکا و سایر کشورهای جهان پیشینه و سابقه دارد. بویژه در بخش بانوان و زنان افغان بطور نمونه:

گوهرشاد بیگم: ملکه گوهرشاد بیگم (۷۸۰ - ۹ رمضان ۸۶۱ ه.ق) معروف به گوهرشاد از اشراف زنان و از نامداران و سیاستمداران دوره تیموریان است. او زنی بسیار نیکوکار، ثروتمند، ادب دوست، هنرپرور، باوقار، خردمند، با احتیاط و با سیاست بود. گوهرشاد همراه با برادرش امیر قره یوسف (۷۹۰ - ۸۰۲ ه.ق) که در دربار تیموریان در هرات وزیر بود نقش مهمی در تاریخ اوایل دوره تیموری ایفا کردند. تحت حمایت او، زبان فارسی به زبان اصلی در دربار تیموریان ارتقاء یافت. او و همسرش سلطان شاهرخ تیموری، نوعی رنسانس فرهنگی، از طریق حمایت بی‌دریغ خود از هنر و جذب هنرمندان، معماران، فیلسوفان و شاعران به دربار خود به‌وجود آوردند.

مهر النساء: با تخلص مهری هروی، شاعر سده پانزدهم میلادی بود که در هرات تحت حکومت امپراتوری تیموری زندگی می‌کرد. مهری شاعری توانمند دانسته می‌شود که

صدای او بازتاب‌دهنده دغدغه‌های زنان است، هرچند تنها بخش اندکی از اشعارش باقی مانده است. اما نام او در بسیاری از تذکره‌های مهم ادبی آمده و همین امر جایگاهش را در ادبیات فارسی برجسته می‌سازد.

رابعه بلخی: رابعه دختر کعب قزدار (شخصی فاضل و محترم در دوره سلطنت ساسانیان بوده و در شهر بست سیستان، قندهار و بلخ حکومت می‌کرده است) که به رابعه بلخی هم شناخته شده است، شاعر پارسی‌گوی نیمه نخست سده چهارم هجری (۹۱۴-۹۴۳ میلادی) است. وی طبق اسناد موجود، نخستین شاعر زن پارسی‌گوی است. ناگفته نباید گذاشت که رابعه بلخی هم دوره با رودکی بوده است. رابعه بلخی را مادر شعر فارسی نام داده‌اند. امروزه از بانو رابعه، نه تنها به عنوان شاعری چیره‌دست، بلکه به عنوان زنی آزاده و آزادی‌خواه و روشنفکر یاد می‌کنند.



مشکلات امنیتی:

برمبنای ادعاهای دست‌اندرکاران و مقامات طالبان، لابی‌گران داخلی و بین‌المللی و همچنان یوتیوب بران منفعت‌جو، افغانستان تحت اشغال طالبان امن‌ترین جغرافیه است. از دید طالبان، امنیت در افغانستان با استقرار نظام اسلامی، اجرای شریعت و حذف مخالفان مسلح تامین شده است. آنها با ادعای پایان جنگ‌های داخلی و کاهش حملات گسترده، شرایط را امن می‌دانند و از مهاجران می‌خواهند بازگردند. این امنیت، متمرکز بر «امنیت فیزیکی» طالبان و ایدئولوژی آنهاست. این سیاست که به عنوان «مشت آهنین» توصیف



اجتماعی، استقلال و دموکراسی نقش مهم و ارزشمند داشته اند که نادیده گرفتن آنها تبعیض آشکار جنسیتی است. تقریباً پنج سال از محرومیت و محدودیت بالای دختران افغان، از ستم، از ظلمت و از خفقان در زندانی به مساحت افغانستان می‌گذرد. تصور این‌که دختران و زنان در این روزها چه‌ها کشیدند، سخت نفس‌گیر است و نوشتن آن دردناک و دل‌خراش. در این مدت، پنج نسل، میلیون‌ها دختر و زن قربانی وضعیتی شدند که خودشان (به استثنای یک عده از زنان وطن فروش و فاحشه‌های سیاسی) هیچ نقشی در به وجود آوردن آن نداشتند. بدین جهت آینده، رویاها، آرزوها و زنده‌گی میلیون‌ها دختر پیر شد. زنان افغانستان در حاکمیت استبدادی طالبانی با ستم جنسیتی، تبعیض ساختاری و انواع خشونت‌های سیستماتیک که همانا انکار از حق آموزش زنان بوده، یکی از درشت‌ترین موارد خشونت علیه زنان است.



حذف زنان از آموزش علم و دانش به معنای سقوط و فروپاشی کامل و محو همه ارزش‌های انسانی زنان است. در صورت مسدود شدن دائمی مکاتب بالاتر از صنف ششم، دختران و زنان به‌گونه کامل و جمعی از تمام حوزه‌های زنده‌گی اجتماعی حذف می‌شوند. و بستر را برای سوءاستفاده‌های گسترده و زمینه‌های نکاح اجباری را برای طالبان و افراد بزرگسال پولدار مساعد می‌سازد.

می‌شود، اما برعکس این ادعا‌ها، دست اندرکاران بخش تعلیم و تربیه طالبان یکی از دلایل مسدود ساختن مکاتب دختران را مشکلات امنیتی و نامود نموده است. واقعیت امر این است که طالبان همانطور که در سایر موارد دروغ گفته اند و خواستند اذهان مردم را معشوش سازند در مورد امنیت که با فقر، محدودیت‌های اجتماعی و گزارش‌های تداوم برخورد با مخالفین و نظامیان پیشین همراه است، در مورد امنیت نیز به این شیوه عمل نموده اند.

در نتیجه:

تعریف طالبان از امنیت، عمدتاً به «کاهش درگیری‌های نظامی مستقیم» و «اجرای قوانین سخت‌گیرانه خود» محدود می‌شود، در حالی که شهروندان کشور تحت حاکمیت آنها از ترس، فقر، بیکاری و نبود آزادی‌های مدنی، فرهنگی و اجتماعی رنج می‌برند.

اما فراموش نکنیم که، مردم افغانستان بیشتر از پنج دهه است که در آتش جنگ و ناامنی می‌سوزند، در زیر بمباردمان‌ها، راکت پرائی‌ها، تیزاب پاشی‌ها، آوارها و ویرانی‌های ناشی از این جنگ‌ها، فقر، بیکاری و... زیست نموده اند، اما هیچ گاهی دست از آموزش و پرورش فرزندان خود به خصوص دخترانشان خسته نشده و دست نکشیدند.

پس از کودتای ثور و در زمان اشغال سوسیال امپریالیسم روس، سگ جنگی‌های تنظیمی، دور اول وحشت طالبانی، زمان اشغال امپریالیسم آمریکا و متحدین بین‌المللی آن، در کمپهای بیجاشدگان داخلی، کمپ‌های مهاجرین در پاکستان، ایران و تاجیکستان و... هیچ گاهی در انجام این امر خطیر علمی غفلت نکردند. بنابراین، نمی‌توان این ادعا طالبان را جدا از طرز تفکر قرون وسطایی شان پنداشت که از دید ما این یک ترفند و دروغ بیش نیست.

براساس موارد فوق زنان افغانستان در تکثیر و غنماندی علم و فرهنگ، ارتقای دانش، مناسبات اجتماعی، توسعه و رشد اقتصادی، صلح و جنگ، رفع تبعیض، تامین عدالت



محکوم به فساد و علم سلاحي است که در نهایت دست‌وپای این دیوان‌چیزان را قطع خواهد کرد. قدرت سیاسی نباید در لوله تفنگ نادانان بماند، قدرت واقعی از آن توده‌های آگاه است که زنجیرهای اسارت جنسیتی و طبقاتی را در هم می‌شکنند.

جبهه مردم افغانستان «جما» همراه با سایر نهاد های ملی و بین المللی با تمام امکانات دست داشته ی خود در کنار دختران و زنان شجاع افغان از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نه ورزیده و می‌خواهد با راهکارهای که در دست دارند، از هر فرصت ممکنه استفاده کرده تا واقعیت‌ها را آن طوری که هست، نه آن طوری که لابیست‌های طالبان جلوه می‌دهند، افشا و برملا سازند، تا توجه توده های میلیونی زحمتکشان و جامعه جهانی را به این معضل و ستم نابخشودنی جلب نماییم.



دختران با ذهن‌های بیدار، ایستاده در برابر سیاهی و تاریک‌اندیشی طالبان مبارزه می‌کنند
هیچ مانع نمی‌تواند جلو تحقق رویاهای دختران شجاع افغان را بگیرد
زنان افغان، دیگر به کمتر از آزادی کامل رضایت نخواهد داد
زنان افغان یا زنجیر را خواهد شکست، یا زنجیر را با خود به آتش خواهد کشید
زنان افغانستان دیگر نیمه جامعه نیست، بلکه آنها تمام انقلاب است

کمیته فرهنگی جبهه مردم افغانستان «جما»
حمل 1405 خورشیدی

طالبان در حقیقت با این عمل، جوهر اصلی خود را که ستیزه‌جویی با تمدن و زنان است، بازتاب می‌دهند. واقع‌بینانه‌ترین سناریو همین است که طالبان از جوهر و ایدیولوژی جزی خود بیرون نمی‌آیند و هرگاه به غیر آن پیادیشند، در حقیقت عنوان طالب را نخواهند داشت. این تصمیم نابخردانه، گریبان‌گیر چندین نسل جامعه افغانستان خواهد بود. هم‌اکنون منع آموزش و خانه‌نشینی سبب شده که هزاران دختر جوان به دام ازدواج‌های اجباری، زیر سن و ازدواج‌های نامناسب، فحشا، تکدی و... بیفتند. طالبان با پندارهای جاهلانه و سیاست‌های محیلانه، زنده‌گی و فعالیت نیمی از نفوس افغانستان را نابود کرده‌اند.



نقش جامعه جهانی : جامعه جهانی در برابر تمام مظلوم و استبداد طالبانی مهر سکوت بر لب زده است. تمام اعمال شنیع، مستبدانه غیر انسانی و ضد دانش و تمدن طالبان را نادیده گرفته آنها را به مثابه حاکمیت عینی جامعه پذیرفته اند، و در سطح بین المللی در زمینه تعامل و تامین مناسبات دیپلماتیک با این گروه مستبد قرون وسطایی زمینه سازی می نمایند که هفته وار میلیون ها دلار را بخاطر تقویت و استحکام این حاکمیت جهل، خرافات قرون وسطایی واریز میکند.

دختران محروم از تحصیل امروز نگین های پنهان مقاومت‌اند، هر روز دوری نیم پیکر جامعه از مکتب، خشمی است که در کوره آگاهی صیقل می‌خورد. ارتجاع



2

تجارت با خون و رنج مهاجر!

خبرگزاری وابسته به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران گزارشی تحت عنوان بیعت مهاجرین افغانستانی به رهبر جدید (این کشور منتشر نموده که متن گزارش: (به اساس گزارش خبرگزاری سریع؛ هزاران تن از برادران و خواهران مهاجر افغانستانی مقیم شهر مشهد ایران در یک حرکت خودجوش و مردمی، با برگزاری اجتماع عظیمی، وفاداری تزلزل‌ناپذیر خود را با رهبری جمهوری اسلامی ایران، آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای، تجدید میثاق کردند.

این تجمع که در میدان شهدای گمنام مشهد برگزار شد، با حضور گسترده فعالان فرهنگی، روحانیون، و قشر جوان و خانواده‌های مهاجر همراه بود.



تجمع‌کنندگان، اقدام نظامی اخیر آمریکا و رژیم اسرائیل علیه خاک جمهوری اسلامی ایران را نقض فاحش موازین بین‌المللی و توطئه‌ای آشکار علیه ثبات منطقه خواندند. آنان با استناد به تجارب تلخ خود از اشغال و جنگ در افغانستان،

تصریح کردند که ملت‌های منطقه اکنون بهتر از هر زمان دیگری ماهیت توسعه‌طلبانه و جنایتکارانه آمریکا را درک کرده‌اند.

حضور پررنگ نسل جوان و خانواده‌ها در این گردهمایی، نشان داد که جامعه مهاجر افغانستانی، خود را در تحولات کلیدی منطقه‌ای و امنیتی شریک می‌داند. این حضور گسترده ثابت کرد که هیچ فاصله یا مانعی میان همدلی و همراهی جامعه مهاجر با نظام اسلامی و مردم مسلمان ایران وجود ندارد و پیوندهای تاریخی و عقیدتی میان مهاجرین و ساختار سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی مستحکم باقی است.) تبصره:

طبقه کارگر و دهقان نباید ابزار دست قدرت‌های حاکم باشند. مهاجرین افغانستانی در ایران لایه‌ی زیرین پرولتاریا هستند که در سخت‌ترین شرایط معیشتی و بدون حقوق شهروندی اولیه، چرخ‌های اقتصاد ایران را می‌چرخانند. این بیعت تاریخی، در واقع تلاشی است از سوی طبقه حاکم برای تبدیل این نیروی کار ارزان به گوشت دم توپ ایدئولوژیک، این رژیم با استفاده از نیاز مالی و ناامنی حقوقی مهاجرین، آن‌ها را مجبور به نمایش وفاداری می‌کند تا مشروعیت لرزان خود را در پوشش وحدت اسلامی ترمیم کند.

اما سیاستی که در خدمت توده‌ها باشد، نه در خدمت یک فرد یا یک ساختار موروثی. جایگزینی رهبری و مفاهیم انقلابی با علائق یک خاندان یا طبقه خاص روحانیت، نوعی رویزیونیسم سیاه است. این تجمع، به جای آنکه جبهه‌ای علیه استعمارگران داخلی و جهانی باشد، به تناثر تجلیل از قدرت تبدیل شده است. این تجدید میثاق با یک فرد، انحراف از آرمان‌های توده‌ای و حرکت به سمت کیش شخصیت است که مانع آن را ابزاری برای فریب خلق می‌دانست.

ما فکر می‌کنیم باید تضاد اصلی را شناخت. در حالی که امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم دشمنان خلق هستند، اما طبقه حاکم در داخل نیز با سرکوب مطالبات کارگری و دهقانی، تضاد آشتی‌ناپذیری با خلق دارد. این خبر با برجسته کردن تهدیدات خارجی، سعی دارد تضاد طبقاتی داخلی



ماکسیم گورکی.

" دنیا پر است از انسانهایی که از زندگی چیزی نمی‌فهمند، از درد و رنج دیگران بی‌خبرند و تنها در اندیشه خودشان زندگی می‌کنند. اما در میان این همه، کسانی هم هستند که قلبی آتشین دارند، برای دیگران می‌اندیشند، برای حقیقت می‌جنگند و هیچ ترسی از شکست ندارند. اینان همان کسانی‌اند که دنیا را زیباتر می‌کنند."



د افسوس خای خو دادی چی خینی افغانانو ته
لا هم گلبدین، مسعود، مزاری او دوستم د
جخاد قهرمانان او خینو ته بیا تره کی، حقیقت
الله امین، کارمل او نجیب قهرمانان دي!
نپوهیرم چی نور پدی خلکو څه وشي؟

(به‌ویژه تبعیض سیستماتیک علیه مهاجرین افغانستانی) را پنهان کند. رژیم از جبهه مقاومت به عنوان نقابی برای حفظ منافع طبقه بورژوا-بوروکراتیک خود استفاده می‌کند.

مسخره و بی مفهوم بودن آن است که این حرکت خودجوش توصیف شده، در واقع یک حرکت فرموده و از بالا به پایین است. توده‌های واقعی مهاجر، درگیر فقر، نداشتن حق بیمه و ترس از رد مرز شدن هستند. تجمعی که در میدان‌های شهر سازماندهی می‌شود، صدای واقعی رنج مهاجر افغانستانی نیست؛ بلکه صدای اشرافیت مذهبی و جوانان ذوب در قدرت است که فرسنگ‌ها با واقعیت زندگی کارگران ساختمانی و کوره پزخانه‌ها فاصله دارند.

اندیشه روشنگرانه و علمی بر همبستگی جهانی کارگران تأکید دارد، نه بر پرچم‌های مقدس که مرزهای ملی و مذهبی ایجاد می‌کنند. شعار دفاع از ایران، دفاع از اسلام است، یک مغلطه برای زنجیر کردن توده‌های افغانستانی به منافع ملی گرایانه یک دولت خاص است. مهاجر افغانستانی به جای بیعت با یک حاکم، باید با هم‌طبقه‌های خود (کارگران ایرانی) برای سرنگونی ساختارهای استثمارگر متحد شود.

این خبر، بازتابی از احساسات مذهبی توده‌های ستم‌دیده به گروگان گرفته شده تا بقای یک ساختار قدرت تأمین شود. از نگاه انسانیت راه رهایی مهاجرین افغانستانی نه در میدان شهدای گمنام مشهد و نه در بیعت با حاکمان، بلکه در آگاهی طبقاتی و مبارزه علیه هر دو جبهه امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه‌ای است.

باحرمت

حلقه مطالعاتی اخگر

گروپ آموزش و پرورش جوانان

مورخ: ۱ آپریل ۲۰۲۶

افغانستان



آن لاله ها که داغ به دل سر زند ز خاک

دارد گداز درد عزیزان نیامدی

دوکتور گداز

نوت؛ محمد صالح آهی ، محمد صدیق قطره ، محمد عمر
تابش ، احمد شاه اثر و ارسلان جان برادران شهیدم

4

کولگینگ بيله

آلدینگ باقیش بیرله یوره ک ای یار جان کولگینگ بيله
جان بیره دیر لعل لبینگ ای مهربان کولگینگ بيله
آچسنگ آغیز نی سوز اوچون ینگریدی گلر نینگ هیدی
هم ساچیلر در و کهر گل هر تمان کولگینگ بيله
تا گلعدارینگ صحنیده ایکی کییک دوران سورر
بولدی کییک بیرله شکار شیر ژیان کولگینگ بيله
ایکی کوزینگ ناز ایله سه هم غمزه آغاز ایله سه
جان آلسه کوزینگ ، لعل لب بیرگوسی جان کولگینگ بيله
یوز عشوه لر بیرله خرام ایتسنگ گلیم گلشن ارا
گلغنچه لر هم آچیلر اوشل زمان کولگینگ بيله
بیردی یقا نینگ رخنه سی باغ لطافت دن نشان
نور لر سا چا دیر لعل لب در همچنان کولگینگ بيله
یوزینگ طراوت باغیدیر حسنینگ صباحت چاغیدیر
هر باقیشینگ عشق یولیده دیر ترجمان کولگینگ بيله

دوکتور گداز

3

به یاد برادران شهیدم

که از دهلیز تاریخ گذشتند و به جاودانه گان

پیوستند

ز طوفان نیامدی

برف آب شد گذشت زمستان نیامدی
شد لاله زار و فصل بهاران نیامدی
چشم انتظار آمدنت پیر مادرت
ای رفته برنگشته زتوفان نیامدی
فرزند ها به یاد پدر گریه میکنند
ای تکیه گاه بهر عزیزان نیامدی
با صد هزار آه و فغان رفت مادرت
عمری پدر دوید به آرمان نیامدی
از بهر حق مردم خود گشته ای شهید
فرزند راستین وطن هان ! نیامدی
آهی و قطره ، تابش و هم ارسلان شهید
تا داغ اثر بماند ز عزیزان نیامدی
بگذاشتی تو بابر و ناصر همایونت
آرام دل ز گوهر و مرجان نیامدی
امروز نوه های تو آهی شده همه
از قطره قطره هاست نمایان نیامدی
از تابشی که هیچ نشانی ز خون نمائد
ناکام شهید کشته ای یاران نیامدی
از احمد اثر که نمائده اثر دگر
ای ارسلان شهید ز خویشان نیامدی



5

تجاوز و قتل‌های زنجیره‌ای زنان در افغانستان: خشونت سازمان‌یافته در سایه حاکمیت طالبان

بقلم : صمیم آزاد

مقدمه

پس از بازگشت طالبان به قدرت، افغانستان یکی از خطرناک‌ترین مکان‌ها برای زنان و دختران در جهان تبدیل شده است. تجاوز و آزار جنسی، ازدواج‌های اجباری، سرکوب سیستماتیک و حذف فیزیکی زنان و دختران به‌گونه‌ای نگران‌کننده گسترش یافته است. در بیش از چهار سال و نیم گذشته، صدها زن و دختر مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، صدها تن به‌صورت هدفمند و نظام‌مند به قتل رسیده‌اند و شمار زیادی نیز تهدید، بازداشت، شکنجه، زندانی و بی‌حرمت شده‌اند.

با وجود گستردگی این خشونت‌ها، تنها بخش اندکی از آن‌ها رسانه‌ای شده و نام و مشخصات بسیاری از قربانیان همچنان در دسترس عموم قرار نگرفته است.

آنچه این وضعیت را نگران‌کننده‌تر می‌سازد، الگوی تکرار شونده و سازمان‌یافته‌ی خشونت علیه زنان است؛ الگویی که نشان می‌دهد این جنایات نه رخدادهایی تصادفی یا فردی؛ بلکه پیامدهای ساختاری‌اند که بر تبعیض جنسیتی، سرکوب و ترور هدفمند زنان استوار شده‌اند.

در این مقاله تلاش می‌کنم به‌صورت مستند، قتل‌ها و تجاوزهای سازمان‌یافته‌ی طالبان علیه زنان و دختران افغانستان را بررسی و پیگیری کنم.

۱. قتل‌های سازمان‌یافته‌ی زنان در افغانستان

بیش از چهار سال و نیم از حاکمیت گروه تروریستی طالبان گذشته است. طالبان به‌محض آن‌که به قدرت رسیدند، روند حذف سریع زنان از عرصه‌ی عمومی را آغاز کردند. این گروه در همان ماه‌های نخست، مجموعه‌ای از دستورات زن‌ستیزانه صادر کرد و در طول چهار سال گذشته ده‌ها دستور محدود کننده علیه زنان وضع کرده است.

این دستورات عملاً زنان را از آموزش، کار در شرکت‌ها و نهادهای حکومتی، گشت‌وگذار و سفر بدون محرم شرعی، و همچنین از فعالیت آزادانه در جامعه محروم کرده و آنان را به حاشیه رانده است. حذف زنان نه یک روند تدریجی؛ بلکه

سیاستی فوری، هدفمند و سازمان‌یافته برای کنترل کامل زندگی فردی و اجتماعی آنان بوده است.

در کنار این محدودیت‌های ایدئولوژیک و حقوقی، ساز و کار های سخت سرکوب—از تهدید و بازداشت گرفته تا زندان، شکنجه، اعدام و ترور—نیز به‌کار گرفته شده است. مجموعه‌ی این اقدامات، زمینه‌ساز افزایش قتل‌های هدفمند و خشونت‌های مرگبار علیه زنان و دختران شده است.

در ادامه، شواهد آماری و گزارش‌های مستند درباره قتل‌های زنان ارائه می‌شود که نشان می‌دهد این خشونت‌ها پراکنده و فردی نیستند؛ بلکه بخشی از یک الگوی تکرار شونده و ساختاری‌اند.

گزارش‌های رسانه‌ای و آماری

گزارش‌های منتشر شده از سوی نهادهای رسانه‌ای نشان می‌دهند که قتل زنان در افغانستان پس از بازگشت طالبان به قدرت، روندی نگران‌کننده و رو به افزایش داشته است. این گزارش‌ها گرچه تنها بخشی از واقعیت میدانی را بازتاب می‌دهند؛ اما همان داده‌های محدود نیز تصویری تکان‌دهنده ارائه می‌کنند.

۱. بر اساس گزارش «اطلاعات روز» در ۲۰ فبروری ۲۰۲۳ در بازه زمانی یک ساله (از ۱۵ آگوست ۲۰۲۱ تا آگوست ۲۰۲۲)، دست‌کم ۱۵۹ زن در افغانستان کشته شده‌اند. در این گزارش آمده است: «در طول بیش از یک سال حاکمیت طالبان، قتل‌های خودسرانه، اجبار زنان و دختران به خودکشی، زندانی شدن زنان به دلایل نامشخص و شکنجه‌ی آن‌ها به‌شدت افزایش یافته است. دست‌کم ۱۵۹ زن کشته شده‌اند.»

۲. «خبرگزاری بانوان افغانستان» در ۲۸ آگوست ۲۰۲۴ گزارش داده است که در بازه زمانی یک سال و نیم (از جنوری ۲۰۲۲ تا جون ۲۰۲۴)، بیش از ۳۰۰ زن و دختر در سراسر افغانستان کشته شده‌اند. این رسانه می‌نویسد: «مقام‌های طالبان در بیش از نیمی از این خشونت‌ها مسئول بوده‌اند و ۱۱۵ مورد خشونت جنسی شامل ازدواج اجباری، بردگی جنسی و تجاوز ثبت شده است.»

۳. رسانه «زن‌تایمز» نیز در ۲۶ نوامبر ۲۰۲۲ گزارش داده است که در بازه زمانی ۱۱ ماهه (از ۱۵ آگوست ۲۰۲۱ تا جولای ۲۰۲۲)، بیش از ۲۱۴ مورد قتل و خودکشی زنان ثبت شده است. این رسانه نوشته است: «در صدر فهرست قربانیان، از ۱۸۲ مورد قتلی که توسط رسانه‌ها گزارش شده، ۵۸ مورد آن قتل‌هایی‌اند که عاملان



در ۱۶ جنوری ۲۰۲۳ در خانه‌اش واقع در منطقه‌ی احمدشاه بابا پلچرخي به قتل رسید. در این حادثه، محافظ او نیز کشته شد. (ویکی‌پدیا)

۵. ناپدید شدن عالیه عزیزی در شهر هرات: «عالیه عزیزی» مدیر زندان هرات در دولت پیشین، پس از تماس طالبان در اکتبر ۲۰۲۱ به محل کار خود بازگشت و از آن زمان خبری از او در دست نیست. تلاش‌ها برای یافتن او بی‌نتیجه مانده و احتمال کشته شدنش بسیار بالاست. (روزنامه ۸ صبح)

۶. قتل زینب عبدالهی در شهر کابل: بر اساس گزارش بی‌بی‌سی «زینب عبدالهی»، کارمند بانک در دولت پیشین، در ۱۴ جنوری ۲۰۲۲ در ایست بازرسی در غرب کابل توسط نیروهای طالبان هدف تیراندازی قرار گرفت و بر اثر اصابت دو گلوله به قلبش کشته شد.

۷. قتل شکریه الکوزی در شهر کابل: طبق گزارش اطلاعات روز «شکریه الکوزی»، داکتر بخش نسایی ولادی شفاخانه ۱۰۲ بستر، در ۳۰ اگوست ۲۰۲۲ به قتل رسید. شورای طبی افغانستان این قتل را تایید کرده و گزارش داده است که جسد وی در ساحه‌ی پنجصد فامیلی کابل پیدا شده است.

۸. قتل خاطره نوروزی در نیمروز: «خاطره نوروزی»، معلم و ساکن منطقه‌ی «خیرآباد» ولایت نیمروز در ۴ مه ۲۰۲۲ در روستای «ناصرآباد» کشته شد. گزارش ایندپندنت فارسی می‌گوید که او با استفاده از روسری‌اش خفه شده بود.

۹. قتل نفیسه بلخی در شهر مزار شریف: «نفیسه بلخی»، قابله، در ۱ اپریل ۲۰۲۲ در حوزه هفتم طالبان در شهر مزار شریف کشته شد. بر اساس گزارش روزنامه‌ی صبح کابل و ایندپندنت فارسی، او و همکارش ابتدا به شدت شکنجه شدند و سپس با شلیک ۱۲ مرمی به قتل رسیدند.

۱۰. قتل ثمرگل در ولایت کاپیسا: بر اساس گزارش ۸ صبح «ثمرگل»، زن صنعت‌پیشه و نماینده زنان روستای «دربافان» از مربوطات محمود رافی، مرکز کاپیسا، در ۱۶ نوامبر ۲۰۲۲ تیرباران شد.

۱۱. قتل گلسر در ولایت بلخ: «گلسر» در ۱۰ نوامبر ۲۰۲۲ توسط ملا یاسین، آمر اداره امر به معروف و نهی از منکر طالبان، در ولسوالی شولگره کشته شد. (اسپوتنیک افغانستان)

۱۲. قتل حنیفه نظری در ولایت بلخ: «حنیفه نظری»، فعال مدنی و عضو «گروه صلح بانوان بلخ»، در ۱۸ جنوری

آن‌ها شناسایی نشده‌اند. در رده دوم، ۵۶ مورد قتل‌هایی‌اند که گروه داعش مسئولیت آن را به دوش گرفته است. بیشترین ارقام مربوط به کشته شدن ۵۳ دختر دانش‌آموز در مرکز آموزشی کاج در غرب کابل است که مسئولیت آن را گروه داعش به عهده گرفته است. در رده سوم، قتل‌هایی‌اند که از سوی اقارب نزدیک زنان صورت گرفته است. این قتل‌ها بیشتر در حوزه خصوصی و در خانه‌های این زنان اتفاق افتاده است. بر اساس یافته‌ها، عاملان بیشتر این قتل‌ها شوهران یا اعضای مرد خانواده و نزدیک این زنان بوده‌اند. در این میان، ۱۹ مورد از قتل‌های زنان در این گزارش، طالبان مرتکب شده‌اند. این ۱۹ قتل تنها شامل آن نوع قتل‌هایی است که از سوی رسانه‌ها مستندسازی و ثبت شده‌اند. «زن‌تایمز، فرشته غنی و عطیه فرآذر»

هویت برخی قربانیان و قتل‌های مستند شده

در بخش‌های پیشین اشاره شد که در طول چهار سال و نیم گذشته، صدها زن و دختر در سراسر افغانستان به‌طور فجیع از سوی طالبان، داعش و حتی برخی اعضای خانواده‌هایشان کشته شده‌اند؛ با این حال، هویت اکثر قربانیان همچنان نامشخص باقی مانده است. هویت شماری از زنان فعال که قربانی این خشونت‌ها شده‌اند، به شرح زیر است:

۱. قتل خانم «نگار» در ولایت غور: بر اساس گزارش «اطلاعات روز»، خانم «نگار» عضو پولیس دولت پیشین و مادر یک کودک شیرخوار و همچنین باردار بوده است. او در ۴ سپتامبر ۲۰۲۱ در شهر «فیروزکوه»، مرکز ولایت غور، توسط نیروهای طالبان در خانه‌اش تیرباران شد و سپس مغز سرش کشیده شد.

۲. قتل فروزان صافی و سه زن دیگر در ولایت بلخ: «فروزان صافی»، استاد دانشگاه بلخ و فعال حقوق زنان، در ۲۳ اکتبر ۲۰۲۱ همراه با سه زن دیگر در نزدیکی میدان هوایی مزار شریف توسط طالبان بازداشت و شکنجه شدند. اجساد آنان چهار روز بعد، در ۲۷ اکتبر، در یک گودال حومه‌ی شهر پیدا شد. بی‌بی‌سی گزارش کرده است که آن‌ها در راه رفتن به فرودگاه و سفر به خارج از افغانستان بودند و خانواده‌هایشان تا نزدیک فرودگاه در تماس مستقیم با آنان بودند.

۳. قتل حلیمه امامی در شهر بامیان: «حلیمه امامی» در ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۲ در نزدیکی هتل نوربند قلا در عقب بازار شهر بامیان تیرباران شد. (افغانستان اینترنشنال)

۴. قتل مرسل نبی‌زاده در شهر کابل: «مرسل نبی‌زاده»، عضو هفتمین و آخرین دوره مجلس نمایندگان دولت پیشین،



این حال، شواهد موجود نشان می‌دهد دامنه‌ی این خشونت‌ها بسیار گسترده‌تر از موارد گزارش شده است.

افزون بر زنان و دختران، در برخی گزارش‌ها پسران نیز قربانی خشونت‌های جنسی بوده‌اند. در بخشی از موارد مستندسازی شده، مقامات و فرماندهان طالبان نیز به دست‌داشتن مستقیم در این جرایم متهم شده‌اند.

از منظر حقوق بشری، این گزارش‌ها بیانگر نقض گسترده کرامت انسانی و سواستفاده ساختاری از قدرت در ساختارهای امنیتی و اداری طالبان است. ماهیت بسته و غیر پاسخ‌گویی این ساختار، زمینه‌ای فراهم کرده است که بسیاری از مرتکبان این جنایات از پیگرد قانونی و مجازات در امان بمانند.

در این مقاله، تنها بخشی از موارد مستندسازی شده ارائه شده است؛ زیرا ابعاد این خشونت‌ها بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که در گزارش‌های رسانه‌ای بازتاب یافته است. شواهد موجود نشان می‌دهد طالبان با سوءاستفاده از قدرت، به‌صورت سیستماتیک زنان و دختران را هدف خشونت و تجاوز جنسی قرار داده‌اند و این موارد بخشی از واقعیت گسترده خشونت جنسی در دوران حاکمیت این گروه را تشکیل می‌دهد.

۱. تجاوز جنسی گروهی طالبان به یک زن نظامی پیشین

رسانه رخشانه در ۹ جوزا ۱۴۰۴ (۲۹ مه ۲۰۲۵ میلادی) گزارش داد: «شکوفه صفری، زنی ۲۸ ساله و عضو ارتش سابق افغانستان، مدعی است که به تاریخ ۳۱ اگست ۲۰۲۱ توسط طالبان در غرب کابل بازداشت شده و دو شب متوالی به «صورت وحشیانه» مورد تجاوز جنسی گروهی طالبان در زندان این گروه قرار گرفته است.»

۲. آزار و تجاوز جنسی به ۱۰ زن معترض در زندان

بر اساس گزارش منتشرشده در افغانستان اینترنشنال، دست کم ۱۰ زن شامل معلم، کارمند بخش پزشکی، دانشجوی، فعال مدنی، مدل و تولیدکننده محتوای شبکه‌های اجتماعی، در مصاحبه‌های جداگانه اظهار کرده‌اند که هنگام بازداشت توسط طالبان، مورد آزار و تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. بر اساس این گزارش، هشت زن مورد تجاوز قرار گرفته و از بدن دو زن دیگر نیز فیلم و عکس تهیه شده است. («تجاوز و آزار جنسی در بازداشتگاه‌های طالبان»، ۲۵ دلو ۱۴۰۳)

۳. تجاوز و آزار جنسی در بازداشتگاه‌های طالبان؛ گزارش سازمان ملل

۲۰۲۲ در نزدیکی خانه‌اش توسط افراد موتورسایکل‌سوار طالبان تیرباران شد. (گزارش ایندپندنت فارسی، ۱۹ جنوری ۲۰۲۲)

۱۳. قتل فاطمه و شریفه در شهر مزار: در سال ۲۰۲۲، ده‌ها زن و دختر معترض، از جمله فاطمه و شریفه، توسط طالبان در شهر مزار کشته شدند و اجساد آن‌ها در نقاط مختلف شهر رها شد. (زن‌تایمز، ۹ اکتبر ۲۰۲۲)

۱۴. قتل عیدیمما و دو دخترش در شهر کابل: «عیدیمما» و دو دخترش، مصریه و منوره، در ۹ فبروری ۲۰۲۲ به قتل رسیدند. عیدیمما پیش‌تر کارمند وزارت اطلاعات و فرهنگ دولت پیشین بوده است. (صبح کابل، ۹ فبروری ۲۰۲۲)

۱۵. قتل حورا سادات در شهر کابل: «حورا سادات»، یوتیوبر مشهور، در ۲۸ آگوست ۲۰۲۳ کشته شد. گزارش‌ها حاکی از دخالت «قاری بلال لوگری»، فرمانده طالبان، در این قتل است.

۱۶. قتل انوشه محمدی در کابل: طبق گزارش صدای زنان افغانستان و تلویزیون جهانی زرین، «انوشه محمدی» خبرنگار با سابقه، مؤسس «روند آواز جوان» و فعال مدنی در ۲۸ دلو ۱۴۰۴ (۱۸ فبروری ۲۰۲۶) به شکل مرموزی کشته شد.

گزارش‌های فوق نشان می‌دهند که خشونت علیه زنان در افغانستان نتیجه‌ی یک عامل واحد نیست؛ بلکه محصول فضای گسترده زن‌ستیزی، افراطگرایی اسلامی و فروپاشی سیستم‌های حمایتی و قضایی است. در چنین فضایی، هم طالبان و دیگر گروه‌های اسلامی مسلح و هم رفتارها، باورها و نهادهای اجتماعی—مثل خانواده‌ها، سنت‌ها و نگرش‌های عمومی—به تداوم خشونت علیه زنان دامن می‌زنند.

در ادامه، به بررسی ابعاد خشونت جنسی و تجاوزهای سازمان‌یافته‌ی طالبان علیه زنان می‌پردازیم.

۲. تجاوزهای جنسی طالبان بر زنان و دختران

در ادبیات حقوق بشری، خشونت جنسی یکی از شدیدترین اشکال نقض کرامت انسانی و از مصادیق جدی نقض حقوق بشر محسوب می‌شود و در بسیاری از اسناد بین‌المللی می‌تواند به‌عنوان «جنایت علیه بشریت» مورد بررسی قرار گیرد. در طول چهار سال و نیم گذشته، گزارش‌های متعددی درباره تجاوزهای جنسی گسترده و سازمان‌یافته علیه زنان و دختران در افغانستان منتشر شده است. تنها بخشی از این موارد به رسانه‌های بین‌المللی راه یافته و علنی شده‌اند؛ با



چالش‌های حقوق بشری مطرح است و همچنان نگرانی‌های گسترده‌ای در سطح ملی و بین‌المللی ایجاد کرده است. نتیجه‌گیری

در طول چهار سال و نیم گذشته، گزارش‌های متعددی از کشتار سیستماتیک زنان در افغانستان تحت حاکمیت طالبان منتشر شده است. این قتل‌ها را نمی‌توان به‌عنوان رویدادهای پراکنده و تصادفی تلقی کرد؛ بلکه این موارد نشان‌دهنده الگوی خشونت ساختاری و هدفمند علیه زنان و دختران است. این خشونت‌ها نه تنها با حذف فیزیکی زنان زیادی همراه بوده، بلکه با ایجاد فضای ترس، سرکوب اجتماعی و تلاش برای خاموش کردن صدای زنان معترض دنبال شده است. انکار این جنایات از سوی طالبان، نه نشانه بی‌گناهی، بلکه تلاشی برای پوشاندن ابعاد فاجعه و تثبیت مصونیت سیاسی و قضایی عاملان این خشونت‌ها به شمار می‌رود.

مستندسازی این جنایات، ثبت دقیق شهادت بازماندگان، رسانه‌ای کردن واقعیت‌ها و پیگیری حقوقی و سیاسی در سطح بین‌المللی، نه تنها برای دادخواهی قربانیان، بلکه برای افشای ماهیت واقعی طالبان و مقابله با نظام خشونت‌محور آن و جلوگیری از عادی‌سازی خشونت، ضرورتی فوری و انکارناپذیر است.

علاوه بر قتل و ترور، گزارش‌های مستند نشان می‌دهند که خشونت جنسی نیز به‌عنوان ابزاری سیاسی برای سرکوب، ایجاد فضای ترس، کنترل اجتماعی و خاموش کردن اعتراضات زنان به کار گرفته شده است. در بسیاری از موارد، تجاوز و آزار جنسی علیه زنان معترض نه صرفاً یک جرم فردی، بلکه بخشی از سیاست‌های نظام‌مند سرکوب سیاسی و اجتماعی بوده است؛ سیاستی که هدف آن تحمیل ترس و سکوت، حذف حضور اجتماعی زنان و تثبیت سلطه قدرت از طریق اعمال خشونت بوده است.

در مجموع، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایدئولوژیک و ساختاری طالبان و حکومت آن، زن‌ستیزی افراطی و نهادینه‌شده است. بخش عمده‌ای از دستورات و سیاست‌های این گروه در راستای محدود کردن حضور زنان در جامعه، حذف آنان از عرصه‌های اجتماعی و راندن این قشر به حاشیه زندگی خصوصی و خانگی صادر شده است. در مواردی که زنان در برابر این سیاست‌ها مقاومت کرده‌اند، با ابزارهای خشونت‌آمیز، سرکوب، ترور و حتی خشونت جنسی مواجه شده‌اند؛ امری که نشان می‌دهد کنترل بدن و زندگی زنان، بخشی از راهبرد سیاسی و ایدئولوژیک این گروه به شمار می‌رود.

تلویزیون آمو در ۸ عقرب ۱۴۰۳ به نقل از ریچارد بنت گزارش داد: «زنان در بازداشتگاه‌های طالبان مورد تجاوز و آزار جنسی قرار گرفته‌اند.»

۴. تجاوز جنسی گروهی به زن ترنس

در ۱۸ جنوری ۲۰۲۵، رسانه رخشانه گزارش داد که طالبان یک زن ترنس ۲۴ ساله به نام ریمو را به مدت ۲۸ روز در خانه‌ای تاریک در حومه کابل بازداشت کرده بود. وی گفته است در این مدت شکنجه شده و بارها مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است.

۵. تجاوز جنسی سعید خوستی به الهه دلاورزی

«الهه دلاورزی» با ارسال ده پیام تصویری به رسانه‌ها اظهار کرده است که سعید خوستی، سخنگوی پیشین وزارت داخله طالبان او را بازداشت کرده و در بازداشتگاه مورد تجاوز قرار داده و سپس به ازدواج اجباری وادار کرده است. وی همچنین مدعی شده پس از این ازدواج در منزل نیز مورد لتوکوب و شکنجه قرار گرفته است.

بر اساس گزارش‌ها، او یکبار در مرز ترخم بازداشت شد و بار دیگر خود را به اسلام‌آباد رساند؛ اما از آنجا توسط شبکه حقانی ربوده و دوباره به کابل منتقل شد. پس از فشارهای رسانه‌ای و نهادهای حقوق بشری، با ضمانت آزاد و سپس به سوئیس پناهنده گردید.

۶. تجاوز جنسی گروهی به یک زن و چهار دخترش در پنجشیر

بر اساس گزارش رسانه‌های افغانستان، در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۲، نیروهای طالبان به خانه یک چوپان در روستای «ده خاواک» ولسوالی پریان ولایت پنجشیر حمله کرده و بر یک زن و چهار دخترش به صورت دسته‌جمعی تجاوز کردند. هنگامی که مرد خانواده برای شکایت مراجعه کرد، بازداشت و شکنجه شد. (تلویزیون آمو و روزنامه ۸ صبح)

۷. تجاوز جنسی به ۱۶ زن در زندان‌های شمال افغانستان

وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا در گزارش سالانه خود اعلام کرده است که ۱۶ زن از مجموع ۹۰ زن زندانی در شمال افغانستان پس از تجاوز توسط طالبان باردار شده‌اند. (راديو آزادی و تلویزیون آمو، ۲۴ اپریل ۲۰۲۴)

جمع‌بندی

گزارش‌های مستند فوق نشان می‌دهند که خشونت جنسی علیه زنان، دختران و دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر در افغانستان تحت حاکمیت طالبان، به‌عنوان یکی از جدی‌ترین

می‌ریزند. این ناشناس بودن مهاجمان، نقابی است برای پنهان کردن ناتوانی یا همدستی ساختاری با کسانی که از ایجاد وحشت میان خلق نفع می‌برند. و قتل‌عام در ده‌میری نشان داد که برای ارتجاع، جان انسان مولد و زحمتکش پشه ارزش ندارد. این کشتارها با هدف ایجاد رعب و وحشت و فلج کردن اراده توده‌ها صورت می‌گیرد تا هیچ‌کس جرات نقد و اعتراض علیه وضع موجود را نداشته باشد.

مردم هرات قرار است ساعت ۰۸:۰۰ صبح روز سه شنبه برای ادای نماز جنازه شهدا به مسجد صادقیه و سپس تشییع جنازه‌ی فرزندان‌شان به زیارت سلطان‌آغا بروند. این اقدام برای به نمایش گذاشتن همدیگرپذیری شهروندان هرات علیه تروریستان و کسانی است که نمی‌دانند خون شیعه و سنی این شهر یکی است.

احمد دهقانزاده

گروپ آموزش و پرورش جوانان

۹ اپریل ۲۰۲۶

افغانستان



این وضعیت به‌خوبی نشان می‌دهد که مسئله زنان در چنین ساختارهایی تنها یک مسئله اجتماعی ساده نیست، بلکه به موضوعی سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل شده است؛ جایی که حقوق زنان به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده محدود، حذف و سرکوب می‌شود. حکومت دینی را سرنگون کنند. از این رو، جدایی کامل دین از دولت — در حوزه‌های حکومت، قانونگذاری، آموزش و پرورش و نظام قضایی — نه تنها یک انتخاب سیاسی، بلکه یک ضرورت تاریخی برای رهایی زنان و پایان دادن به نظام‌های سرکوبگر به شمار می‌رود. تا زمانی که دین در راس قدرت سیاسی قرار داشته باشد، تبعیض جنسیتی، حذف اجتماعی زنان و بازتولید خشونت‌های ساختاری همچنان ادامه خواهد داشت. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که در ساختارهایی که دین و قدرت سیاسی در هم آمیخته‌اند، حقوق زنان اغلب به‌عنوان نخستین قربانیان این نظام‌ها به‌شدت محدود و سرکوب شده است. بنابراین، برای تحقق آزادی و برابری زنان، لازم است مبارزه‌ای همه‌جانبه علیه ایدئولوژی دینی، حکومت‌های دینی، جریان‌های دینی، به‌ویژه طالبان و طالبانیسم، و همچنین علیه سنت‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی و نظام‌های طبقاتی صورت گیرد. آزادی زنان بدون تغییر ساختارهای قدرت، ایدئولوژی‌های سرکوبگر و مناسبات نابرابر اجتماعی دست‌یافتنی نخواهد بود.

6

جنایت ده‌میری بهای بقای ارتجاع و تروریسم !

بار دیگر دستان ناپاک جنایتکاران از آستین افراد مسلح ناشناس که در واقع پیاده‌نظام تروریسم سیستماتیک و ثمره فضای فاشیستی حاکم هستند بیرون آمد و در ولسوالی انجیل هرات بیشتر از ۵۰ نفر از مردم بی‌گناه را کشته و حمام خون به راه انداختند. به رگبار بستن زنان، مردان و کودکان بی‌گناه در منطقه ده‌میری نه یک واقعه تصادفی، بلکه ادامه منطقی جنگ ضد مردمی است که سال‌ها توسط امپریالیسم و ارتجاع بر شانه زحمتکشان ما تحمیل شده است.

رژیم حاکم که مدعی برقراری امنیت سراسری است، در واقع امنیت را تنها برای بقای ماشین سرکوب خود می‌خواهد. در حالی که نیروهای امنیتی ارتجاع، تمام توان خود را صرف تفتیش عقاید، کنترل لباس مردم و سرکوب محصلین می‌کنند، باند‌های تروریستی با خطری آسوده خون مردم بی‌گناه را



7

آنجا هم در حضور رفیق آرام من مسائل خود را مطرح کرده ام که آن وقت البته خود رفیق آرام هم موید این مسائل بود و می گفت که فکر های من فرمول بندی نشده است

منتها ما در بررسی سازمان دو نوع متود داریم: میتود اول متود فردی است. متود فردی به این معنی که ما افراد را بیآوریم و بگوئیم که فلان فرد این طور می گفت، فلان فرد این طور می کرد، فلان آدم این طور می گفت، فلان آدم آن طور می گفت. به این صورت ما بیانیم و تاریخ کرونولوژیک جنبش را بدهیم. از لحاظ کرونولوژی، از لحاظ تاریخی بیانیم و بگوئیم که در فلان روز اینطور کرد، در فلان روز اینطور شد، در فلان تاریخ این گونه شد، در فلان تاریخ آن گونه شد و قضایا را به این صورت بررسی کنیم. از نظر ما این طرز بحث و بررسی قضایا به عنوان این که حوادث را می رساند، یک تصویر می دهد؛ ولیکن واقعیت قضایا را آشکار نمی کند. این نوع میتود از نظر ما در بررسی مسائل نادرست است. میتود دیگری که وجود دارد، این است که ما هر مسأله را، هر قضیه را، هر فرد را و هر شخصیت را در فیصله هایش، در موقف گیری هایش، در آن جو اجتماعی و سیاسی که این فرد قرار دارد و در مجموع زندگی مبارزاتی اش و افکارش باید این مسأله را بررسی کنیم. بعد از آن است که ما به صورت گویا می فهمیم که فلان شخص فلان وقت چگونه برخورد داشته و چرا این چنین برخورد داشته ؟ به این صورت است که ما می توانیم از تاریخ سازمان خود هم تاریخ گویایی از انسان هانی که از خود تاریخ داشتند، از خود فکر داشتند، از خود ایدئولوژی داشتند، از خود سیاست داشتند و عمل می کردند و مطابق این پرنسپ ها می رفتند و در یک تقابل، تضاد، وحدت و مبارزه قرار داشتند و عمل می کردند. ما بیشتر در این بررسی خود به این میتود دومی توجه خواهیم داشت، نه به میتود اولی؛ و اگر میتود اولی را به کار بگیریم، فقط در خدمت میتود دومی خواهد بود

وضع جنبش چپ در آغاز کودتای هفت ثور:

وضع جنبش چپ در آغاز کودتای هفت ثور، چنانچه رفیق آرام هم گفتند، وضعی است متشتت و پراکنده و جنبش شعله جاوید -

بخشی از سخنرانی زنده یاد «قیوم»

رهبر» در کنفرانس سرتاسری

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان

(ساما)

(قوس ۱۳۶۲ شمسی)

(۶)

زنده یاد «قیوم رهبر»

ارسالی: جمعی از اعضای "ساما"

۰۵ نومبر ۲۰۲۵

قسمت دوم

بررسی اوضاع سازمان از نگاه تاریخی:

قسمت دوم کار ما مربوط است به مسأله تاریخ سازمان. در این مورد ما مجبور هستیم خود را در یک پولمیک با رفقاء قرار بدهیم. در اینجا اولین مسأله ای که هست، بررسی اوضاع سازمان از نگاه تاریخی است. من البته نظرات خود را یک سال قبل در ارتباط با این مسائل بیان کرده ام، بار ها پیش روی خود رفیق آرام بیان کردیم، و در مجالس متعددی بیان کردیم و بیشتر مسائلی را که امروز در نامه شان آمد، در واقع یا من از آنها گرفته ام یا آنها از من گرفته اند. به هر حال، ما در بسیاری از این مسائل با هم موافقت داریم. ولیکن در کلیتش وقتی که می بینیم، سیر پژوهش اینها با سیر پژوهش ما در دو نقطه متضاد قرار میگیرد. ولی قبل از آن که ما به بررسی اوضاع سازمان از لحاظ تاریخی به صورت مختصر بپردازیم، چون من ضرورتش را نمی بینم. اکثر رفقایی که اینجا هستند، کست های مرا در ارتباط با گذشته سازمان شنیده اند. من نظراتم را گفته ام. وقتی با رفقای حوزه ما در صحبت بودیم، در



چهار ماه مکمل با رفیق [مجید] شب و روز یکجا بودم و شب و روز تقریباً تمام گزارشات را، به جز از مسائل تشکیلاتی، تقریباً تمام مسائل اش را می شنیدم و در بحث های شان اشتراک میکردم، نظر خود را می دادم، مشورت می دادم و معلومات می گرفتم. مسأله بر سر این بود که نیرو های انقلابی مارکسیست - لنینیست افغانستان چگونه وحدت می کنند؟

حال انگیزه های این چه بوده و علل چه بوده؟ انگیزه هایش ممکن متفاوت بوده، انگیزه "ترس و اصولیت و قدرت" را که آرام صاحب مطرح کردند، ممکن از جهات انگیزه نی درست بوده باشد، ولی از لحاظ علت به نظر من علت قضیه نبوده. علت قضیه در واقع در خود جنبش و وضع جنبش نهفته بوده. کودتای هفت ثور به عنوان واقعه سیاسی، جامعه ما را تکان داده، عکس العمل مردم به صورت ناخودآگاه - بعضاً آگاهانه - آمدن آن در گوش روشنفکران چپ و تضاد ماهوی که بین انقلابیون کمونیست افغانستان و سوسیال امپریالیسم روس قرار داشت. تمام اینها زمینه و پایه ای بود که باید یک جنبش وحدت طلبانه در میان مارکسیست - لنینیست های افغانستان به وجود بیاید، پایه و مایه را از این وضع اجتماعی می گرفت. و هرکسی با هر انگیزه، بعضی با انگیزه خوب و بعضی با انگیزه بد، به این جنبش می آمد، ولی پایه و مایه و علت خود را از این وضع مشخص و عینی جامعه می گرفت. و بدین صورت است که ما میگوییم که جنبش وحدت طلبانه، جنبش ولونتاریستی (اراده گرایانه)، جنبش سوبژکتیویستی (ذهنی) افراد چندی نبود که فقط به عنوان یک حرکت عکس العملی کار کرده باشد، بلکه به عنوان تکامل طبیعی و منطقی اوضاع، در این مقطع مشخصی از تاریخ، این جنبش وحدت طلبانه هم به وجود آمد. و بناءً به همین خاطر بود که این جنبش ۱۴ ماه مکمل دوام داشت. یک جنبش عکس العملی که بر روی غرایز و بر روی احساسات عقب مانده افراد استوار باشد، نمی تواند ۱۴ ماه را برای یک کار مقدماتی سپری بکند، بدون این که از شور و شوق انقلابی اش کاسته شود. بناءً باید پایه و مایه خود را در این وضع اجتماعی داشته باشد.

در آستانه کودتای هفت ثور به گروه ها و گروه های متعدد خورد و ریزه ای تقسیم شده بود. بعلاوه آنچه که رفقاه گفتند، یک تعداد زیاد از اینها مدت ها در تحت جو حاکم در زمان داوود خان از مبارزه و فعالیت برای انقلاب دست کشیده بودند و به زندگی شخصی خود پناه برده بودند. تبارز این نکته و کلان ساختن و روشن ساختن این نکته، در این مرحله بخصوص ارزیابی جنبش ما، از اهمیت بسزایی برخوردار خواهد بود که ما ببینیم تأثیر این نوع گرایش ها، این نوع پراتیک و عدم پراتیک در جنبش ما چگونه خود را در سیاست ها و در ایدئولوژی ها بعد از بازتاب می دهد؟ ولیکن چیزی که واضح بود، این است که جنبش از لحاظ ایدئولوژیک در ابهام قرار داشت، از لحاظ سیاسی در پاسیفیسم قرار داشت؛ و از لحاظ تشکیلاتی در تشتت قرار داشت. لیکن یک چیز واضح بود: مسأله جنبش وحدت طلبانه ای که بعد از کودتای هفت ثور به وجود می آید، جنبش وحدت طلبانه ای میان مارکسیست - لنینیست های افغانستان یعنی میان افراد جنبش شعله جاوید، به شمول رفیق مجید، است. این یک واقعیتی است که باید بر رویش کاملاً تأکید بکنیم که این جنبش وحدت طلبانه میان میلیون افغانستان نبوده، جنبش وحدت طلبانه میان افراد ضد روسی افغانستان نبوده، جنبش وحدت طلبانه میان افرادی که فقط به آزادی افغانستان عقیده مند باشند نبود. بناءً آن وقت بسیار امکان داشت که این جنبش پایه های وسیع تری برای خودش بگیرد؛ اگر ما از این ساحه جنبش شعله جاوید پا را فراتر می گذاشتیم. تمام کسانی که در این جا بودند، به شکلی از اشکال، با جنبش شعله جاوید در قدیم ارتباط داشتند. استثناء هم البته وجود داشت. گروه هایی که تازه به مارکسیسم - لنینیسم جلب شده بودند (بعد از جنبش شعله جاوید) یا افراد معینی مثل ما که افتخار همراهی با جنبش شعله جاوید را نداشتیم، ولی خود را شور می دادیم که ما هم همین طور در یک صف ایستاده ایم. در غیر آن دیگر اکثریت کسان یا تمام کسانی که در این جنبش وحدت طلبانه اشتراک داشتند، همین کسان را می ساختند. من خودم که در اوایل آن بودم، تقریباً



مسئله رابطه گروه انقلابی و رفیق مجید:

به عدم مسؤلیت، عدم احساس مسؤلیت مورد انتقاد قرار گرفتند. اینها، در قبال وظایف سپرده شده برای شان، احساس مسؤلیت نکردند. یکی از مسائلی که داکتر فیض احمد خفه شده بود، باز برآمد. همین مسئله بود که در این جلسه بدین نام مورد انتقاد قرار گرفتند (عدم احساس مسؤلیت). بسیار می گفتند ناآگاهی است. رفیق سرمد بسیار تأکید کرد که گپ نزنید، ما می فهمیدیم مسئله آگاهی است. چطور نمی فهمیدیم، ما فیصله کردیم، مسئله هوایی نیست. روی این بحث ها صورت گرفت، احساس مسؤلیت نکردید. مسئله بدین شکل بود، وقتی که گروه نو به وجود بیاید، این گروه نو بعد از این که برنامه خود را می دهد، برنامه سیاسی خود را می دهد، بعد نام خود را بدهد، در غیر آن، ما چه کرده ایم (چه کار کلان کرده ایم)، بگیریم یک سازمان دیگر در همین بازار آشفته سیاسی بسازیم. در مسئله جدائی شان دقیقاً مرز های تشکیلاتی هم وجود داشت و مرز های سیاسی هم، به جز افرادی از گروه انقلابی که به سوی رفیق مجید آمدند؛ در غیر آن، همان هائی که قبلاً کار می کردند، در واقع جدا بودند. ادغامی به وجود نیامده بود. همان سلسله تا آخر ادامه داشت. بدین صورت، مسئله رابطه گروه انقلابی با رفیق [مجید] در گزارش رفیق آرام از نظر من درست جا داده نشده یا به اساس عدم معلومات شان یا به اساس عدم دقت شان در قضیه بوده است.

مسئله کودتا - قیام:

مسئله دوم را که رفیق آرام مطرح میکند، مسئله "کودتا - قیام" است؛ که در واقع یک مسئله ایست که از زبان رفقای سازمان اولین بار است که می شنویم. این ترم نوی است که امروز زاده شده، قبلاً در سازمان ما رواج نداشت. فقط در سازمان ما مسئله قیام ها مطرح بود. تا به امروز همین مسئله قیام مطرح بوده. از طرف گروه انقلابی هم اتهاماتی زده می شد که سازمان "ساما" به طرف کودتا می رود. حالا یک هماغوشی بسیار میمونی از این دو طرح به وجود می آید (یک طرح کودتا - قیام). از نظر ما این ترمی است که به تاریخ ساما لطمه وارد می کند. ساما هیچ گاهی پای کودتا نرفته، به علت این نرفته که ما در بحث هائی که با رفقای هرات داشتیم، در آن وقت این

اما، مسئله ای که رفیق آرام در ارتباط مسئله گروه انقلابی و رفیق مجید مطرح کردند، من بسیار تعجب می کنم از این که رفیق تا هنوز هم می گوید که رفیق مجید در گروه انقلابی بود. رفیق آرام خودش همراه رفیق مجید کار کرده، همراهش همکار بوده، هر کسی می فهمد. من که چهار پنج ماهی در آنجا بودم؛ در مرکزیت شان می نشستم، صحبت هم می کردم، افراد شان را هم می شناختم. این مسئله کاملاً واضح بود که مسئله همکاری رفیق با گروه انقلابی یا مسئله همکاری گروه انقلابی با رفیق، به این شکل مطرح نبوده، بلکه مسئله به این شکل مطرح بوده که دو گروه با هم همکاری می کنند، حتی روزی که من و میوند (یکی از اعضای کادر رهبری گروه انقلابی که قبلاً از کادر های رهبری بود) از افغانستان - به خاطر یک وظیفه - خارج می شدیم، رفیق شهید سرمد یاد کرد: شما که می روید همین نام ما چیست؟ ما گفتیم نام چه ضرور است؛ ما کار خود را می کنیم. بالاخره یک روز که مشی برنامه خود را ساختیم، باز نام می گذاریم. حالا چرا مسئله نام مطرح نشد؟ نام نو، از این دو گروه یک نام نو می آمد.

دقیقاً رفیق آرام اطلاع داشته باشد که در سال ۱۳۵۶ مسئله بدین شکل مطرح شد: ما می خواهیم یک برنامه تهیه بکنیم. برای این برنامه دو پایه گرفتند، پایه اولش یک تحلیل مادی - تاریخی از جامعه افغانستان، و پایه دومش هم تحلیل علمی از جنبش چپ افغانستان. گفتند بر پایه معلومات این دو نوشته ما می توانیم یک برنامه برای سازمان مشترکی که می خواهیم به وجود بیاوریم، ما می توانیم کار کنیم. یک بخش را داکتر صاحب فیض گرفت (مسئله تاریخی) و سیاسی اش را رفیق شهید گرفت. رفیق شهید یک مدتی کار خود را می کند. یک مدتی می رود پای کار مبارزه علیه نوشته ایدنولوژیکی (ایدنولوژی چیست؟). کودتای هفت ثور می آید، داکتر فیض احمد بعد از یک سال کار خود را نمی کرده باشد. در آخرین جلسه ای که مطرح می شود که چرا این کار صورت نگرفت. وقتی که جنبش وحدت طلبانه می آید، کار تدوین شده خود را پیش روی شان می گذاشتیم. این رفیق مورد انتقاد قرار گرفت.



وقت یک قیام را سازماندهی کرد. این قیام شکست خورد. همیشه این قیام ها توسط دیگران ارگانیزه می شد، سازماندهی می شد، پیش برده می شد و بالاخره هم ضربت می خورد و یک تعداد از نیرو های ما هم ضربت می خوردند. بناءً طرح مسأله کودتا - قیام امیدوار هستیم که رفقاء این مسائل را در ارزیابی خود - از آن مرحله سازمان - مدنظر بگیرند. وقتی هم ما آن مراحل را ارزیابی می کنیم، باید دقیقاً پای آن اوضاع و شرایطی که این مسائل را به وجود آورده و نقش مثبت و منفی سازمان ما در این قضیه و اشتباهات ما در اینجا، نشود که ما وقتی از یک جریان دور می شویم، بالاخره با نقض تاریخ خود بگوییم که من نبودم و مسؤلیت تاریخی آن اشتباه را متوجه مخالفان خود نمایم

ادامه دارد

نوت:

مسئولان جریده «مسیر» مسؤلیت نوشته ها و مضامین ارسالی دستانداران «جما» و جریده «مسیر» را به عهده نه دارند . صرف با حفظ امانتداری و رعایت احترام آن را تکثیر و به اشتراک میگذارد .

فزیکی اسارت دن انگ و
فکرینگ نینگ اسارتی یمان راق
دیر
(استعمار فکری بدتر از استعمار
فیزیکی است)

مسأله را مطرح کردیم. همراه تمام رفقاء مطرح کرده ایم. برای ما از تمام رفقای که در این قضیه از نزدیک فهم داشتند و رابطه داشتند، گزارشات مفصل خود را از کار ها برای ما می دادند. به این شکل مطرح بود که تعدادی از عناصر اردو، می خواستند جدا از سازمان ساما، جدا از ما کودتایی به راه بیندازند. فقط از ما دعوت کردند که ما اگر در این طرح های شان اشتراک کرده بتوانیم. طرح هانی که رفیق مجید می داد، این بود که آخرین جلسه ای که رفیق مجید در "شکرده" همراه تعدادی از رفقای صاحب منصب می کند، طرحی است که باید در ۶ جدی عملی شود یا در واقع بعد از ۶ جدی عملی شود. در آنجا برای شان می گویند که شما چه می خواهید؟ رفیق مجید برای شان می گوید که من هیچ چیز نمی خواهم. من فقط از شما یک چیز می خواهم که وقتی شما کودتا می کنید، هر قدر افرادی را که من گفتم مسلح بسازید تا ما ارتش توده نی خود را بسازیم؛ و آنها می گویند که شما می خواهید که ارتش توده نی بسازید، باز ما را سرنگون کنید. رفیق مجید می گوید که ما دوست هستیم، ما رفیق هستیم، با دوستان خود هیچ وقت این کار را نمی کنیم. ولی ما متیقن هستیم که شما وقتی کودتا بکنید، شما را قدرت های بزرگ نمی مانند. حال شما که در خط مردم حرکت می کنید و مخالف امپریالیست ها هستید، باید نیروی انقلابی در این جامعه وجود داشته باشد که از شما در قدرت نمایندگی بکند. و اگر احیاناً شما هم شکست بخورید، یک نیروی توده نی برای حفظ و برای حمایت شما وجود داشته باشد و آن نیروی توده نی را ما در سرتاسر افغانستان داریم. بناءً برای ما مسأله این گونه مطرح است. عمق تفکر رفیق در ارتباط به قیام ها را این مسأله بیان می کند که چگونه مسائل قیام برای سازمان مطرح بوده. جالب تر این که ما در تمام دوران به اصطلاح "پادشاه گیری ها" که رفیق شریف بعضاً مذاق می کرد و می گفت که ما در تمام دوران پادشاه گیری ها یک قیام را هم - از جمله قیام ها - سازمان آزادیبخش مردم افغانستان یا خود رفیق سازماندهی نکرده. هیچ رفیق از رفقای "ساما" گفته نمی تواند که رفیق شهید در فلان



8

وقتی جهالت لباس دین می پوشد!



زندانی شود؛ روشی که خلاف ارزش‌های حقوق بشری، احکام اسلامی و عملی ظالمانه است.

این بخش متن مخاطب مان طالبان است و این که؛ شماها کی هستید که زنان و دختران یک کشور را از همه حقوق انسانی و اسلامی شان محروم می‌سازید؟ این حق تصمیم‌گیری غیرانسانی و غیراسلامی را کی و کدام دین به شما داده است؟ در کجا گفته شده است که دختران مکتب نروند، جز فرمان شما و امر ثانی تان؟ آیا شما از زن زاده نشده‌اید؟ آیا شما از شیر جان یک زن تغذیه نکرده‌اید؟ آیا شما به خاطر شناخت خود و خدای تان از زن نیاموخته‌اید؟ این پرسش‌هایی است که طالبان به آن پاسخی ندارند.

گروه طالبان امروز حقوق انسانی و اسلامی زنان یک سرزمین را نقض کرده است. ضرب‌المثلی است که گفتند: «اگر می‌خواهید یک کشور را نابود کنید، زنان و دختران آن کشور را بی‌سواد بسازید.» عمل‌کرد طالبان در افغانستان در بیش‌تر از چهار سال گذشته نشان می‌دهد که این گروه، گروهی جاهل، ظالم و زن‌ستیز است. طالبان از هیچ ستمی بر شهروندان دریغ نمی‌کنند و با بستن دروازه‌های علم و آموزش به روی دختران، جفای بزرگی در حق همه شهروندان است. گروه طالبان با تفسیر منحصر به فرد، حتی تصویر دین را وارونه کرده‌اند.

یک بام و دو هوا!

می‌خواهم از طالبان بپرسم که؛ آیا رفتار ظالمانه‌ای که در برابر شهروندان افغانستان به خصوص زنان و دختران، پیش گرفتید، برای دختران خودتان هم در نظر گرفتید؟ آیا دختران تعدادی از مقام‌های شما در قطر، دبی و اسلام‌آباد در بهترین مکتب‌ها و دانشگاه‌ها درس نمی‌خوانند؟ این چه گونه وجدانی است که شما دارید؟

دختران در افغانستان امیدوار بودند که روزی دروازه‌های مکتب‌های شان باز می‌شود، اما طالبان همه آن رویاها و

گروه طالبان پس از بازگشت به قدرت تاکنون، زندگی شهروندان را با «امر ثانی» محدود کرده است؛ دروازه‌های مکتب‌ها به روی دختران تا امر ثانی بسته است، کارکردن زنان تا امر ثانی ممنوع است، تفریح‌کردن برای زنان تا امر ثانی ممنوع، سفرکردن زنان ممنوع و به نحوی همه فعالیت‌های مربوط به زنان افغانستان تا امر ثانی ممنوع شده است. حالا به قول «وزیر مبارزه با تحصیلات گروه طالبان»، سؤال‌کردن در مورد باز شدن مکتب‌های دختران و فعالیت‌های زنان و حقوق شان هم تا امر ثانی ممنوع شده است.

اصول‌نامه‌ی جزایی طالبان که اخیراً همگانی شده است، پر از دستورهای غیر اسلامی و زن‌ستیزانه است و در موردی برای زنان بدون وجود ثبوت و شواهد جرمی، مجازات تعیین شده است.

در اصول‌نامه‌ی جزایی طالبان، شهروندان افغانستان از لحاظ مجازات جرمی به چهار دسته تقسیم شده‌اند؛ یعنی به دلیل ارتکاب جرم مشابه، یکی باید توصیه شود، دومی احضار و توصیه شود، سومی زندانی شود و چهارمی شکنجه و



9

چرا خواست حق قومی گمراه کننده و

عقب مانده است؟

اول هویت قومی یک هویت آگاهانه و انتخاباتی انسانها نیست؛ بلکه محصول از یک دوره تاریخی جوامع بشری است که بنابر ناگزیری ها و شرایط خاص تاریخی به وجود آمده است. یعنی کتله ای از مردم که بنابر شرایط تاریخی و جغرافیایی با موقعیت های متفاوت اقتصادی و سهم در نعمات مادی بنام هویت قومی و فرهنگی قرنهایها توسط طبقات حاکم قومی شان زیر ستم و استثمار بوده اند. در عصر ما رجوع به این نوع هویت و خواست حقوق ازین آدرس در تضاد با حق فردی و شهروندی انسانها صرف نظر از قوم، مذهب و لسان است که نتیجه انتخاب آگاهانه و تکامل جامعه است. هویت نوعی انسان در اثر مبارزه و تکامل و آگاهی انسان ها بدست آمده است.

خواست حق قومی به معنای این است که ما اصل بی عدالتی را پذیرفته ایم و به هویت انسانی و شهروندی و فردی و دیگر ارزش های که بشر در نتیجه مبارزات طولانی و تکامل تاریخی جوامع بدست آمده اند، را نادیده گرفته ایم. و این به معنای یک عقبگرد تاریخی به نظام ملوک الطوائفی و پیشامدرن است و این نوع خواست ها فرقی با قوانین قرون وسطای و برده داری طالبان ندارند. فقط روی دیگر این سکه تاریخ زده اند. ساختار قومی پدر سالار و ضد زن و سلسله مراتبی است.

مساله دیگر خواست حق قومی تضاد ها و تفاوت های اصلی جامعه را پنهان می کند و به نفع یک طبقه خاص

خیالهای شان را از بین بردند. بزرگترین افتخار طالبان بشکتهای زرد است که با انفجار دادن آن، هزاران مسلمان بیگناه کشته شده و دهها هزار تن دچار معلولیت شدند.

طالبان، انگار هر شب وقت خوابیدن به این فکر میکنند که فردا کدام محدودیت تازه را روی شهروندان وضع کنند و در نتیجه اصولنامههایی انسانستیزانه ای مانند اصولنامهی جزایی تدوین می شود.

می خواهم از طالبان بپرسم که آیا جز دشمنی با زنان به امنیت و پیشرفت کشور فکر کرده اید؟ آیا به اقتصاد کشور فکر کرده اید؟ آیا می دانید که مردم نان خوردن ندارند؟ آیا می دانید که چرا جوانان ما فرار را به فرار ترجیح داده اند؟ چرا جوانان و نوجوانان ما برای پیدا کردن یک لقمه نان، جانهای شان را در راه مهاجرت غیرقانونی از دست می دهند؟

نزدیک به پنج سال است که شما، جز دزدی، ظلم و سرکوب مردم و پرکردن جیبهای تان، هیچ کار مفیدی برای ملت انجام نداده اید. شما یک نسل را بی سواد ساختید و جلو پیشرفت را تا امر ثانی به تعویق انداختید و یک نسل دیگر را هم وادار کردید تا برای به دست آوردن لقمه نانی و بستر آرام، در راه مهاجرت غیرقانونی تلف شوند.

در دین ملا، گدایی کردن به زنان و دختران حلال و خواندن و نوشتن و کار کردن حرام و تا امر ثانی ممنوع است؛ که حالا پرسیدن و سؤال کردن در این مورد نیز تا امر ثانی ممنوع شده است.

با روشی که طالبان در پیش گرفته اند، این گروه سزاوار حکومت کردن بر سرزمینی نیستند و تنها به دلقک های سرک می مانند.

نویسنده: آریتا نظیمی



زندگی‌ام را وقف مردم کردم؛ گفت‌وگو با خانم طاهره شمس، کنشگر چپ‌گرای افغانستانی



روایت‌های عصر ظلمت (۹۹)

شنیده‌اید که زندگی مبارزه است. زندگی بدون مبارزه، مرگ است. زندگی میدانی بی‌پایان برای پیکار است. شاید این سخنان در نگاه اول، شعارهایی دور از زندگی روزمره به نظر برسند، اما کسی هست که این شعار را نه بر زبان، که در خون و جان خود جاری ساخته است. تمام هستی او در یک واژه خلاصه می‌شود: مبارزه. مبارزه برای مردم، مبارزه علیه استبداد، مبارزه برای عدالت و زندگی آزاد از ستم.

این مبارز خانم شمس است؛ انسانی که هرگز در برابر ظلم سر فرود نیاورد و همواره به قدرت بیل و کلنگ و قیام مردم ایمان داشت. آنچه پیش‌رو دارید، تنها یک گفت‌وگوی معمولی نیست، شنیدن روایت زندگی از زبان یک مبارز زن افغانستانی است.

گفت‌وگو کننده: عارف شادبیگ

****خانم شمس، امیدوارم حالتان خوب باشد و سپاس که لطف کردید و دعوت ما را برای این گفت‌وگو پذیرفتید. اگر مایل باشید کوتاه و گذرا از زندگی‌تان بگویید؛ اینکه در کجا به دنیا آمده‌اید و در چه زمینه‌ای تحصیل کرده‌اید و چه فعالیت‌های اجتماعی‌ای انجام داده‌اید؟**

من در قسمت بالای کوه ده‌افغانان کابل متولد شدم. مکتب را تا صنف ششم در لیسه‌ی ملالی خواندم. بعد از آن به خاطر زبان انگلیسی به لیسه‌ی زرغونه رفتم و تا صنف

است که می‌خواهد با این ترفند به حاکمیت اش در جامعه ادامه دهد و نگذارد طبقات محروم جامعه با آگاهی و سازمانی یابی به حقوق انسانی شان دست یابند و حاکمیت شانرا زیر سوال ببرند. اکثر پژوهش‌ها و تحقیقات که در رابطه قومیت و مذهب صورت گرفته نشان می‌دهند که این دو ارزان‌ترین وسیله‌اند که با تمسک به آنها طبقات حاکم در طول تاریخ توده‌ها را تحمیق ساخته‌اند و بهترین وسیله برای کتمان حقایق عینی جامعه یعنی استثمار و ستم و فاصله طبقاتی در داخل این ساختار تبعیض‌آمیز‌اند.

در شرایط کنونی راه حل نسبی برای حل معضله جامعه ما، رجوع به حق فردی و شهروندی انسان‌ها است. اگر حقوق فردی و انسانی در جامعه تامین گردند همه اعضای جامعه مستفید خواهند گردید و نیاز به تقسیم شهروندان به قوم و مذهب نخواهد بود. بنابراین مردم باید با استفاده از تجربه جوامع امروز باید در تلاش حقوق فردی و شهروندی باشند که در آن همه باهم با هویت‌ها متکثر بتوانند به حیث شهروندان متساوی الحقوق برای ایجاد جامعه دموکراتیک در کنار هم در مقابل عقب ماندگی و نابرابری و محرومیت‌ها مبارزه کنند و از این مقطع تاریک تاریخ کشور بسویی رهایی گام بردارند.

نور احمد جانا

(اولوس ازا اجتماعی عدالت قوروشی و ملی
ایرکین نیک-تامینتشی اوچون اولوس نینگ
ملی بیرلیگی بیرله کوره شیشی ضرور دیر)
سیج نیرد آزادیخشی ملی سیج نیرد توده
هست، تا عدالت اجتماعی را تحکیم بختند



بیشترین افراد ملی و روشنفکرانی که به خاطر مبارزه علیه استبداد مطلقه‌ی شاه‌ی و خاندان یحیی مبارزه می‌کردند در بند بودند؛ مانند عبدالرحمن محمودی، غبار، هاشم زمانی و صدها مبارز دیگر. هم‌چنان در دوران خلق و پرچم بسیاری از رفقای ما سر به نیست شدند. بیشتری از رفقا را بردند و هیچ وقت معلوم نشد که در کجا کشته شدند و در کجا دفن کردند. اکثریت جوانان شعله‌ی جاوید را از بین بردند. زمانی که در سال ۲۰۱۲ به افغانستان رفته بودم، به پلچرخ‌ی رفتم. نزدیک پایگاه نظامی، یک منطقه‌ای را برای یادبود این رفقا ساخته‌اند. برای هر رفیق یک سنگی را گذاشته‌اند که نامش رویش نوشته است و دیگر هیچ. نه معلوم است در کجا کشته شده و نه می‌دانیم چقدر شکنجه شده، چه اندازه اذیت شده و طعم چه مشکلاتی را چشیده است. هیچ معلوم نیست و اطلاعی نداریم، اما همیشه به یادشان هستیم؛ زیرا رفقای بی‌بودند که خواهان یک زندگی عاری از ظلم و ستم بودند و تمام آرمان و مبارزه‌ی‌شان برای ایجاد یک جامعه‌ی بهتر بود.

من تا زمانی که در کابل بودم تلاش می‌کردم در تظاهرات‌ها همیشه حضور داشته و صدای مردم باشم و در عین زمان، کتاب می‌خواندم و می‌نوشتیم. در جنبش تبسم فعالانه سهم گرفتم و در جنبش فرخنده نیز حضور داشتم. زمانی که از افغانستان خارج شدم، نوشته‌ها و وسایلم در کابل ماند. در دوران مجاهدین، وقتی چندین بار خانه را تلاشی کردند، کتاب‌ها را بردند و تمام وسایل خانه‌ی ما هم به سرقت رفت.

****خانم شمس، شما چه زمان و به چه دلیلی از کشور خارج شدید؟**

من در سال ۱۹۷۶ میلادی با عین‌علی بنیاد، شوهرم و یک دخترم، از کشور خارج شدم؛ زیرا آقای بنیاد یکی از رهبران شعله‌ی جاوید بود و مشکلات جدی برایش پیش آمده بود؛ طوری که هیچ راهی برای ماندن نمانده بود. اما دربار‌ه‌ی چگونگی پدید آمدن این مشکلات، لازم است اندکی مفصل‌تر سخن بگویم: در سال ۱۳۴۷، در جریان یک تظاهرات بسیار بزرگ در سینمای پامیر، برخوردی رخ داد. پلیس به تظاهرکنندگان حمله کرد و از جمله سیزده نفر را که از رهبران شعله‌ی جاوید بودند، بازداشت و به زندان منتقل کرد (داکتر عین‌علی بنیاد، انجنیر عثمان، داکتر هادی محمودی، داکتر عبدالرحیم محمودی، عظیم محمودی، بشیر بهمن، عبدالله رستاخیز و ...).

دوازدهم را در آن‌جا خواندم. در سال ۱۳۴۴ وارد رشته‌ی ادبیات انگلیسی دانشگاه کابل شدم و سال ۱۳۴۷ آن را به پایان رساندم. سپس مدتی در صحت عامه کار کردم و با مشکلاتی که پیش آمد، آن را رها کرده و در یک لیسه‌ی ابتدایی معلم شدم. بعد هم در لیسه‌ی عایشه‌ی درانی به حیث معلم کار کردم.

در زمان تحصیل، به جریان «شعله‌ی جاوید» علاقه پیدا کردم و هم‌گام با آن جریان، در تظاهرات‌ها شرکت می‌کردم و صدای مردم را با جمعی از محصلین و دیگر کسانی که اشتراک داشتند، فریاد می‌زدیم. این را وظیفه‌ی وجدانی خود می‌دانستم که از رنج و مشکلات مردم فقیر و بیچاره‌ای خود بگویم و در راه بهبود وضعیت زنان، که اکثریت‌شان زندگی عادی نداشتند، مبارزه کنم.

آن زمان، وقتی پا را از کابل فراتر می‌گذاشتم، زنان را در خانه‌های فقیرانه و گرفتار در زندگی بسیار ابتدایی می‌یافتم. گرچند زنان در آن شرایط آزاد بودند یعنی در شهر کابل مکاتب و دانشگاه به روی دختران باز بود و در اطراف و شهرهای بزرگ مثل مزارشریف، هرات، قندهار، جلال‌آباد و... به طور عموم دختران به مکاتب، دارالمعلمین‌ها و بعضی موسسات تعلیمی، که تا صنف ۱۴ بود، می‌رفتند، فقر بیداد می‌کرد و درک و دریافت مردم در سطح پایینی قرار داشت و برای همین، زنان در اجتماع نقش کم‌رنگی داشتند. من در آن زمان، با آنکه یک دختر نوجوان بودم، همیشه در تظاهرات‌ها اشتراک می‌کردم و در همان زمان با عین‌علی بنیاد، انجنیر عثمان، آقای مضرب، که در دانشگاه استاد ما بودند و خانواده‌ی محمودی (هادی محمودی و رحیم محمودی) و دیگر رفقا، که متأسفانه اکثریت‌شان با جنایت خلق و پرچم کشته شدند، آشنا شدم.

آن زمان، افغانستان یک جامعه‌ای نیمه‌فئودالی و نیمه مستعمره بود و دوران تاریکی را پشت سر می‌گذاشت. کسانی که می‌گویند آن دوران بهترین دوران بود، درست نیست؛ اصلاً آن طوری نبود. جنایت، قتل، غارت و نابرابری بیداد می‌کرد و با آناتی که اعتراض می‌کردند، برخورد می‌شد و برای‌شان مشکل ایجاد می‌کردند.

اما با تمام دشواری‌هایی که وجود داشت راه مبارزه باز بود و جوانان و نیروهای انقلابی فریاد حق‌خواهی سر می‌دادند و برای زندگی عاری از ظلم و ستم مبارزه می‌کردند. در دهه‌های سی و چهل در زندان‌های افغانستان



کنند. یکی از کارهایی که اینها انجام می‌دادند، اعتصاب غذایی در زندان بود.

آقای بنیاد با یکی از عسکرهایی که سر بامش پهره می‌داد، رفیق شده بود. او با لباس شخصی به خانه می‌آمد و داکتر در کاغذ می‌نوشت که چه کتاب‌هایی را لازم دارد. من آنها را به عسکر می‌دادم و او شب زمانی پهره‌داری‌اش کتاب‌ها را به داکتر می‌رساند. البته بازرسی و تلاشی بسیار جدی بود، با آنها کتاب‌ها را می‌رساند. متأسفانه در اواخر مشکلات بیشتر شد و کتاب‌ها هم به او نمی‌رسید.

برای داکتر عین‌علی بنیاد، در اول حکم ۲۵ سال زندان صادر کرده بودند که بعداً به ۱۵ سال کاهش یافت و با دفاعیه‌ی پُرشوری که از خود کرد، حکم زندانش به ۵ سال رسید. قید داکتر محمودی و انجنیر عثمان نیز پنج سال بود و برای داکتر هادی، آقای مضطرب، آقای بشیر بهمن، آقای رستاخیز و دیگر رفقا، قید کمتر در نظر گرفته شده بود. هر رفیق، مدت حبسش که تمام می‌شد، آزاد می‌شد و داکتر هم بعد از پنج سال بیرون آمد. من با داکتر بنیاد همکار بودم و بعد از یک سال‌واندی با هم ازدواج کردیم و از او یک دختر دارم که فعلاً در خارج از کشور همراه است.

زمانی که داکتر از زندان بیرون آمد، دوران داوود خان بود. فعالیت‌های سیاسی ما به قوت خود به پیش می‌رفت که ما را از کابل بیرون کردند. ما به تخار رفتیم. در آنجا هم مبارزه جریان داشت و از آنجا که آقای بنیاد یک سازمان‌دهنده‌ی جدی بود، جوانان و دانش‌آموزان صنف‌های دهم، یازدهم و دوازدهم را سازمان‌دهی می‌کرد و به تمام مناطق تخار، کشم، قندوز، بغلان و بسیار نقاط دیگر می‌رفت و فعالیت سیاسی ما در سطح بسیار وسیعی جریان داشت. در خانه‌ی ما نیز، شب و روز فعالیت‌های مدنی، آموزشی و فرهنگی جریان داشت و جوانان روشن و آنانی که مستعد مبارزه بودند، برای یاد گرفتن اقتصاد سیاسی می‌آمدند. هر شب در خانه‌ی ما، حداقل بیست نفر می‌آمدند که متأسفانه خبر این جنب‌وجوش و رفت‌وآمدها به بیرون درز کرد و به والی رسید. زمانی که ما را خواست، به داکتر گفت خاتم شما در مکتب مشکلاتی ایجاد کرده است؛ چرا که من به شکل مخفی به دانش‌آموزان، به‌ویژه به دختران کتاب می‌دادم و صحبت‌هایم بیشتر جنبه‌ی سیاسی داشت. خصوصاً در روز معلم که صحبت کردم، به والی بسیار برخورد کرده بود.

فردای آن روز، وقتی به دانشگاه رفتم، به من وظیفه داده شد که به زندان بروم و ببینم این افراد در کجا نگهداری می‌شوند.

به بسیار مشکلات تولی شش را پیدا کرده و داخل رفتم. در آنجا دیدم که عبدالله و سیف، پسران داکتر محمودی کوتاه‌قلفی هستند و فقط از پشت شیشه به اشاره گفتم که چیزی کار ندارید. آنها هم به اشاره رساندند که چیزی لازم ندارند. آن‌سوتر، روی یک چارپایه آقای بنیاد دراز کشیده بود و برایم گفت، در تظاهرات با چوب به سرم زده و سرم شکسته است. الکل و پنبه نیاز دارم. این طرف حویلی را نگاه کردم، داکتر رحیم محمودی و عظیم محمودی را دیدم. وقتی جویای احوال‌شان شدم و به سمت بیرون می‌آمدم، آقای مضطرب سر خود را از کلکین بیرون کرد و گفت من سالم هستم. دربار‌ه‌ی انجنیر عثمان که پرسیدم گفتند، او کوتاه‌قلفی است و نمی‌گذارد کسی را ببیند. بعد از آن خانه آمدم و صبحش که دوباره رفتم، داکتر هادی و داکتر بنیاد را در انتفاعیه برده بودند و نمی‌گذاشتند که دیده شوند. اما من بسیار پافشاری کردم که باید حتماً ببینم؛ چرا که سر داکتر زخمی بود و الکل و پنبه نیاز داشت. ولی راضی نمی‌شدند و نمی‌گذاشتند. من تا ساعت نه شب همان‌جا ایستاد بودم تا اینکه بالاخره اجازه دادند و به انتفاعیه رفتم و پلیس نیز همراه بود. وقتی آقای بنیاد را بیرون کردند، دیدم که دست‌وپایش زولانه و زنجیر است.

داکتر هادی را فقط از کلکین دیدم. الکل و پنبه را دادم و گفتم چرا زولانه و زنجیر تان کرده است. گفت، دیشب کلکین‌ها را شکستادیم و با هادی بلند بلند شعار دادیم. برای همین، ما را زنجیر و زولانه کردند.

پس از مدتی، آنها را از زندان ولایت به بندی‌خانه‌ی دهم‌زنگ منتقل کردند. داکتر برایم خط فرستاد و در آن نوشته بود: کوشش کن مرا ببینی؛ بعضی لوازم ضرورت است، اگر بتوانی برایم تهیه کن. هم‌چنان یاسین برادر خود را فرستاده بود. یاسین به من گفت در هر پانزده روز یک بار من می‌روم می‌بینم و یک بار شما بروید. من به خانه‌ای یکی از دوستانم می‌رفتم، چادری از آنجا می‌گرفتم و لوازم مورد نیاز را تهیه می‌کردم، بعد به زندان می‌بردم.

بعضی وقت‌ها که آنها شعار می‌دادند و کلکین‌ها را می‌شکستادند، برق را بالای‌شان قطع می‌کردند. یکی از مجازات‌ها قطع برق بود که در نتیجه نمی‌توانستند مطالعه



راه مبارزه با ظلم و استبداد حرکت کرده‌ام و از هر لحاظ، چه نوشتاری و دیگر فعالیت‌های بیرونی و چه شرکت در جلسات و سمینارها، حضور فعال داشتم.

****آبشخور بسیاری از حرکت‌های انقلابی به «سازمان جوانان مترقی افغانستان» بر می‌گردد. این سازمان چه زمان و توسط چه کسی تاسیس شد و چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟**

به نظرم در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ این سازمان ایجاد شد. سازمان مترقی جوانان افغانستان یک سازمان مخفی بود که اکرم یاری رهبری‌اش را به عهده داشت و جوانان بسیاری در این سازمان اشتراک داشتند. تمام افراد این سازمان، به‌ویژه اکرم یاری در تظاهراتها شرکت داشت؛ اما در همه‌ی تظاهراتها صحبت نمی‌کرد و نوشته‌هایش نیز در شعله‌ی جاوید به نام‌های رفقاییش که در شعله بودند، نشر می‌شد. این سازمان از لحاظ تنوری با شعله‌ی جاوید موافق و هم‌نظر بود؛ اما به لحاظ عملی، سازمان مترقی زیاد علنی نبود و امورات را در خفا انجام می‌داد. من در این مورد زیاد معلومات هم ندارم؛ فقط می‌دانم که سازمان جوانان مترقی سه کنگره دایر کرد؛ کنگره‌ی مؤسس در ۱۳ میزان ۱۳۴۴، کنگره‌ی دوم در خزان ۱۳۴۷ و نشست سوم در خزان ۱۳۴۷. به این دلیل معلومات زیادی ندارم که کارها عملاً به صورت مخفی انجام می‌گرفت و تلاش می‌شد اطلاعات به بیرون درز نکنند. با این حال، در خانه‌ی ما رفقا رفت‌وآمد داشتند و بحث و گفت‌وگو همواره جریان داشت.

اما اکثریت این رفقای که در سازمان بودند، کشته شدند. این جنایت‌کاران مرتجع دولتی، اکرم یاری را نیز از میان بردند، صادق یاری را هم از ما گرفتند و بیشتر رفقای سازمان جوانان مترقی را به کام مرگ کشاندند.

صدها تن از اعضای جریان شعله‌ی جاوید را در پل چرخ‌ی زندانی کرده بودند؛ این‌ها به شدت شکنجه شدند و بسیاری‌شان از زنده بیرون نیامدند. با این همه، رفقای عزیز ما که در زندان بودند، همواره استوار و بیدار ماندند؛ به راهی که برگزیده بودند پای‌بند بودند. لحظه‌ای در مسیری که قدم گذاشته بودند تردید نکردند و از آرمان‌های‌شان دست نکشیدند. این یک افتخار است برای آن کسانی که کشته شدند و همچنان افتخار است به آن رفقای که زنده ماندند. این برای آن تک‌وتوک رفقای

خلاصه، فعالیت‌های ما، که به شکل نسبتاً مخفی بود، به بیرون درز کرد و والی دستور داد که باید از تخار بیرون شوید. ما دوباره به کابل برگشتیم. به محض رسیدن، رفقای داکتر خیر دادند که باید هر چه زودتر افغانستان را ترک کنید، وگرنه دستگیر می‌شوید. در ضمن گفته بودند که از میدان هوایی نباید بروید؛ زیرا که از آن‌جا شناسایی می‌شوید. بالاخره ما پاسپورت گرفتیم و پاسپورت مرا سفارت ایران برنگرداند. من دوباره از طریق وزارت معارف، که در آن نهاد معلم بودم، تلاش کردم و پاسپورت را بدست آوردم. بسیار با عجله با یک سرویس مسافرتی به طرف قندهار حرکت کردیم. یک شب در قندهار خلاصه، فعالیت‌های ما، که به شکل نسبتاً مخفی بود، به بیرون درز کرد و والی دستور داد که باید از تخار بیرون شوید. ما دوباره به کابل برگشتیم. به محض رسیدن، رفقای داکتر خیر دادند که باید هر چه زودتر افغانستان را ترک کنید، وگرنه دستگیر می‌شوید. در ضمن گفته بودند که از میدان هوایی نباید بروید؛ زیرا که از آن‌جا شناسایی می‌شوید. بالاخره ما پاسپورت گرفتیم و پاسپورت مرا سفارت ایران برنگرداند. من دوباره از طریق وزارت معارف، که در آن نهاد معلم بودم، تلاش کردم و پاسپورت را بدست آوردم. بسیار با عجله با یک سرویس مسافرتی به طرف قندهار حرکت کردیم. یک شب در قندهار ماندیم و فردایش به هرات رفتیم و در آن‌جا سه شب در خانه‌ی رستاخیز بودیم. بعد به سمت مرز ایران رفتیم و در آن زمان، ساواک بود و نوشته‌هایی هم پیش من بود که برای‌مان خطرناک بود. بدون گرفتاری از مرز گذشتیم و چند روزی در ایران ماندیم. بعد از راه جلفا به ایروان رفتیم و از آن‌جا با قطار به مسکو آمدیم. چون داکتر سکتی مغزی کرده بود و یک چشمش مشکل داشت، می‌خواست برای عملیات به مسکو برود. اما گفتند که باید از سفارت کاغذ بیاورید. وقتی به سفارت مراجعه کردیم، مکتوب ندادند و به ما گفتند از این‌جا برآیید؛ و ما ناچار به اروپا آمدیم. در دسامبر ۱۹۷۶ ما به شهر برلین آلمان رسیدیم. برای اینکه آقای بنیاد در همین شهر تحصیل کرده بود و دکترای خود را در همین‌جا گرفته بود و به زبان آلمانی مسلط بود، ما در همین شهر ماندگار شدیم. متأسفانه داکتر صاحب در چهارم (اپریل) آوریل ۱۹۹۴ به اثر سکتی قلبی فوت کرد و رفت.

من فعلاً با دخترم در یکی از کشورهای اروپایی زندگی می‌کنم و از روزی که خودم را شناختم برای مردم و در



آقای رفیق اکرم یاری، آقای خروش و رفقای دیگری که نامشان در خاطر نیست؛ کسانی که چون مخفی بودند، با اسمهای مستعار فعالیت می‌کردند. به گونه‌ای که کسی این‌ها را دقیق نمی‌شناخت و خبر نداشت چه کسی چه کار می‌کند و کجا هست. همه تقریباً مخفی بودند و کارهایی که آن‌ها انجام می‌دادند بر شعله‌ی جاوید بسیار تاثیرگذار هم بود؛ مثلاً اکرم یاری همیشه در داخل تظاهرات‌ها بود، اما هیچ وقت صحبت نمی‌کرد و فقط گوش می‌داد و در سازمان‌دهی و رهبری س.ج.م.ا با دیگر رفقا هم‌دست بود. از آنجا که من عضو سازمان جوانان مترقی نبودم و این سازمان هم مخفی بود، بنابراین معلومات زیادی در این مورد ندارم که شریک کنم.

**** تظاهرات‌ها چگونه بود و آیا تمام اقشار جامعه شرکت داشتند؟**

ما با رفقای دیگر که از دانشگاه برمی‌گشتیم، همراه دانش‌آموزان این‌سینا نیز بودیم. بعد، دانش‌آموزان دارالمعلمین به جمع ما می‌پیوستند و سپس شاگردان لیسه‌ی غازی هم همراه می‌شدند. وقتی به دهم‌زنگ می‌رسیدیم، شاگردان لیسه‌ی حبیبیه نیز به ما می‌پیوستند و همه با هم به سوی سینمای پامیر حرکت می‌کردیم.

سروپای دسته‌ی تظاهرات‌گران اصلاً معلوم نبود. گاهی تعدادشان از صد هزار نفر هم فکر می‌کنم بیشتر می‌شد. آن‌قدر خلق جمع می‌شدند و دانشگاه‌ها که اصلاً خالی می‌شد. جمعیت بی‌اندازه بود. البته در این تظاهرات‌ها، مردم عامه هم شرکت فعال داشتند. مثلاً یک روز یک فردی از قوم هزاره‌ی ما، روی استیج بلند شد، ریسمان خود را دور می‌داد و از مشکلات محرومان سخن می‌گفت.

**** جریان شعله‌ی جاوید، چه نوع جریانی بود؟**

شعله‌ی جاوید یک جریان پیشرو بود. در خانه‌ها و میان خانواده‌ها بحثش مطرح بود. در دانشگاه و محافل آکادمیک نیز تأثیر درخوری داشت. در تظاهرات‌هایی که از طرف اتحادیه‌ی محصلین برای مسائل امور محصلین یا یادبود سوم عقرب و روز کارگر برگزار می‌شد، پیش‌تاز شعله‌ی‌ها و بعد خلق و پرچم بودند. در تظاهرات‌های عمومی محصلین، مساواتی‌ها و تعداد اندکی اخوانی‌ها هم سهم می‌گرفتند.

**** آیا درست است که می‌گویند تعدادی از شعله‌ی‌ها به اندیشه‌ی مانو تسه‌تونگ باور داشتند و به انقلاب توده‌ها در تشکل‌های دهقانی و کارگری برای ایجاد جامعه‌ای**

شعله‌ای که در اطراف و اکناف جهان، فعال هستند، یک افتخار بزرگ است.

**** سازمان مترقی و جریان شعله‌ی جاوید برای چه ضرورتی تاسیس شده بود؟**

خُب، یک تعدادی می‌گویند دوران شاه، یک دوره‌ی طلایی بود؛ اما ما و یک تعداد کسانی که با چشم باز می‌دیدیم و وضعیت را با پوست و گوشت خود احساس می‌کردیم، یک دوران بسیار عقب مانده بود. استبداد حاکمیت بیداد می‌کرد، فساد اداری و اخلاقی خاندان حاکم وصف‌ناپذیر بود و درآمدهای ملی غارت می‌شد؛ دوره‌ای بود که فقر و بیچارگی حد نداشت و حق و حقوق قشر پایین جامعه تلف می‌شد. کارگران مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند و وضعیت دهقانان وخیم بود. آن‌ها بر روی زمین‌های فنودال‌ها با زحمت فراوان کار می‌کردند و در آخر سال یک مقدار کُندم ناچیزی به آنان داده می‌شد که کفاف گذران زندگی‌شان را نمی‌کرد. وقتی تعدادی این زجر و ستم مردم فقیر و بیچاره را دیدند، خاموش ننشستند و برای دفاع از این مردم ستم‌دیده برخاستند و در قالب سازمان جوانان مترقی و شعله‌ی جاوید، دست به اعتراض و مبارزه با استبداد و امپریالیسم زدند.

ضرورت ایجاد چنین سازمان‌هایی، در دفاع از خلق ستم‌دیده بود تا صدای ستم‌دیدگان باشند و برای این زحمت‌کشان بی‌ادعا فداکاری کنند و حتی جان‌های‌شان را در خدمت خلق بدهند که دادند. برای مثال به یک نمونه‌ای استبداد آن زمان به نقل از خاطرات محمد هاشم زمانی، که در زندان دهم‌زنگ بود اشاره می‌کنم. او می‌نویسد که در زمان صدارت محمد هاشم خان، اسعار به دست آمده از کار بندی‌ها از زندان‌های افغانستان که صنایع دستی بود به حساب خارج محمد هاشم خان که او را جلاد نیز می‌نامیدند ریخته می‌شد.

**** ما همان قدر می‌دانیم که شعله‌ی جاوید یک ارگان نشراتی سازمان جوانان مترقی بود؛ ارگانی که مروج ادبیات انقلابی شد و خود سازمان را تحت شعاع خود قرار داد؛ اما گفته می‌شود که در «شعله» دو بخش وجود داشت: یک بخش علنی و یک بخش دیگر مخفی؛ بخشی که حتی از رهبران آن نیز اطلاعات روشنی در دست نیست. رهبران این دو بخش چه کسانی بودند؟ چرا یکی علنی و دیگری مخفی بود؟ و بخش مخفی چه کارهایی انجام می‌داد؟**



همه چیز از لحاظ سازمانی باید مخفی باشد و مخفی‌کاری شدید بود. واقعیتش تلاش نکردم که در سازمان راه پیدا کنم. البته من به آن طرز تفکر عالی که دیگران رسیده بودند، نرسیده بودم و فقط یک دختر جوانی بودم که با عشق و علاقه از یک خانه فقیر بیرون آمده است. با آن رنج و مشکلاتی که در خانه دیده بودم، به سوی مسائل سیاسی کشیده شدم. تقریباً همه‌ی رهبران را می‌شناختم و بسیاری‌شان را دیده بودم؛ اما دیداری که بتوانیم در یک جلسه با رفقای سازمان داشته باشیم، نداشتیم، چون من خود عضو سازمان نبودم.

خانه‌ی ما، چون داکتر یک آدم مبارز بود، محل آموزش، تجمع و رفت و آمد جوانان بود. داکتر بنیاد به جوانان اقتصاد سیاسی درس می‌داد و هفت، هشت گروه که هر گروه از هفت تا ده نفر عضو داشتند در روزهای مختلف هفته به خانه‌ی ما می‌آمدند. فقط آن‌ها را می‌شناختم و دیگر رفقای که بعضی اوقات به خانه‌ی ما می‌آمدند، مانند آقای خروش، ارغوان، داکتر صابری و تعدادی دیگر از رفقا. همه‌ی رفقای عزیز خود را در زندان دیدم، هر پانزده روز یکبار که می‌رفتم.

**** شعله، گروه‌های آموزشی داشت. در گروه‌های آموزشی چه درس داده می‌شد؟ یکی از کتاب‌هایی که درس داده می‌شد، «سرمایه» ی مارکس بود. دیگر چه کتاب‌هایی درس داده می‌شد؟ چه کسانی و به چه شکلی آموزش می‌دادند؟**

هر کس به شکلی فعال بود. داکتر محمودی به یک شکل و انجنیر عثمان به شکل دیگر. من و داکتر بنیاد به شکلی دیگری فعال بودیم؛ مثلاً من جزوه‌ها را می‌نوشتیم و گروه‌های مختلف، که می‌آمدند، همان دست‌نوشته‌هایم بین آن‌ها توزیع می‌شد و داکتر آن‌ها را توضیح و تبیین می‌کرد. درس‌ها بیشتر از کتاب‌های مارکس، لنین و مانو بود و عمدتاً اقتصاد سیاسی تدریس می‌شد. من آن زمان بی‌اندازه کار داشتم؛ معلم بودم، شب‌ها نوشته‌ها را آماده می‌کردم، کتاب‌ها را باید از کوه می‌آوردم و یک طفل هم داشتم. خلاصه، شب و روز خود را اصلاً نمی‌فهمیدم. آن‌قدر علاقه داشتم به کار سیاسی و برای نجات مردم که خودم را وقف کردم. چون زندگی شخصی برایم اصلاً مهم نبود که فکر کنم. مثلاً خانه‌ام این‌گونه باشد، موتر داشته باشم، پول داشته باشم و لباس خوب داشته باشم و همه‌ی این‌ها را ترک کردم و درست هم‌چون یک سرباز به طور جدی وقت را صرف مبارزه برای مردم کردم.

سوسیالیستی اعتقاد داشتند، اما احزاب خلق و پرچم دنباله‌رو سیاست‌های اتحاد شوروی بودند و گاهی با دولت وقت همکاری یا علاقه‌مندی نشان می‌دادند؟

آری. از بحث‌هایی که داکتر بنیاد می‌کرد، شنیده بودم که طرفدار مانو بود و همیشه کتاب‌های مانو را می‌خواند. یکی از رفقای ما به اسم ارغوان این کتاب‌ها را تهیه می‌کرد. این کتاب‌ها توزیع می‌شد و هر کسی که علاقه داشت می‌توانست آن‌ها را بخواند. کسانی که در سطح رهبری بودند و آنانی که فعال بودند و آنانی که می‌خواستند و علاقه داشتند، باید این کتاب‌ها را مطالعه می‌کردند.

**** خانم شمس، شما دقیقاً در شعله‌ی جاوید چه فعالیتی داشتید؟ چه کسانی را می‌دیدید؟ در کجا می‌دیدید و روابط نزدیک با کدام یکی از رهبران آن داشتید؟**

من همگام با جریان شعله‌ی جاوید حرکت می‌کردم. تظاهرات را صبح، که از دانشگاه شروع می‌کردیم، تقریباً ساعت شش شام در پارک زرنگار یا یک جای دیگر ختم می‌کردیم. یعنی یک بخشی از فعالیت‌های من حضور فعال در تظاهرات‌ها بود. در عین زمان در صنف زبان فارسی با دو چینی یکجا بودم؛ صنفی که هفته‌ی یک بار برگزار می‌شد. با آن‌ها قبلاً در این مورد صحبت کرده بودم. صبح‌ها که می‌آمدم، در صنف می‌ماندم و آن‌ها کتاب‌ها را می‌آوردند و در بکسم می‌گذاشتند. من این کتاب‌ها را به داکتر بنیاد، که استاد فیزیولوژی بود، می‌بردم تا نگاه کند و وقتی درس‌هایم تمام می‌شد، دوباره کتاب‌ها را می‌گرفتم و به خانه می‌بردم. تلاش می‌کردم که هرچه زودتر کتاب‌ها را بخوانم و چیزهایی یاد بگیرم. یک فعالیت دیگرم، خواندن بود و فعالیت سوم، انتقال، پخش و نشر کتاب بود. از خانه‌ی انجنیر عثمان و از بالای کوه یک بوجی را پرمی‌کردم و آن کتاب‌ها را آهسته آهسته به دختران مکتب و دخترانی که علاقه و توجه به این کتاب‌ها داشتند توزیع می‌کردم. البته همه‌اش مخفی بود؛ طوری که بسیار خطرانی وجود داشت و هرزگاهی تعقیب هم می‌شدم. ولی به هر صورت، نمی‌دانم که به چه شکل نجات پیدا کردم و تا امروز زنده هستم.

من روابط نزدیک با رهبران نداشتم. برادرم نیز در این حرکت‌ها اشتراک داشت و آدمی بسیار فعال بود. او تماس‌هایی با رفیق یاری داشت، اما خودم مستقیماً روابطی نداشتم. برای اینکه بسیار بسیار تلاش می‌کرد تا



**** در کل، روش مبارزه‌ی تان چگونه بود؟**

کتاب خواندن و تظاهرات. جوانان که حتماً کتاب می‌خواندند. جلسات هم در جاهای مختلف برگزار بود؛ اما بیشتر مبارزه‌ی ما به تظاهرات محدود بود. آن هم این‌طور نبود که یک ساعت یا یک روز باشد؛ از هفت یا هشت صبح تا شش یا هفت شب طول می‌کشید. دیگر، نوشتن و پخش کردن بود. وقتی «شعله‌ی جاوید» می‌آمد، پخش کردنش هم یک عالم داستان و ماجرا داشت. تا می‌خواستیم پخش کنیم، می‌پریدند و می‌بردند. شعله‌ی جاوید هر شماره‌اش که می‌برآمد بسیار خواننده داشت. هر شماره، دو ساعت بعدش تمام می‌شد. بالاخره کوشش می‌کردند تیراژش را بیشتر کنند ولی امکانات هم نبود و بعد از دوازده شماره توقیف کردند و دیگر اجازه‌ی نشر ندادند.

روش مبارزه بیشتر مسالمت‌آمیز بود. گهگاهی بزنبزن هم می‌شد؛ به‌ویژه روزی که رفقا را گرفتند برخورد زیاد بود، پلیس شدیداً حمله کرده بود و به هر صورت، ترس و لرز همیشه وجود داشت و مخفی کاری هم بود. در شعله‌ی جاوید هم جز کسانی که نامشان برملا شده بود، دیگران با نام مستعار می‌نوشتند.

**** شعله‌ی جاوید بعدها به گروه‌های کوچک‌تر تجزیه شد. این گروه‌های کوچک را چه کسانی رهبری می‌کردند؟**

سازمان رهایی را داکتر فیض رهبری می‌کرد، سازمان اخگر را داکتر روف عاکف و رهبر ساما مجید کلکانی بود. همچنان سازمان ساوو را هادی محمودی، رهبری سازمان راوا را مینا کشورکمال و داکتر فیض به عهده داشت که هر دو کشته شدند. بعد از آن رهبری‌اش را آقای میوند به دست گرفت. یکی از آن‌ها در کابل بود که مرا هم به مناسبت هشت مارس دعوت کرد، به نام آقای زمانی؛ که شاید نامش مستعار باشد. یعنی همین «همبستگی» بقایای همان راوا است.

**** چه شد که شعله، این‌گونه به تجزیه و چندپارچگی رسید؟**

یکی از دلایل، اختلافات درونی بود که از پس‌منظر برآمده بود. در داخل زندان نیز اختلافاتی به وجود آمد و وقتی بیرون آمدند، انشعاب صورت گرفت. در نهایت، شعله‌ی جاوید پس از مریمی زنده‌یاد اکرم یاری و با جدایی گروه انتقادیون که توسط داکتر فیض به راه افتاد، به سازمان‌های جداگانه تقسیم شد.

**** ریشه‌ی این اختلاف درونی چه بود و دقیقاً سر چه اختلاف داشتند؟**

اختلاف سر اساسنامه بود؛ اینکه اساسنامه‌ی ملی دموکراتیک باشد یا یک سازمان انقلابی و دموکراتیک نوین.

**** چه فرق دارد که دموکراتیک نوین باشد یا ملی دموکراتیک؟**

دموکراتیک نوین از طریق انقلاب به وجود می‌آید و ملی دموکراتیک از طریق انتخابات.

**** از جریان پس‌منظر یاد کردید. این چه نوع جریانی بود؟**

پس‌منظر را انجنیر عثمان و آقای مضطرب به‌وجود آوردند؛ به این دلیل که سازمان جوانان مترقی مخفی بود. بعداً که این موضوع به رهبران سازمان گفته شد، آنان ناراحت شدند و گفتند: وقتی ما در رهبری شعله بودیم، چرا بدون اطلاع ما این کار انجام شد؟

خلاصه، بر بنیاد برخی مشکلات و اختلافات درونی، پس‌منظر بیرون آمد. از این بیشتر یادم نیست و سال‌ها از این جریان می‌گذرد. بالای پنجاه سال است که در خارج از کشور هستم و خیلی چیزها از یادم رفته است. من بیشتر به مسائل روز فکر می‌کنم و فعلاً مبارزه‌ام در جهت زدودن مشکلات امروزی است.

**** سال‌ها همگام با جریان شعله‌ی جاوید حرکت کردید، به نظرتان این جریان چه میراث فکری از خود به یادگار گذاشته است؟**

چیزی که به یادگار گذاشته همین جوانان شعله‌ای است که هنوز در خارج از کشور فعال هستند. شعله‌ی جاوید یک روحیه‌ی انقلابی را به یادگار گذاشته است: این‌که یار مظلومان باشید و علیه ستم، زور و تزویر به‌پا خیزید. همچنان اینکه یار ستم‌دیدگان باشید و برای دفاع از حقوق مردم مبارزه کنید.

**** در شعله چه تعداد زنان مشارکت داشتند؟ ممکن است از زنانی که در شعله فعال بودند یا می‌نوشتند نام ببرید؟**

ما سه نفر بودیم؛ صدیقه، دختر محمودی، یک خاتم به نام فخریه و من؛ ولی زنان بسیاری در تظاهرات‌ها شرکت می‌کردند و نقش فعال داشتند و حتی زنانی هم بودند که با چادری می‌آمدند و روی‌شان پنهان بود. از شهر و بازار، و مکاتب و دانشگاه می‌آمدند. مردم غریب و فقیر درک



بسته‌اند و نمی‌توانند شور بخورند و نمی‌توانند صدای خود را بکشند؛ و گر نه، مردم هیچ هم خسته نشده است.

به هر حال، مردم آهسته آهسته بیدار و هوشیار می‌شوند. فعلاً از لحاظ سیاسی متأسفانه در سقوط هستند؛ زیرا که مردم به فکر یک لقمه نان و شکم خود هستند. اما همین مردم، روزی در جایی می‌رسند که دیگر از همان زندگی هم سیر می‌شوند و می‌گویند یا کشتن یا آزادی. ما هم باید برای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی فعالیت کنیم. نه برای امپریالیست‌ها که نوکر باشیم و نه برای طالبان که نوکر امپریالیست‌ها هستند و جنایت‌کار و خاین‌اند.

خلاصه، بعد از اینکه اتحادیه‌ی عمومی پراکنده شد با سازمان زنان آشنا شدم؛ سازمانی که در آن، من با تعداد اندکی افغانستانی و بقیه ایرانی بودند. مسئولیت بخش افغانستان به من واگذار شده بود که بیش از ۲۶ سال در آن فعالیت داشتم و پارسال از این مسئولیت استعفا دادم؛ ولی باز هم عضوی سازمان هستم، اما فعالیت را که قبلاً داشتم ندارم؛ برای اینکه پیر شده‌ام؛ ۸۰ ساله هستم. با تمام این احوالات، در جلسات شرکت می‌کنم و گاهی صحبت هم می‌کنم و تلاش کردم در این جلسات دختران افغانستانی زیاد جذب شوند و حالا از داخل کشور و خارج از کشور دختران افغانستانی زیادی داریم که در جلسات شرکت می‌کنند و فعالیت موثر دارند. ما روزهای یکشنبه با دختران افغانستانی جلسه داریم و روزهای دوشنبه جلسه‌ی عمومی که در ارتباط با مسائل جدی روز بحث و گفت‌وگو می‌کنیم. از جمله، مسائل افغانستان، طالبان، جمهوری اسلامی ایران و دیگر مشکلات روزمره که وجود دارد. در اساس‌نامه‌ی ما هم نوشته شده است که ما یک سازمان غیر وابسته هستیم؛ سازمانی که در رابطه با حقوق زنان فعالیت می‌کنیم و طبق اساس‌نامه، ضد خانین، ضد طالبان و ضد جمهوری اسلامی و ضد امپریالیست‌های جهانی هستیم و با آنان مبارزه می‌کنیم. ما می‌خواهیم که یک انقلاب اجتماعی صورت بگیرد و با انقلاب مردم از شر طالبان، خانین و امپریالیست‌های جانی که جهان را غارت کردند، رهایی پیدا کنند.

****خاتم شمس، اگر به عقبه‌ی یک عمر فعالیت سیاسی و فرهنگی خود نگاه کنید چه می‌بیند؟**

افتخار. من در تمام عمر خود، مردم خود را فراموش نکردم. از روزی که دانشگاه را شروع کردم تا به امروز همواره فعالیت داشتم. در هر جلسه‌ای که بوده و در هر

می‌کردند که این‌ها غم ما را می‌خورند، به فکر ما هستند، مشکلات ما را می‌گویند و آزادی و یک زندگی عادی برای ما می‌خواهند. باور داشتند که این‌ها دولت را زیر فشار می‌گذارند تا زندگی ما بهتر شود. این‌گونه مردم، خودجوش می‌آمدند و تعدادشان هم بسیار زیاد بود. بعضی‌ها هم علاقه‌ی سیاسی داشتند و به سوی جریان شعله کشیده می‌شدند. خلاصه، زنان حضور چشم‌گیری داشتند.

****در خارج از کشور مشغول چه فعالیت‌هایی هستید؟**

در این‌جا که آدم، اکثریت بچه‌های چپ، اتحادیه‌ی عمومی را شکل داده بودند. من هم عضو شدم و فعالیت را شروع کردیم. همیشه در جلسات شرکت می‌کردم؛ در هر شهری برگزار می‌شد. از جمله‌ی فعالیت‌های سیاسی‌ام در برلین، ایجاد یک نشریه بود که بعد از دو سه شماره متأسفانه حمایت رفقای که مرا کمک می‌کردند کمتر شد و نشریه از فعالیت ماند؛ اما نشریه‌ی دیگری که از طرف اتحادیه می‌آمد و به دو زبان آلمانی و فارسی به نشر می‌رسید، ادامه یافت. تعدادی این رفقا که اتحادیه را شکل داده بودند سازمانی بودند و تعدادی هم نبودند؛ ولی علاقه‌ی سیاسی چپ داشتند و در جلسات و باقی فعالیت‌های فرهنگی-سیاسی اشتراک می‌کردند. متأسفانه در داخل اتحادیه هم برخی مسائل پیش آمد و از جمله آقای داکتر اسپنتا دست خود را دراز کرد و کل اتحادیه را از هم پاشاند. شورای دموکراسی ساخت و ما هم در همان شورا شرکت کردیم. در یکی از جلسه‌ها بودیم که چند مولوی داخل شدند. من ایستادم و اعتراض کردم که این مولوی‌ها چرا آمده‌اند. گفتند این‌ها نفرهای گلبدین هستند. می‌خواستند ائتلاف کنند؛ اما من سرو صدا کردم و دیگر بچه‌ها هم اعتراض کردند. بالاخره آن‌ها را بیرون کردیم. همین اسپنتا، آقای گردیزی و چند نفر دیگر همه چیز را خراب کردند. اسپنتا هم بعد از آن به افغانستان رفت و وزیر خارجه شد و چه شد و چه شد!

خلاصه در خدمت مردم نماند، در خدمت دولت و امپریالیست‌ها رفت. حالا که دوباره به آلمان آمده، هنوز هم طرفدار همان دولت همه‌شمول است و می‌گوید جنگ نباید باشد، مردم از جنگ خسته شده‌اند و از این‌گونه حرف‌ها می‌زند.

خُب، مردم از جنگ خسته نشده‌اند. مردم می‌خواهند از خود دفاع کنند. مردم را خفه کرده‌اند. دهن و زبان‌شان را



11

شفاخانه های خصوصی سلاخ خانه های سود و

استثمار!

گزارش از یک تعداد نرس های زنانه در شفاخانه های خصوصی کابل که مورد استفاده جنسی قرار می گیرند منابع محلی در شهر کابل می گویند که موارد سوء استفاده و فشارهای جنسی در برخی شفاخانه های خصوصی این شهر افزایش یافته است.

شماری از نرس ها و داکتران جوان به گزارشگر «جما» گفتند که کاهش فرصت های کاری آنان را در برابر درخواست های غیراخلاقی و سوء استفاده آسیب پذیرتر ساخته است.



منابع: زنان در شفاخانه های خصوصی کابل
مورد استفاده جنسی قرار می گیرند

www.saneyanews.com | info@saneyanews.com

از دید ما، این گزارش نه یک انحراف اخلاقی فردی بلکه تجلی عریان ستم مضاعف بر زنان زحمتکش در زیر سایه نظام طبقاتی و فاشیسم مذهبی و قومی است. از منظر روشنفکری این وضعیت محصول پیوند ناگسستگی میان سرمایه و ارتجاع است که شفاخانه های خصوصی را به سلاخ خانه های سود و استثمار تبدیل کرده است در افغانستان بخصوص در شهر کابل تعداد کثیر شفاخانه های خصوصی

کجایی که بوده، شرکت داشتم و همیشه سختم برای دادخواهی مردم بوده و در هر صحنه ی سیاسی که حاضر بودم برای مردم بودم. من یک فرد غیر وابسته هستم و با هیچ امپریالیست، چه امریکایی یا اروپایی، سروکاری ندارم و از هیچ کجا پول نگرفتم. وجدانم پاک است و یک انسانی بودم که فقط به مردم خود فکر کردم و در راهی قدم گذاشتم که برای مردم بوده است. حالا به عقب که نگاه می کنم به خود افتخار می کنم که توانستم در مسیر عدالت اجتماعی، برابری و انسانیت قدم گذاشتم و تا آخر زندگی در این راه خواهم بود.

**خانم شمس، زندگی عادی تان چگونه است و برای زندگی شخصی تان چقدر مبارزه کرده اید؟

من در زندگی خانوادگی خود مشکلات بسیاری داشتم و مبارزه را از درون خانه شروع کردم. این ساده نبود که یک دختر جوان از خانه بیرون شود و بگوید من جلسه دارم و باید بروم. من یک مبارزه در خانه داشتم و یک مبارزه ی اجتماعی در بیرون از خانه. تمام عمرم در این راه گذشت و خوشحال هستم و حس می کنم موفقانه پیش رفتم و تلاش می کنم تا لحظه ای که نفس دارم در همین مسیر قدم بگذارم.

من در زندگی یک روز خوش ندیدم؛ غیر از مبارزه، غیر از غم مردم. من در همین اروپا از همین پول تقاعدی کم خود، سی فامیل را کمک کردم. از نان خوردن خود زده ام و به آن ها کمک کرده ام. و هر لحظه ای که کمک نمی توانم رنج می برم. نان به جانم زهر می شود. همین جا زندگی می کنم و فکر می کنم یک گنجشک در قفس هستم؛ چون بین مردم خود نیستم.

**خانم شمس، سپاس گزارم که لطف کردید و با تامل و حوصله مندی، پرسش های ما را پاسخ دادید و از وقتی که در اختیارم گذاشتید بسیار ممنونم.

خواهش می کنم و تشکر از شما که مرا مورد لطفتان قرار دادید. ۲ حوت ۱۴۰۴ صدای زنان افغانستان





برای استعمارگران ایجاد کرده است. طالبان با ادعای عفت و حجاب، فضایی را مساعد کرده اند که در آن زن اگر مورد تعرض قرار گیرد، به جای داد خواهی، از ترس سنگسار و بدنامی توسط رژیم، ناچار به سکوت می شود. طالبان شریک جرم هر صاحب سرمایه ای است که از نرس و داکتر جوان تقاضای نامشروع دارد.



این نوع سوء استفاده، تجدید و تقویت همان فرهنگ منحطی است که امپریالیسم و فنودالیسم برای قرن ها بر شانه زنان تحمیل کرده اند. فقر تحمیلی، سلاحی است در دست طبقه حاکم تا نرس جوان را بین گرسنگی و تسلیم تن مخیر کند. بناً راه نجات زنان نرس و داکتر، نه در شکایت به ادارات مرتجع طالبان، بلکه در سازماندهی مخفی و رادیکال در محیط های کاری است. زنان باید هسته های مقاومت خود را علیه سرمایه داری جنسی تشکیل دهند. رهایی زن از بند استثمار جنسی، مستقیماً از مسیر سرنگونی نظام حامی سرمایه و ارتجاع می گذرد.

با حرمت

حلقه مطالعاتی اخگر

گروپ آموزش و پرورش جوانان

۱۴ آپریل ۲۰۲۶

افغانستان

مراکز درمانی نیست، بلکه به مراکز تجارتي و اقتصادي تبدیل شده اند که سلامت انسان ها را به کالا و نیروی کار را به برده تبدیل کرده است. مالکان این مراکز با سوء استفاده از نرخ بالای بیکاری زنان، نه تنها ارزش اضافی کار نرس ها و داکتران را غارت میکنند، بلکه در نبود تشکلهای صنفی، کارگری و نظارت، بدن زن را نیز به عنوان بخشی از اموال شرکت برای ارضای نیازهای حیوانی خود استثمار می کنند. این یعنی شی وارگی انسان در نظام سرمایه داری است.



این حالت ناشی از اعمال متحجرانه و مرتجعانه گروه حاکم است که با فلج کردن عمدی بخش دولتی و شانه خالی کردن از مسنولیت خدمات عامه، توده ها و کادرهای درمانی را به دهان گرگ های بخش خصوصی پرتاب کرده است.

وقتی شفاخانه دولتی از تجهیزات، لوازم و لابراتوار محروم شود، زنان متخصص راه جز تن دادن به کار در مراکز خصوصی تحت سلطه لومپن سرمایه داران ندارند؛ جایی که نه امنیت شغلی وجود دارد و نه کرامت انسانی.

اگر این موضوع شگرف و دقیق بررسی شود گروه جاهل و مرتجع طالب معمار این زمینه می باشد زیرا با وضع قوانین ضد زن، عملاً زنان را از عرصه عمومی حذف و آنها را در محیط های کاری بی دفاع رها کرده است. این گروه با از بین بردن نهادهای حقوقی و مدنی مستقل مصونیت قضایی



12

ته زمري يې، څيري دا گيدره مکاره
کره

شابه شابه ای کارگره خپل ایمان غیرت بنکاره
کره

په زحمت او زیار له خمکې راوکاږي سره
لعلونه

ستا د مت په قوت مست دي، بناماران کوي
عیشونه

پټک راواخله نن دي وار دی، بناماران تري اواره
کره

شابه شابه ای کارگره خپل ایمان غیرت بنکاره
کره

ستا قوت دشن هاتي دی، پاڅه ماته پنجره
کره

دا ملي خانان واره په خپل حکم غرغره
کره

له فاسدو سرو جوړه په ډگر کې مناره
کره

شابه شابه ای کارگره خپل ایمان غیرت بنکاره
کره

پاڅه پاڅه ولي ناشته يې؟ خان ته نوی ژوندون جوړ
کره

د کلو وړی شاهین، د دښنه په غوښو مور
کره

مست سېلاب شه انقلاب شه ارتجاع په تراره
کره

شابه شابه ای کارگره خپل ایمان غیرت بنکاره
کره

شاعر: شهید سیدال سخندان



کارگر ته

په پلاس او په انبور دي استثمار پاره پاره
کره

شابه شابه ای کارگره خپل ایمان غیرت بنکاره
کره

مال دي هسي مفتخواران خوري، چي په سر باندي بند
نشی

د هدف په لوري درومه، څو په وینو لژند
نشی

ورک له خپله چاپېریاله طفیلی او بېکاره
کره

شابه شابه ای کارگره خپل ایمان غیرت بنکاره
کره

دا خوږې غوړې وعدي چي ارتجاع درکوي تا
ته

پام کره، پام کره غلط نشی کوپړی يې کره
ورماته



13

فروش می‌رسد که حتی اکثراً مصارف بذر و کود را تأمین نمی‌کند و یا گاهی حتی به حدی نرخ پایین دارد که دهقان ناگزیر آن را رایگان در اختیار مردم قرار می‌دهد تا زمین خویش را برای فصل آینده آماده سازد.

من نیز طی اولین سفر و دیدن این همه کشت و کار تصور دیگر داشتم، با یکی از دهقانان در باره وضعیت زندگی شان گفتگو کردم که در پاسخ گفت:

«متأسفانه قریه ما در سه ماه تابستان، زمانی که بیشترین نیاز به آب داریم با کمبود شدید آب مواجه است و ما اغلب در همین فصل که زمان کشت جواری است حاصل چندانمان نداریم. دوم این که وقتی حاصل را جمع می‌کنیم، نرخ‌ها به حدی پایین می‌آید که فروش آن هیچ سودی ندارد. این کاهوها را می‌بینی، ما یک خریطه آن را که ۱۵ تا ۲۰ کاهو دارد، به ۲۰ تا ۳۰ افغانی می‌فروشیم. زحمت ما به جای خود، این پول حتی مصرف تخم را هم پوره نمی‌کند.»



ولسوالی سرخورد، آینه‌ای از رذالت

سرمداران جهادی تا طالبی

نویسنده: ن. زیارکین

چهارشنبه، ۰۵ حمل ۱۴۰۵



سرخورد، یکی از ولسوالی‌های ولایت ننگرهار با زمین‌های حاصل‌خیز و باشندگانی که عمدتاً مصروف زراعت، مالداران و خشت‌زنی در کوره‌های خشت‌پزی اند. این ولسوالی با آن که نزدیک مرکز ولایت موقعیت دارد اما همانند سایر مناطق افغانستان از امکانات ابتدایی محروم بوده و مردم آن در فقر و بی‌نواهی به‌سر می‌برند.



این دهقان افسرده و ناتوان با تأثر افزود:

«در دو جریب زمین پالک کشت کرده بودم. در آغاز نرخ‌ها خوب بود؛ اما زمانی که فصل برداشت رسید، هیچ خریداری پیدا نمی‌شد. پالک آن قدر کلان شد که تخم داد و در نهایت مجبور شدم آن را به مالدار تنها به ۲۵۰۰ افغانی بفروشم. او هم آن را درو کرد و به گاو و گوسفندانش برد.»

تنها مشکل مردم این نیست که حاصلات‌شان به فروش نمی‌رسد بلکه طالبان برای دیگری اند که با زور و تهدید و بدون در نظر داشت سود و زیان دهقانان خواهان «عُشر» شده و درد و مصیبت مردم را چند برابر ساخته‌اند.

با مشاهده زمین‌های سرسبز و حاصل‌خیز تصور می‌شود که باشندگان این مناطق باید از زندگی نسبتاً بهتر برخوردار باشند اما با اندکی پرس‌وجو از شرایط زندگی سخت اهالی آن درمی‌یابیم که این حاصلات و سبزیجات که با دست‌پینه‌بسته و عرق دهقانان به دست می‌آید، به نرخ بسیار پایین به



بینوایان، در قلب قریه‌ای فرو رفته در غم و تهیدستی بنا گردیده است و نماد واضحی از نابرابری و ستم است.

یکی دیگر از دهقانان زجر دیده این قریه می‌گوید:

«حتی در زمان جمهوریت هم همین طالبان از ما عُشر می‌گرفتند و ما مجبور بودیم محصولات خود را یا به پشت خود یا توسط خرگادی تا پُسته‌های‌شان که در کوه بود، برسانیم. اگر این کار را نمی‌کردیم یا خرمن ما را آتش می‌زدند و یا شب‌هنگام به قریه آمده و ما را لتوکوب می‌کردند.

امروز هم پیش از آن که حاصل خود را درو کنیم اول اینان از راه رسیده و "حق" خود را جدا می‌کنند، بدون توجه به این که آیا ما می‌توانیم مصارف خود را پوره کنیم یا خیر.»



HAMBASTAGI.ORG

در دوران سگ‌جنگی‌های تنظیمی که از هر گوشه کشور خون جاری بوده و مردم برای در امان ماندن از تجاوز درنده‌گان جهادی، زمین و خانه‌های خود را رها کرده و به مناطق دیگر پناه می‌بردند این چهره جهادی با عاید از فساد و اختطاف و چپاول و رهزنی، در چهار جریب زمین این تعمیر مجل را اعمار و در هر گوشه آن برای پسران خود قصرهای کوچکتری ساخت. حداقل سه تن از ریش‌سفیدان شهادت دادند که سنگ مرمر و سایر مواد ساختمانی این قصر توسط هلیکوپترها به این محل انتقال داده می‌شد.



HAMBASTAGI.ORG

همان گونه که طالبان برای مردم افغانستان آفت اند و با آمدن‌شان کار، تحصیل، آزادی، آسایش و رفاه از میان رفت و دسته‌دسته جوانان ما برای یافتن لقمه‌نانی به خارج گریختند، بسیاری از جوانان این ولسوالی نیز به امید تامین حداقل زندگی خانواده‌های‌شان با پرداخت میالغ کزاف به قاچاقیران، راهی ایران و ترکیه شده‌اند اما برخی در مرزها تیرباران شده و عده‌ای نیز با رد مرز شدن، دوباره به چنگال خونین این هیولاهای عصر حجر بازگردانده شده‌اند.

ظاهرا سرخورد چندین شفاخانه و دواخانه دارد اما متاسفانه نه داکتر متخصص وجود دارد و نه فارمیستی که نسخه را با دقت اجرا بتواند. باشندگان این ولسوالی از تشخیص‌های اشتباه، دواهای نامناسب و بی‌کیفیت و بی‌کفایتی و بی‌توجهی مقامات حکایت‌های فراوان داشتند و می‌گفتند که ما تا جایی به داکتران و دواخانه‌ها بی‌اعتماد شده‌ایم که ترجیح می‌دهیم خود ما دوا مناسب را تهیه نماییم.

در میان این همه ناداری و ناامیدی، دردآورتر از همه به چشم خوردن تعمیر قصر مانند حاجی قدیر قومندان حزب اسلامی (خالص) می‌باشد، قصری که با خون و اشک



HAMBASTAGI.ORG

در سرتاسر افغانستان مردم ما به سختی نان خوردن خود را پیدا می‌کنند، و رهبران جهادی و طالبی هر دوره با پول‌های کزاف به عیش و نوش و ساختن آرگاه و بارگاهی اند که خیانت و جنایت نابخشودنی به شمار می‌رود. پوشالیان و مزدورانی که همواره لاف از مردم‌داری می‌زنند و خود را با زور تفنگ و تهدید بر مردم تحمیل کرده‌اند، جنایتکارانی اند که باید به دست مردم محاکمه و مجازات گردند.

باشندگان این قریه می‌گویند که در زمان جمهوریت پُرفساد و حاکمیت مافیاسالاران و هیرویین‌سالاران، اطراف این قصر به



نزدیک به ۷۰ هزار نیروی دفاعی و امنیتی پرورده شد بود . در ظرف کمتر از دو هفته از هم پاشید . این که چرا چنان شد و چرا این ارتش در روز فروپاشی حتی بدون شلیک یک گلوله چون آب در زمین فرو رفت؟ علل و عوامل متعدد در این افتضاح تاریخی باعث شد تا این فاجعه رخ دهد. اما چه عوامل و دلایلی پشت این فروپاشی وجود داشت؟ آیا سربازان و جنگاوران کم‌دل داشت یا دشمنان قوی؟ آیا رهبری سراسیمه داشت یا مشاورانی که صادق نبودند؟

جان کلام این که فروپاشی ارتش‌ها پدیده‌های نیست که مایه تعجب باشد؛ زیرا ارتش‌ها هم مانند سایر پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی ممکن مسیر رشد و پویایی و یا سیر نزولی داشته و روزی فروپاشند. آنچه در بحث فروپاشی ارتش‌ها قابل تامل و دقت است، این است که چه عوامل و دلایلی باعث فروپاشی ارتش شده است. اگر دلایل و عوامل کاملاً درونی بوده و معطوف به ضعف اراده سطوح تاکتیکی و اوپراتیوی ارتش باشد و یا این که سرباز به اثر بزدلی و ترس از جبهه فرار کند و سلاح بر زمین بگذارد، آنگاه این ارتش فروپاشیده مستوجب ناگفتنی‌ترین ناسزاها خواهد بود و باید فرد فرد آن تعقیب و محاکمه شود؛ اما اگر فروپاشی ارتش دلایل دیگری چون دلایل سیاسی و استراتژیک داشته باشد، پس سربازان این گونه ارتش فروپاشیده تقصیری ندارند. در این صورت، نه تنها آن‌ها مبرا از هرگونه اتهام هستند، بلکه خود قربانیان سیاست‌های اشتباه بوده‌اند که به دل‌جویی و قدردانی نیاز دارند.

فروپاشی ارتش افغانستان در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، اولین تجربه فروپاشی ارتش‌های منظم در تاریخ معاصر افغانستان و جهان نیست. تجارب تاریخی نشان می‌دهد که فروپاشی سازمان ارتش به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، امری عادی و شدنی است.

فروپاشی ارتش افغانستان، معلول یک عامل و فکتور مشخص نیست. با پژوهش و تحقیق بیشتر، میتوان عوامل بی‌شمار تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و ساختاری برای آن برشمرد. در این نوشته به بررسی عوامل ساختاری فروپاشی ارتش پرداخته شده است که می‌توان چنین نتیجه گرفت:

فروپاشی ارتش افغانستان به دلیل نقص ساختاری، ضعف رهبری سیاسی و نبود ظرفیت‌های لازم در نهاد ارتش بوده است. ذکر این نکته نیز لازم است که به دلیل نوپایی ارتش افغانستان، این نهاد هنوز به‌شکل یک سازمان مقتدر

شدت محافظت می‌شد. از سر سرک تا خود قصر و اطراف آن، حدود هشت، نه پسته امنیتی وجود داشت و اگر کسی می‌خواست مهمانی به خانه بیاورد یا مواد خوراکی تهیه کند، عبور از این مسیر به راستی گذشتن از «هفت‌خوان رستم» بود.

گرچه شرایط و اوضاع هر منطقه افغانستان متفاوت است اما درد و رنج مردم در همه جا یکسان است. مردم ما اگر از یکسو قربانی آفات طبیعی اند از سوی دیگر بیشترین ستم را از حاکمان جنایتکار، خائن و وطن فروش متحمل می‌شوند که در موجودیت‌شان ابعاد همین آفات طبیعی نیز گسترده‌تر و ویرانگرتر می‌گردد. همان گونه که درد مردم افغانستان مشترک است، درمان آن نیز در همبستگی و اتحاد همه اقوام نهفته است تا یک‌صدا سرزمین خویش را رهایی بخشند.

14

تحركات نظامی سپاه پاسداران در جلب و جذب نیروهای پیشین امنیتی افغانستان !

به تاریخ 15 آگوست 2021 میلادی سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی مردم افغانستان طی یک معامله ننگین در دوحه قطر از دست یک رژیم مزدور وابسته به امپریالیسم آمریکا و متحدان بین‌المللی آن بشمول ناتو، به یک گروه متعصب و متحجر تاریک اندیش ساخت سی‌ای ای بنام تحریک طالبان تسلیم داده شد. در پی این معامله ننگین رئیس‌جمهور و اراکین بلند پایه و دست اندرکاران این رژیم مزدور غرق در فساد و فحشا که قسماً زمینه فرار مصون برایشان از جانب اربابان امریکایی و غربی‌شان مساعد ساخته شده بود بطور مصون با میلیونها دلار غارت سرمایه و داراییهای ملی به کشورهای امن انتقال داده شدند. و نیروهای امنیتی را در خلای رهبری و مدیریت اوضاع رها نمودند.

یکی از پیامد های جبران ناپذیر این فروپاشی ارتش ۱۹۵ هزار نفری افغانستان که ۲۰ سال برای تشکیل آن خون و عرق ریخته شد و با هزینه نزدیک ۸۰ میلیارد دالر و خون



تن از پرسنل نظامی سابق جذب و در مراکز آموزشی سپاه تحت تعلیمات فشرده نظامی و عقیدتی قرار گرفته‌اند. پروژه جلب و جذب از طریق نفوذ سید عیسی حسینی مزاری و معاون فاطمیون و ارتباطی‌های باقیمانده از ساختار وزارت دفاع پیشین صورت می‌گیرد. این روند متوقف نشده و هنوز ادامه دارد و به شدت در حال گسترش است.

ناگفته نباید گذاشت که قبلاً نیز بنام لشکر فاطمیون از بین مهاجرین که در مضیقه اقتصادی - امنیتی قرار داشتند سرباز گیری صورت گرفته است. این تحرکات بار دیگر نقاب از چهره رژیم ارتجاعی و خون خوار مذهبی ایران برداشت و چهره واقعی این آخوندهای امام زمانی را برملا ساخت. گزارش‌های موثق، پرده از یک جنایت سیستماتیک برمی‌دارد سپاه پاسداران در حال استخدام مزدوران کرابی از طریق دلالان و شرف باخته‌های نظامی - قومی، در حالی سربازگیری از میان نظامیان رژیم سابق است.

دلالان مادر فروش، فاسد و خیانت پیشه مانند «حسینی مزاری» و مرکز جاسوسی تبیان، در کنار مهره‌های خودفروخته‌ای چون «بازمحمد جوهری»، به بازار فروش خون جوانان افغانستان تبدیل شده‌اند. این مرتجعان سادات‌نما که قبله‌شان ولایت فقیه است، به جای ایستادگی در کنار مردم مظلوم و ستمدیده مانند باند خلق و پرچم که قبله‌شان قصر کرملین و شعارشان مزدوری و تبعیت بی قید شرط افغان - شوروی بود و در عمل دست به خیانت، وطن فروشی و خیانت زده و از خود صدها گور دسته جمعی، میلیون‌ها معلول و معیوب، هزاران شهید، هزاران بیوه و یتیم و در نهایت ایجاد فضای بی اعتمادی و رشد بنیادگرایی که در عقب همه این‌ها سوسیال امپریالیسم شوروی و عمدتاً "کی جی بی" قرار داشت. به نسل‌ها بعدی به ارث گذاشتند که همه ما شاهدان عینی و زنده این جنایات هستیم.

آنها به زور تانک سوسیال امپریالیسم شوروی آمدن اما اینها وظیفه دلال و واسطه را برای تبدیل کردن نظامیان سابق به پیاده‌نظام جنگ‌های نیابتی سپاه پاسداران ایفا می‌کنند.

تاکنون حدود ۵,۰۰۰ نظامی پیشین جذب و در مراکز تعلیمی نظامی آنها شستشوی مغزی شده‌اند این عمل خانانه زنگ خطری برای تمام نیروهای انقلابی است. این نیروها که باید در خدمت رهایی مردم و آزادی وطن باشند، اکنون به ابزاری در دست سپاه ارتجاع تبدیل شده‌اند تا در شطرنج کثیف قدرت‌های منطقه‌ای قربانی شوند.

اجتماعی جایگاهش در روابط قدرت و سیاست افغانستان تعریف و تثبیت نشده بود تا بتواند بر روند تحولات تاریخی و سیاسی، آنگونه که توقع می‌رفت، اثرگذار باشد. پس با فروپاشی و تسلیمی سیاسی، سازمان ارتش نیز از هم فروپاشید؛ یعنی فروپاشی ارتش افغانستان، نتیجه فروپاشی سیاسی بوده است، نه برعکس.

فرزندان صدیق افغانستان همان‌گونه که در تحلیف عسکری سوگند یاد کرده بودند، تا آخر رزمی دهند و برای مردم و کشورشان قربانی دادند. کشته شدن نزدیک به ۷۰ هزار نیروی دفاعی و امنیتی کشور، گواه این مدعا است. اما این سیاسیون بودند که شکست خوردند، نه نظامیان. بارها از گوشه‌گوشه افغانستان نظامیان صدا بلند میکردند که مهمات بفرستید، ما می‌جنگیم؛ اما این صدا ناشنیده می‌ماند و در جواب دستور تسلیمی برای‌شان مخابره می‌شد. سربازان ارتش افغانستان و صفوف سربه‌کف آن بازنده‌گان جنگ نیستند، بلکه قربانیان سیاست‌های متحدان خارجی، نبود هماهنگی در سطوح مختلف رهبری ارتش و نظام‌اند. با تاسف شرایط را طور مهندسی نمودند که این فرزندان صدیق نه در داخل و نه در بیرون از جغرافیای افغانستان دیگر نتوانند به یک انسجام و اتحاد یکپارچه برای نجات مردم خود از چنگال نیروهای ارتجاعی متحجر طالبانی برسند. عمداً صفوف این نیروها را در داخل برای شکار طالبان و در بیرون از مرزها طعمه برای سازمان‌های استخباراتی همسایه‌های شرور مانند آی اس آی پاکستان و سپاه پاسداران ایران مساعد ساختند.

قرار اطلاعات موثق از منابع معتبر سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران طی دو ماه گذشته از فبروری تا آپریل ۲۰۲۶ عملیات گسترده‌ای را جهت سربازگیری از میان نظامیان پیشین رژیم جمهوریت فراری افغانستان آغاز کرده است. این شبکه جذب، عمدتاً از طریق دلالان و شرف باخته‌های قوم سادات که گرایش جدی به ولایت فقیه دارند (سید عیسی حسینی مزاری مسنول مراکز جاسوسی تحت نام تبیان و یکی از معاونین اسبق وزارت دفاع (باز محمد جوهری) و کادرهای رهبری فاطمیون مدیریت می‌شود.

بنابر اطلاعات بدست آمده از منابع موثق از نظامیان پیشین رژیم جمهوری امریکایی در داخل افغانستان نیز دعوت به وجود آورده‌اند. منبع می‌افزاید که تا کنون حدود ۵,۰۰۰



15

نتایج و احتمالات آینده :

اخبار و گزارشات از زندان سرپاز بنام افغانستان

دزدان مسلح در فاریاب دو برادر را به قتل رساندند

خال محمد و محمد نبی زرگر



استفاده از نیروی ارزان نیمه تخصصی و تجربیات نظامیان سابق افغانستان توسط یک قدرت منطقه‌ای، نشان‌دهنده استراتژی جدید برای ایجاد یک نیروی نیابتی تازه در کشورهای منطقه و افغانستان است. (مانند حزب الله، حوثی ها یمن و..). این اقدام می‌تواند موازنه قوا در جغرافیای سیاسی افغانستان و منطقه را به شدت تحت تاثیر قرار داده و خطر ناامنی و فاجعه را تشدید کند. و باعث استحکام و تداوم رژیم ملا سالاری در افغانستان شود.

قابل یادآوری است هر جریانی که از دل توطئه‌های استخباراتی بیگانه بیرون بیاید، مانند باند خلق، پرچم، تنظیم های هفتگانه پاکستان و هشت گانه ایران دشمن خونی مردم مظلوم و بیچاره ما است. اعلام می‌کنیم که نه نوکری به آمریکا، انگلیس و شوروی در گذشته و نه مزدوری برای سپاه ایران و جنرالان پنجابی پاکستان، در حال هیچکدام راه نجات نیست. راه نجات در سازماندهی مستقل و آگاهانه توده علیه تمام اشکال ارتجاع و امپریالیسم است.

باحرمت

احمد دهقان زاده

۱۰ آپریل ۲۰۲۶

گروپ آموزش و پرورش جوانان

افغانستان

در یک حمله مسلحانه به طلافروشی در اندخوی؛ رئیس اتحادیه زرگران خال محمد و برادرش محمد نبی کشته شد. منابع محلی در ولسوالی اندخوی ولایت فاریاب می‌گویند که پس از چاشت روز دوشنبه، ۳ حمل ۱۴۰۵ این جنایت به صورت گرفته است.

فرماندهی امنیه طالبان نیز در فاریاب می‌گوید که دزدان مسلح با وارد شدن به یک دکان زرگری در ولسوالی اندخوی، دو زرگر را که باهم برادر بودند به قتل رسانده و یک نفر دیگر را زخمی کرده‌اند.

این فرماندهی با نشر اعلامیه‌ای گفته است که این رویداد پس از چاشت دیروز (دوشنبه، ۳ حمل) در شهر اندخوی فاریاب رخ داده است.

فرماندهی امنیه طالبان گفته است که این دو برادر پس از آن در برابر دزدان مسلح به مقاومت پرداختند، از سوی دزدان به قتل رسیدند. این فرماندهی گفته است که دزدان پس از قتل این افراد از ساحه متواری شده و تلاش برای شناسایی و بازداشت آنان ادامه دارد.





مولوی المهاجر علاوه می کند که استفاده از چادرهای و لباس های چسب با اصول حجاب اسلامی در تضاد است و باید از آن خودداری شود.

رئیس امر به معروف و نهی از منکر هرات از شهروندان، به ویژه خانواده ها می خواهد تا در راستای ترویج فرهنگ حجاب با این اداره همکاری کنند و مسئولیت دینی و اجتماعی خود را ادا نمایند.

به گفته رئیس این اداره، همکاری مردم در این بخش می تواند زمینه ساز تطبیق بهتر ارزش های اسلامی در جامعه شود و نقش مهمی در حفظ عفت عمومی داشته باشد.

مولوی المهاجر رئیس امر به معروف و نهی از منکر هرات می گوید که این اداره تلاش دارد تا از طریق آگاهی دهی و همکاری با مردم، موضوع حجاب را به گونه مسالمت آمیز و مطابق به اصول دینی در جامعه نهادینه سازند.

زن ستیزی فنودالی!

بیانیه بالا مانیفست عریان ارتجاع فنودالی است که قصد دارد تضاد های بنیادین جامعه را با سرکوب سیستماتیک نیمی از پیکره خلق (زنان) پنهان کند. از نگاه انسانی این فرامین نه یک وظیفه شرعی بلکه ابزاری برای تثبیت قدرت طبقاتی حاکم است.

تأکید بر عفت عمومی و حجاب غیر جلب توجه تقلیل دادن زن به یک شی یا مایملک فنودالی است .

این در حالیست که توده های فقیر در هرات و سایر ولایات زیر چرخ های گرسنگی، بیکاری و تخریب خانه هایشان توسط شاروالی پایمال می شوند، دستگاه حاکمه با پیش کشیدن ضخامت چادر و فراخی لباس، سعی در ایجاد یک آگاهی کاذب دارند .

منابع محلی به روزنامه اطلاعات روز گفته اند که این دو برادر خال محمد و محمد نبی نام داشتند و در شهر اندخوی مشغول زرگری بودند.

به گفتهی منابع، خال محمد رییس اتحادیه زرگران ولسوالی اندخوی نیز بود.

در ویدیویی که این رویداد در شبکه های اجتماعی نشر شده، دیده می شود که دزدان با لباس نظامی طالبان، وارد این زرگری شده و با افرادی که در داخل آن هستند، درگیر می شوند.

پیش از این نیز مواردی از سرقت با لباس نظامیان طالبان گزارش شده است.

منابع محلی گزارش می دهند که :

مسئولان ریاست امر به معروف و نهی از منکر ولایت هرات بر رعایت حجاب اسلامی به گونه کامل تأکید کرده و می گویند که معیار حجاب، پوشش فراخ و غیر چسب است.



مولوی عزیز الرحمان المهاجر رئیس این اداره میگوید که حجاب باید به گونه ای باشد که تمام بدن زن را بپوشاند و جلب توجه نکند و این پوشش می تواند شامل برقع، چادر یا هر نوع لباس دیگر باشد، مشروط بر این که شرایط حجاب شرعی را داشته باشد.



راه را که مسدود ساخته اند و نمی گذارند به مردم غذا و دوا برسند تا از قحطی جان دهند را باز کنید!
« اینجا رودس است بپیر! »



نوراحمد جانا

دوستان گرامی درود بر شما،

دوستان و فعالان نورستانی و دیگر هموطنان که با مردم در محل در تماس هستند، مشکلات مردم و ارقام مرگ و میر ناشی از قحطی و عدم دسترسی مردم به درمان را با حفظ نام و هویت منابع بخاطر مصونیت شان با مخاطبین خود در شبکه های اجتماعی و رسانه ها شریک سازید و صدایی مردم خود شوید.

اینکه فاجعه در خفا وبدون اطلاع دهی و گزارش، رخ دهد، جفایی دیگر در حق مردمی است که از طرف حاکمین فراموش و در دام مرگ انداخته شده اند.

این اطلاع رسانی و مستند سازی مهم تر از التماس کمک از کسانی است خود مسبب این فاجعه اند و نیت نجات مردم را از فاجعه هم ندارند.

نوراحمد جانا

گزارشگر جما از قول منابع معتبر :

منابع می گویند که یک جوان به نام سیر در شهر کابل، زیر لنتوکوب و شوک برقی از سوی طالبان به قتل رسیده است.

منابع روز دوشنبه، ۲۴ حمل، به گزارشگر جما گفته اند که طالبان پس از یک تنش لفظی و برخورد فیزیکی، سیر را بازداشت کرده و به حوزه انتقال داده بودند.

این فرامین، تلاشی مذبحانه برای حفظ ساختار پدرسالاری فنودالی در قرن بیست و یکم است. رهایی زنان از بند حجاب اجباری و فراخ، جدا از رهایی کل خلق از بند استبداد و فقر نیست. تا زمانی که نیمی از جامعه (زنان) در اسارت کدهای پوششی تحمیلی باشند، هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید و هیچ عدالتی برقرار نخواهد.

باحرمت

احمد دهقانزاده

گروپ آموزش و پرورش جوانان

۵ آپریل ۲۰۲۶

افغانستان

اینجا رودس است بپیر!

در افسانه ای از "ازوپ" شاعر اسطوره ای یونان باستان یاد می کند. این افسانه، اشاره به مردی شیاد دارد، که شهر به شهر می گشت، مردم را دور خود جمع می کرد و ادعا می کرد، که می تواند پرش های بلند و شگفت انگیزی در بلندی های شهر "رودس" انجام دهد. با چنین ادعایی، هرگاه مردم از او می خواستند، برایشان بپرد، او وعده پریدن را به "رودس" حواله می داد. از قضا، روزی وارد شهری شد و ادعای پریدن های بلند خود را تکرار کرد. مردم از او خواستند تا بپرد. وقتی او پریدن را به شهر "رودس" حواله داد، اتفاق عجیبی افتاد. مردم فریاد زدند: "اینجا رودس است، بپیر".

این داستان را به خاطر آوردم که طالب-ان از اشغال پوسته های نظامیان پاکستان در امتداد خط دیورند خبر می دهند ولی مردم ولسوالی کامدیش و برگمتال نورستان تقریباً دو ماه را در محاصره نظامیان پاکستان سپری می کنند، می گویند که اگر واقعا فاتح هستید، پوسته های که ترک کرده اید، و بدست نظامیان پاکستان افتاده را پس بگیرید و



حدی در حرکت بود. قدرت خرید مردم به طور میانگین ۴۰ تا ۶۰ درصد بالاتر از سطح فعلی بود و نرخ بیکاری در کابل به مراتب کمتر بود.

امروز با قطع کمک‌های مستقیم و تحریم‌های بانکی طبقه متوسط کابل (کارمندان سابق، معلمان و کسبه) به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند. وضعیت میدانی نشان می‌دهد که دسترخوان خانواده‌ها به ضعیف تر شده و بسیاری از مردم توان تأمین نیازهای اولیه مانند آرد و روغن را ندارند.



در حالی که مردم در تأمین نان شب درمانده‌اند، تطبیق نقشه کابل و عریض‌سازی سرک‌ها توسط شاروالی کابل با شدت بی‌سابقه‌ای دنبال می‌شود. این پروژه‌ها که در ظاهر برای نظم شهری است، خانه‌هایی که دهه‌ها قبل بدون سند شرعی اما با اجازه ضمنی شاروالی کابل ساخته شده بودند، هزاران فامیل را در اوج فقر آواره کرده است اما برخلاف دوران گذشته که حداقل وعده زمین یا غرامت داده می‌شد، اکنون بسیاری از مالکان بدون دریافت بدیل مناسب، سرپناه خود را از دست می‌دهند که منجر به تخریب خانه‌ها، دوکاکین و مارکیت‌ها شده است.

تخریب خانه‌ها، دوکاکین و مارکیت‌ها در پروژه‌های سرک‌سازی، فشار را بر بازار و ساکنین شهر کابل افزایش داده است. وقتی صدها خانه در یک ناحیه تخریب می‌شود، تقاضا برای خانه‌های باقی‌مانده در آن منطقه بالا می‌رود. کمبود خانه باعث شده تا کرایه اتاق‌های ساده در مناطق حاشیه‌ای کابل تا ۴۰ الی ۵۰ فیصد افزایش یابد. این در حالی است که درآمد مردم ثابت مانده یا به صفر رسیده است.

به گفته منابع، طالبان سیر را در حوزه لتوکوب کرده و سپس به او شوک برقی داده‌اند.

براساس روایت منابع، طالبان سپس با پدر سیر تماس گرفته و از او خواسته‌اند که بیاید و پسرش را ببرد. منابع خاطرنشان می‌کنند که پدرش سیر را به شفاخانه منتقل کرده و او پس از چند روز جان باخته است. اقارب سیر نیز مرگ وی را تأیید کرده‌اند. سیر باشنده گولایی پارک واقع در ناحیه یازدهم شهر کابل بوده است.

پس از تسلط طالبان بر افغانستان، این گروه بارها شهروندان را به‌گونه خودسرانه به قتل رسانده‌اند.



یک جوان در کابل زیر لتوکوب طالبان و شوک برقی به قتل رسید

بحران مسکن در افغانستان!

عنوان شهر زیبا با شکم‌های گرسنه :

افغانستان از یک بحران جنگی به یک بحران بقا گذار نموده است. فشار همزمان بیکاری، کلاهبرداری‌های مالی مانند شبکه‌های هرمی و پروژه‌های تخریب شهری، طبقه کارگر و فقیر کابل را در یک تنگنا شدید قرار داده است. جراحی‌های شهری بدون در نظر گرفتن امنیت مسکن و توان مالی مردم، تنها به عمیق‌تر شدن گسست اجتماعی و افزایش جمعیت زیر خط فقر مطلق منجر شده است که فشار کم‌رشدن بر کانون فقیر کابل در میان نقشه‌های شاروالی و دسترخوان خالی منجر شده

در سال ۱۳۹۹ یعنی پنج سال قبل اگرچه فساد اداری و جنگ وجود داشت، اما چرخه اقتصادی افغانستان با تزریق کمک‌های بین‌المللی و فعالیت موسسات خارجی تا



16

اخبار و وقایع مهم اروپا و جهان

مرشایمر، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل:

ترامپ وارد جنگی شده که نمی‌تواند در آن پیروز شود و تقریباً از همان ابتدا مشخص بود که این نبردی از پیش باخته است.

واقعیت این است که او ناچار خواهد شد امتیازات بزرگی به ایرانی‌ها بدهد و زمانی که این امتیازات را واگذار کند، کاملاً آشکار خواهد شد که ایران به یک پیروزی قاطع رسیده، این برای ایالات متحده یک شکست تحقیر آمیز خواهد بود..



بخشی از مقاله ترجمه شده روزنامه داگنرزی هیتر فرنود از سالن کنفرانس CPAC اخراج شد.

دالاس: جنگ ایران باعث ایجاد شکاف در جنبش ماگنا شده است. در طول سخنرانی استیو بنن یک ایرانی از سالن اخراج شد. یکی از اینفلونسرها به نام ماریوس لاپیونته می گوید احساس می شود که بخش هانی از جنبش جدا شده اند و اعتماد به نفس خود را از دست داده اند.

چهار پلیس یک مرد را که روی تی شرت اش نوشته شده ایرانیان برای ترامپ اخراج می کنند. در خارج از

خیلی از فامیل‌ها مجبور به زندگی اشتراکی (دو یا سه فامیل در یک حویلی کوچک) شده‌اند که این امر بحران‌های صحتی و اجتماعی را تشدید می‌کند.

در نتیجه: پنج سال قبل تمرکز بر بقای سیاسی بود، اما امروز حکومت فعلی تلاش می‌کند با اجرای پروژه‌های زیربنایی، نمایی از ثبات و اقتدار ارائه دهد. اما این انضباط شهری به قیمت حذف فیزیکی فقرا از نقشه شهر تمام می‌شود. برای دست‌فروشی که کراچی‌اش مصادره شده و خانه‌اش در مسیر سرک تخریب گشته، سرک قیر و عریض نه تنها نشانه پیشرفت نیست، بلکه نماد آوارگی و بیچاره گی است)

تبصره:

گزارش فوق را می‌توان عنوان دیکتاتوری با بلدوزرها و اسکواتورها بر گرده‌های رنجبران!

شاروالی و دستگاه‌های حاکم باید بدانند که با تخریب خانه‌ها شما تنها دیوارها را فرو نمی‌ریزید، بلکه بذر کینه طبقاتی را در دل هزاران حاشیه‌نشین کابل می‌کارید. جاده‌های عریض شاید برای مانور نظامی شما مناسب باشد، اما همین جاده‌ها روزی به بستر خروشان خشم توده‌ها بدل خواهد شد. در ضمن نظم شهری بدون عدالت اجتماعی تنها انضباط قبرستان هاست تا زمانی که حق مسکن و نان توده‌ها فدای حرکت های شهر سازی و بقای سیاسی شود، شعار مرگ بر ستمگر در هر پس‌کوچه تخریب‌شده کابل ظنین‌انداز خواهد بود.

گزارش از حلقه‌های مطالعاتی اخگر و رستاخیز.

گروپ آموزش و پرورش جوانان

۲۸/مارچ ۲۰۲۶

افغانستان

د سرکونو جوړول بڼه دي، مگر که په هیواد کی د نیم نفوس پرمخ د تعلیم او کار دروازی بندی وي او له پاته نیم څخه ملایان جوړ شي، دا هیواد به د تاریخ توری کندي ته روان وي.



کرده و گفته است این طرح همچنین شامل ممنوعیت عبور کشتی‌های ایالات متحده آمریکا و اسرائیل از این آبراه خواهد بود.

بر اساس این گزارش، کشورهایی که در اعمال تحریم‌ها علیه ایران مشارکت داشته‌اند نیز ممکن است از عبور از این مسیر منع شوند.

خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داده که این نظام جدید عوارض در تلویزیون دولتی ایران اعلام شده و قرار است با همکاری عمان اجرا شود.

حدود ۲۰ درصد از نفت خام جهان معمولاً از این مسیر حیاتی که میان ایران و عمان قرار دارد عبور می‌کند، اما به گفته شرکت اطلاعات دریایی «کیپلر»، از زمان آغاز جنگ، میزان عبور و مرور در این تنگه حدود ۹۵ درصد کاهش یافته است.



دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در شبکه تروث سوشال مطلبی مرتبط با تحولات تنگه هرمز منتشر کرد. او خطاب به کشورهایی که به دلیل بسته شدن تنگه هرمز با کمبود سوخت جت مواجه هستند، از جمله بریتانیا، پیشنهاد کرد که خودشان برای دسترسی به نفت اقدام کنند. ترامپ گفت: «اول از آمریکا بخرید، ما فراوان داریم. دوم، کمی شجاعت جمع کنید، به تنگه هرمز بروید و فقط تصاحبش کنید.» ترامپ در ادامه تاکید کرد که کشورهای غربی باید یاد بگیرند چگونه برای خودشان

سالن او از سوی پلیس مورد بازجویی قرار می‌گیرد و کارت اعتباری ورود به جلسه اش از او گرفته می‌شود. او از ویرجینیا برای حمایت از ترامپ به دالاس آمده است. او عکس رضا پهلوی را با نوشته ایران را بزرگ کنید به همراه دارد. رضا می‌گوید: تصاویری او که با خود داشت باعث شد که استیو بنن که منتقد جنگ است واکنش نشان دهد. نگهبانان به او گفته اند که نباید تصاویری را که به همراه دارد بالای دست خود بگیرد و سخنرانی بنن را مختل کند.

فرنود می‌گوید که یکی از نگهبانان به او توهین کرده است و به او گفته است که همیشه مجبور است هنگام صحبت با ایرانی‌ها حرف هایش را تکرار کند.

او به خبرنگار روزنامه داگنرزی هیتز پس از اخراجش از سالن گفت: ما خواهان جنگ هستیم و از این جنگ استقبال می‌کنیم. خانواده او در ایران هستند. او به خانواده اش گفته است که دوستان ترامپ ما را نجات خواهد داد.

فرنود به خبرنگار می‌گوید: این جا کشوری آزاد است اما آنان نگذاشتند صدای من شنیده شود و در عوض من را از سالن اخراج کردند. او خود را بخشی از جنبش MAGA می‌داند.



رسانه‌های دولتی ایران گزارش داده‌اند که طرح اعمال عوارض بر تردد در تنگه هرمز در کمیسیون امنیت ملی مجلس ایران تصویب شده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه پاسداران، یکی از اعضای کمیسیون امنیت ملی این موضوع را تایید



این سخنان میرساند که ، علاوه بر مردم آمریکا، حتی دستگاه دولتی آمریکا بیشتر ازین به ترامپ باور ندارند. محبوبیت وی به ۳۸ فیصد تقلیل یافته است.



بجنگند و آمریکا دیگر به آنها کمک نخواهد کرد، همان‌طور که آنها در زمان بحران به آمریکا کمک نکردند. ترامپ نوشت: «تمام آن کشورهایی که به دلیل تنگه هرمز نمی‌توانند سوخت جت تأمین کنند، مثل بریتانیا که از دخالت در «سرنگونی» ایران خودداری کرد، یک پیشنهاد برایتان دارم:

۱. از آمریکا بخرید، ما فراوان داریم.

۲. کمی شجاعت جمع کنید، به تنگه بروید و همین حالا تصاحبش کنید. باید یاد بگیرید چگونه برای خودتان بجنگید؛ آمریکا دیگر برای کمک نخواهد بود، درست همان‌طور که شما برای ما نبودید. ایران عملاً نابود شده است. بخش سخت کار انجام شده. حالا بروید و نفت خودتان را بدست بیاورید»

سرنگونی یک جت جنگنده آمریکایی بر فراز ایران

وبگاه شبکه خبری سی‌ان‌ان نوشت: جنگ ایران که پیش از این نیز در میان مردم آمریکا چندان محبوب نبود، وارد مرحله جدید و پیچیده‌تری شده؛ این تغییر به دنبال خبری مبنی بر سرنگونی یک جت جنگنده آمریکایی بر فراز ایران رخ داده است.



حمله تند رئیس سابق سازمان سیا به ترامپ؛ او فریبکار، نالایق و فاسد است!

- جان برنان، رئیس سابق سازمان سیا: واضح است که دونالد ترامپ ترکیبی سمی از ویژگی‌ها را دارد: او یک فریبکار بیمارگونه است، در زمینه‌های متعددی نالایق است، و همچنین عمیقاً فاسد است که به‌نظر من این فساد اکنون در قبال جنگ خلیج فارس خود را نشان می‌دهد.

- به نظر می‌رسد ایرانی‌ها الان نفوذ و برگ‌های برنده بسیار بیشتری دارند، به‌ویژه در مورد تنگه هرمز و اینکه اجازه دهند کشتی‌ها تردد کنند یا نه.



تا به امروز اطلاعات زیادی در مورد وضعیت دو خدمه این هواپیما منتشر نشده است. در حالی که سی‌ان‌ان گزارش داده



«فعالیت‌های تهدید آمیز» ایران از جمله برنامه هسته‌ای، حمایت از گروه‌های نیابتی و تهدید امنیت منطقه‌ای عنوان شده است. در پی این حملات، ایران با شلیک هزاران موشک و پهپاد به سمت کشورهای خلیج فارس و اختلال در تردد دریایی پاسخ داده و تنگه هرمز که حدود ۲۰ درصد نفت جهان از آن عبور می‌کند عملاً تحت تاثیر قرار گرفته است.

در این میان، کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین خود را در معرض خطر مستقیم قرار داده‌اند. گزارش‌ها حاکی است که برخی از این کشورها در گفت‌وگوهای خصوصی از ترامپ خواسته‌اند جنگ را تا «شکست قاطع» ایران ادامه دهد، اما همزمان از نبود استراتژی بلندمدت و آشنگتن و تضمین‌های امنیتی پایدار ابراز نگرانی کرده‌اند. منابع آگاه به بلمبرگ گزارش داده‌اند که برخی دولت‌های عربی حتی به فکر تنوع‌بخشی به روابط خارجی خود و نزدیک شدن بیشتر به چین هستند.

البرادعی، که پیش‌تر به دلیل موضع انتقادی‌اش نسبت به سیاست‌های آمریکایا در خاورمیانه شناخته شده، با اشاره به «فروش» متحدان اروپایی توسط ترامپ، هشدار داد که اتکای بیش از حد به واشنگتن می‌تواند برای امنیت و منافع عربی «فاجعه‌بار» باشد. او در توییت خود از رهبران عربی خواست «بهتر فکر کنند» و وابستگی به تضمین‌های امنیتی آمریکا را بازنگری کنند. این موضع‌گیری با واکنش‌های گسترده‌ای در فضای مجازی عربی همراه بوده است. برخی کاربران آن را «هش، دار به‌موقع» دانسته و بر لزوم تقویت همکاری‌های منطقه‌ای تأکید کرده‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر آن را «آرزوی محال» خوانده‌اند و معتقدند گزینه‌ای جز تکیه بر آمریکایا وجود ندارد. وضعیت فعلی و چشم‌انداز

که یکی از آنها نجات یافته و تحت درمان پزشکی است، اما وضعیت خلبان دیگر هنوز نامعلوم است.

پس از آن، خبری مبنی بر اصابت موشک به دومین هواپیمای جنگی آمریکایی توسط ایران در روز جمعه منتشر شد. یک مقام آمریکایی به سی‌ان‌ان گفت که خلبان توانسته هواپیمای را از خاک ایران خارج کرده و سپس از هواپیما بیرون بپرد و متعاقباً نجات یابد.

این رویدادها همچنین ادعاهای دولت ترامپ در مورد تسلط کامل بر آسمان ایران و همچنین نمایشی از نفوذ ناپذیری که در ماه گذشته تلاش شد ایجاد شود، را رد می‌کند.

البرادعی: ترامپ که نزدیک‌ترین متحدان اروپایی‌اش را فروخت، چگونه می‌تواند ضامن امنیت اعراب باشد؟

محمد البرادعی، برنده جایزه نوبل صلح و مدیرکل سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در پیامی تند در شبکه اجتماعی ایکس (توییت سابق) وابستگی کشورهای عربی به ایالات متحده تحت ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ را زیر سوال برد. البرادعی در توییت خود که روز چهارشنبه اول آپریل منتشر شد، نوشت:

«اگر اداره ترامپ نزدیک‌ترین متحدان اروپایی خود در ناتو را به دلیل امتناع از شرکت در جنگ تجاوزکارانه‌اش علیه ایران فروخته باشد، آیا همین را می‌توان برای تضمین امنیت منطقه عربی ما و حفظ حقوق و منافع‌مان تکیه کرد؟ کاش بهتر فکر کنیم.»

این اظهارات البرادعی در حالی مطرح می‌شود که تنش‌ها میان ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش به اوج رسیده است. ترامپ روز ۲۰ مارچ در پستی در شبکه اجتماعی تروث سوشال، ناتو را «ببر کاغذی» (paper tiger) و اعضای اروپایی آن را «ترسو» (cowards) خواند. دلیل این انتقاد شدید، امتناع اروپا از کمک به تامین امنیت تنگه هرمز بود؛ ابراهیمی‌ای که در جریان جنگ جاری آمریکا و اسرائیل علیه ایران مسدود یا مختل شده و باعث جهش شدید قیمت جهانی نفت گردیده است. ترامپ تأکید کرد که بدون حضور آمریکا، ناتو «هیچ» است و اروپایی‌ها حاضر نیستند حتی در یک «عملیات نظامی ساده و کم‌ریسک» برای بازگشایی تنگه هرمز مشارکت کنند.

جنگ کنونی روز ۲۸ فیروزی ۲۰۲۶ با حملات هوایی غافلگیرانه مشترک آمریکا و اسرائیل به تأسیسات و شهرهای ایران آغاز شد. هدف اعلام‌شده، جلوگیری از





روبرو هستند یا یک پهپاد بمب افکن، و این یعنی فلج شدن تصمیم‌گیری در لحظات حساس.

چین با این کار نشان داده که جنگ‌های آینده لزوماً با شلیک گلوله شروع نمی‌شوند؛ بلکه با دزدیدن هویت راداری رقیب آغاز خواهند شد.

گروگان‌گیری جغرافیایی: چرا بمباران بوشهر، پایان حیات در پایتخت‌های عربی است؟

بخش اول: خلاصه گزارش تکان‌دهنده شاناکا (۴ آوریل ۲۰۲۶)

هشدار عراقچی: وزیر خارجه ایران در توییتی که باید تمام دولت‌های خلیج فارس را به لرزه درمی‌آورد، نوشت: «آمریکا و اسرائیل تاکنون ۴ بار نیروگاه بوشهر را بمباران کرده‌اند. تشعشعات رادیواکتیو، حیات را در پایتخت‌های عربی (GCC) پایان خواهد داد، نه در تهران!» آژانس انرژی اتمی اصابت‌ها را تأیید کرده اما می‌گوید فعلاً نشستی رخ نداده است.

فیزیک فاجعه (باد و آب): بوشهر روی ساحل خلیج فارس قرار دارد. تهران ۷۵۰ کیلومتر دورتر و پشت سپر کوه‌های زاگرس پنهان است. بادهای زمستانی مستقیماً از بوشهر به سمت امارات، قطر، بحرین و عربستان می‌وزند. جریان‌های آب خلیج فارس نیز در عرض ۱۵ روز مواد رادیواکتیو را به کویت و بحرین می‌رسانند.

کابوس آب‌شیرین‌کن‌ها: کشورهای عربی آب شرب خود را از خلیج فارس تامین می‌کنند (قطر ۹۹٪، کویت و بحرین ۹۰٪، امارات ۴۲٪). اگر آب به کبالت یا ید رادیواکتیو آلوده شود، آب‌شیرین‌کن‌ها تعطیل می‌شوند. کشورهای عربی فقط برای یک هفته (۷ روز) ذخیره آب دارند!

طعنه مرگبار: پایگاه‌هایی که جنگنده‌های آمریکایی از آن‌ها پرواز می‌کنند (العدید در قطر، الظفره در امارات، ناوگان پنجم در بحرین)، دقیقاً در کشورهایی هستند که آب آلوده را خواهند نوشید!

بخش دوم: کالبدشکافی استراتژیک

توییت عراقچی و تحلیل شاناکا پرده از یک «عملیات روانی درخشان و بی‌نقص» (PsyOps) برمی‌دارد. ایران به جای تهدید اتمی (که نقض NPT است)، جغرافیا را به سلاح تبدیل کرده است:

روح چینی در کالبد هواپیماهای غربی؛ شعبده‌بازی پهپادهای چین در آسمان!



در ماه‌های اخیر، یک پهپاد غول‌پیکر نظامی متعلق به چین مدام در حال پرواز بر فراز دریای جنوبی چین است. اما نکته عجیب و سینمایی ماجرا اینجاست: این پهپاد با ارسال «سیگنال‌های جعلی» (False Transponder Signals)، رادارهای منطقه را کاملاً گیج کرده است!

داستان این فریب چیست؟

وقتی اپراتورهای رادار به صفحه مانیتور خود نگاه می‌کنند، با صحنه‌های عجیبی روبرو می‌شوند. این پهپاد چینی هر لحظه تغییر هویت می‌دهد:

یک بار در رادار به شکل یک هواپیمای پاربری بلاروسی ظاهر می‌شود!

لحظاتی بعد، هویت خود را عوض کرده و به شکل یک جنگنده «تایفون» بریتانیایی دیده می‌شود!

کارشناسان چه می‌گویند؟

تحلیل‌گران امنیتی معتقدند این اصلاً یک اتفاق ساده نیست، بلکه بخشی از استراتژی «منطقه خاکستری» (Grey Zone Tactics) چین است. این یعنی:

۱. فریب در بالاترین سطح: توانایی تغییر چهره راداری و تقلید هویت هواپیماهای کشورهای دیگر، یک استراتژی جنگی بسیار خطرناک است.

۲. کور کردن پدافند: با این روش، سیستم‌های دفاعی دشمن نمی‌توانند تشخیص دهند که با یک هواپیمای مسافربری



فوری: یک روانشناس مشهور هشدار می‌دهد که «زوال» روانی ترامپ با علامت واضح «زوال عقل پیشانی-گیجگاهی» «شتاب می‌گیرد» و با این حال او هنوز «دکمه هسته‌ای دارد».

ما خواستار ارزیابی کامل شناختی توسط یک پزشک غیرحزبی هستیم!

دکتر جان گارتنر در پادکست دلیلی بیست گفت: «او بیشتر شبیه یک بیمار روانی خارج از کنترل است - فقط اینجا کسی است که دکمه هسته‌ای دارد.»

او توضیح داد که رئیس جمهور «از سال ۲۰۱۹ علامت زوال عقل پیشانی-گیجگاهی را نشان داده است» و «سرعت زوال او در حال افزایش است» که باید به دلیل قدرت عظیمی که ترامپ در اختیار دارد، همه را نگران کند.

گارتنر، استاد سابق دانشکده پزشکی دانشگاه جان هاپکینز، گفت که زوال شناختی آنقدر سریع در حال حرکت است که ترامپ «همان مردی نیست که چهار هفته پیش بود». با توجه به اینکه او در حال حاضر جنگی غیرقانونی و خونین علیه ایران به راه انداخته و با جنگی دیگر علیه کوبا لاس می‌زند، این باید هر آمریکایی عاقلی را وحشتزده کند.

دکتر گارتنر گفت: «آنچه برای جهان نگران‌کننده‌ترین است این است که افراد مبتلا به زوال عقل پیشانی-گیجگاهی تمام قضاوت، تمام مهارت، تمام توانایی مهار رفتار خود را از دست می‌دهند و بی‌بندوباری و پرخاشگر می‌شوند.»

در طول آخر هفته، ترامپ با یک پست اجتماعی واقعاً دیوانه‌وار در مورد حقیقت عید پاک، نگرانی‌ها در مورد ذهن پوسیده خود را به شدت افزایش داد -

رئیس جمهور ایالات متحده، که خود را یک مسیحی فرضی می‌داند، نوشت: «سه‌شنبه در ایران روز نیروگاه و روز پل خواهد بود، همه در یک روز. هیچ چیز مانند آن وجود نخواهد داشت!!! تنگه لغتی را باز کنید، حرامزاده‌های دیوانه، وگرنه در جهنم زندگی خواهید کرد - فقط تماشا کنید! الحمدلله.»

دکتر گارتنر گفت که این پست «تعامل» بین زوال عقل پیشانی-گیجگاهی و خودشیفتگی بدخیم را «نشان می‌دهد».

۱. دیپلماسی آب شرب (The Desalination) (Achilles Heel):

سلاح اصلی در این سناریو، انفجار چرنوبیل‌گونه نیست؛ «تشنگی» است. ۶۰ میلیون نفر در کشورهای حاشیه خلیج فارس به دستگاه‌های آب‌شیرین‌کن وابسته‌اند. پیام ایران به اعراب بسیار روشن و وحشتناک است: «آمریکایی‌ها روی ساحل من بمب می‌اندازند، اما این شما هستید که ۷ روز بعد از بی‌آبی و تشنجه خواهید مرد.» این ضربه مهلکی به ائتلاف واشنگتن-ریاض-ابوظبی است.

۲. سپر زاگرس و تله خلیج فارس:

عراقچی وقتی می‌نویسد «نه در تهران»، در واقع به یک جبر جغرافیایی اشاره می‌کند. کوه‌های زاگرس، سپر طبیعی ایران در برابر تشنجه به سمت فلات مرکزی هستند. ایران می‌داند که اگر مهار رآکتور بشکند، طبیعت (مسیر باد و جریان آب) بقیه کار را به عنوان سلاح کشتار جمعی علیه دشمنان منطقه‌ای ایران انجام خواهد داد.

۳. فروپاشی منطق میزبانی (The Host's Dilemma):

هسته مرکزی استراتژی ایران در این پیام نهفته است: ایجاد وحشت مطلق در پایتخت‌های عربی تا آنها آمریکا را اخراج کنند. وقتی پایگاه «العید» یا «الظفره» میزبان جنگنده‌هایی است که تنها منبع آب شرب همان کشورها را بمباران می‌کنند، رهبران عرب با شورش داخلی و فروپاشی اکولوژیک روبه‌رو خواهند شد. ایران در حال قرار دادن اعراب در برابر آمریکا است.

حرف آخر:

واشنگتن فکر می‌کند در حال بمباران تاسیسات هسته‌ای ایران است، اما در واقعیت در حال بازی با ضامن نارنجکی است که ترکش‌هایش شریان حیات‌ترین متحدان عرب خودش را پاره خواهد کرد. «فیزیک و جغرافیا» در خلیج فارس به نفع آمریکا کار نمی‌کنند؛ هر بمبی که روی بوشهر می‌افتد، میخ دیگری بر تابوت حضور آمریکا در خاورمیانه است.

کالبدشکافی بر اساس گزارش شاناکا

روش برداشت از صفحه روز میدیا



We demand a full cognitive assessment by a nonpartisan doctor NOW!

“He’s more like an out-of-control mental patient—only here is somebody who has the nuclear button,” Dr. John Gartner told The Daily Beast podcast.

He explained that the president has been “showing signs of frontotemporal dementia since 2019” and his “rate of deterioration is accelerating” which should alarm everyone because of the enormous power that Trump has at his fingertips.

Gartner, who is a former professor at Johns Hopkins University Medical School, said that the cognitive deterioration is moving so rapidly that Trump is “not the same man he was four weeks ago.” Given that he’s currently waging an illegal and bloody war against Iran and flirting with another one against Cuba, that should terrify every sane American.

“What is most disturbing for the world is that people with frontotemporal dementia lose all judgment, all inhibition, all ability to inhibit their behavior, and they become disinhibited and aggressive,” said Dr. Gartner.

Over the weekend, Trump supercharged the concerns about his rotting mind with a truly insane Easter Truth Social post—

“Tuesday will be Power Plant Day, and Bridge Day, all wrapped up in one, in Iran. There will be nothing like it!!! Open the F* ckin’ Strait, you crazy bastards, or you’ll be living in Hell - JUST WATCH! Praise be to Allah,” the President of the United States, a supposed Christian, wrote.

Dr. Gartner said that the post “shows the interaction” between frontotemporal dementia and malignant narcissism. While Trump has long been prone to cursing and violent rhetoric, he is growing “more coarse and more abrasive.”

در حالی که ترامپ مدت‌هاست مستعد فحش دادن و لفاظی‌های خشونت‌آمیز بوده است، اما «خشن‌تر و تندتر» می‌شود.

دکتر گارتنر گفت: «حالا به جای اینکه فقط بگوید دروغگو و بازنده، از کلمه «لعنتی» استفاده می‌کند. همین سطح از فحش دادن خیلی غیر ریاست جمهوری است. این فقط نشان می‌دهد که چطور تمام کنترل‌های داخلی‌اش را از دست می‌دهد و بیشتر شبیه یک بیمار روانی از کنترل خارج شده است، فقط اینجا کسی است که دکمه هسته‌ای دارد.»

ترس من این است که دونالد ترامپ از این موضوع کیف می‌کند. او از ترساندن دنیا و منفجر کردن چیزها لذت سادیستی می‌برد. او یک نهاد خشمگین است که هیچ لوب پیشانی و هیچ حفاظی ندارد.

فرا‌تر از طغیان‌های آشکار بیماری روانی، ترامپ مرتباً هنگام صحبت کردن گیج می‌شود، رشته افکارش را از دست می‌دهد و فراموش می‌کند که مردم چه کسانی هستند. اگر او یک آمریکایی معمولی بود، خانواده‌اش قبلاً او را به یک مرکز پرستاری روانی سپرده بودند. در عوض، او در سراسر جهان بمب می‌اندازد.

گارتنر پیش از این مشکل ترامپ در آمریکا را با صریح‌ترین عبارات قابل تصور بیان کرده بود - او گفت: "ما در جهنمی از مشکلات هستیم. ما، آمریکا، اما جهان در جهنمی از مشکلات است زیرا قدرتمندترین مرد جهان هم شرور و هم دیوانه است."

ما کاملاً موافقیم.

نظر شما در مورد ترامپ چیست؟

لطفاً لایک کنید و به اشتراک بگذارید!

جنبش اشغال دموکرات‌ها

.Occupy Democrats.

BREAKING: A renowned psychologist warns that Trump’s mental "deterioration" is "accelerating" with clear signs of "frontotemporal dementia" and yet he still "has the nuclear button."



شکست محاصره؛ ابر نفتکش ایرانی، آمریکا را رسوا کرد

یک فروند ابر نفتکش تحریمی ایران به نام VLCC که در فهرست تحریمهای آمریکا قرار داشت، بدون هیچ پنهانکاری و درحالی که دستگاه موقعیتیاب آن روشن بود، با عبور از دریای آزاد و تنگه هرمز، وارد آبهای ایران شد.

این ابر نفتکش که قادر به حمل ۲ میلیون بشکه نفت خام است، با روشن نگه داشتن سامانه موقعیتیاب، عملاً تحریمها و تهدیدهای ارتش ایالات متحده آمریکا را به چالش کشید و بدون کمترین مزاحمتی به مقصد رسید.

آمریکا مدعی بود اجازه نخواهد داد هیچ کشتی ای از آبهای آزاد به سمت خط ساحلی ایران حرکت کند و در آبها و بنادر ایرانی پهلو بگیرد.



“Now instead of just saying liars and losers, he’s using the word ‘f*ck,’” said Dr Gartner. “Just that level of cursing is so unpresidential. It’s just showing how he’s losing all the internal controls and he’s more like an out-of-control mental patient, only here is somebody who has the nuclear button.”

“My fear is that Donald Trump is getting off on this. He is getting sadistic pleasure from scaring the world and blowing things up,” said the doctor. “He’s a raging id with no frontal lobes and no guardrails.”

Beyond the obvious outbursts of mental illness, Trump regularly gets confused while speaking, loses his train of thought, and forgets who people are. Were he a regular American his family would have already committed him to a psychiatric nursing facility. Instead, he’s dropping bombs all around the world.

Gartner previously laid out America's Trump problem in the starkest terms imaginable—

“We’re in a hell of a lot of trouble. Us, America, but the world is in a hell of a lot of trouble because the most powerful man in the world is both evil and demented,” he said.

We couldn’t agree more.

What is YOUR diagnosis of Trump?

Please like and share!



ژنرال موهوزی کاینروگابا، رئیس نیروهای دفاعی اوگاندا و پسر رئیس جمهور یووری موسوینی، با انتشار پستی در ایکس تقاضای جنجالی از ترکیه مطرح کرده است.

کاینروگابا، از ترکیه خواسته ۱ میلیارد دالر به عنوان «سود امنیتی» یا غرامت بپردازد.

او ادعا کرده که نیروهای ارتش اوگاندا (UPDF) طی نزدیک به ۲۰ سال در مأموریتهای اتحادیه آفریقا در سومالی، بار اصلی مبارزه با شبه نظامیان اسلامگرای الشباب



را بر دوش کشیده‌اند و این امنیت، زمینه را برای پروژه‌های اقتصادی و زیرساختی ترکیه در سومالی (از جمله بندر و فرودگاه موگادیشو) فراهم کرده است.

علاوه بر این تقاضای مالی، ژنرال اوگاندايي در تقاضایی جداگانه و بسیار بحث برانگیز، «زیباترین دختر ترکیه» را به عنوان همسر خود درخواست کرده و نوشته است: «علاوه بر ۱ میلیارد دلار از ترکیه، می‌خواهم زیباترین زن آن کشور همسر من باشد!»

او به ترکیه ۳۰ روز مهلت داده و تهدید کرده که در صورت عدم پاسخگویی:

سفارت ترکیه در کامپالا تعطیل شود،

همه روابط دیپلماتیک قطع گردد،

و حتی پروازهای Turkish Airlines محدود یا متوقف شود.

ژنرال تأکید کرده که اگر ترکیه سفارت اوگاندا در آنکارا را هم ببندد، مشکلی ندارد.



جما

بوده آزادی و آبادی ز ارمان جما
رهروان با جان ببسته عهد و پیمان جما

بسته اند درب مکاتب را تروریستان شوم
باز خواهد کرد این در نست گردان جما

با (مسیرش) خوش درخشد در مسیر زنده گی
نور دانش میفشاند پرتو افشان جما

بشکنند تبعض و ظلم این تروریستان شوم
توده آخر پار گردد با دبستان جما

انقلاب خلق سوزد باره ی ظلم و ستم
بازارد زنده گی شاد یاران جما

زیر بار سایه ی شب توده ها درمانده شد
بشکنند این ظلم ها را مرد میدان جما

کمیته فرهنگی جبهه مردم افغانستان «جما»

(اولوس ارا اجتماعی عدالت قوروشی و ملی
ایرکین لیک تامینلشی اوچون اولوس نینگ
ملی بیرلیکی بیرله کوره شیشی ضرور دیر)
بسیج نبرد آزادیخشی ملی بسیج نبرد توده
هاست، تا عدالت اجتماعی را تحکیم بخشد



17

پاسخ به پرسش های دانشجویان و علاقمندان جریده مسیر

تعداد از خوانندگان و علاقمندان جریده مسیر در مورد بعضی واژه ها و اصطلاحات پرسش های را مطرح نمودند و خواهان معلومات بیشتر در موارد ذیل شده اند:

- فاشیسم چیست؟
- صهیونیسم چیست؟

- فاشیسم

فاشیسم یک ایدئولوژی سیاسی راست افراطی، ملی‌گرا و خودکامه است که اولین بار توسط «بنیتو موسولینی» در ایتالیا (۱۹۲۲-۱۹۴۵) پایه‌گذاری شد.

این نظام بر پایه اقتدارگرایی مطلق، حزب واحد، نژادپرستی/ملت‌گرایی افراطی و سرکوب شدید مخالفان استوار است. فاشیسم با دموکراسی، لیبرالیسم و سوسیالیسم دشمنی دارد و جامعه را تحت کنترل مستقیم دولت قرار می‌دهد.

فاشیسم به معنای خاص نام جنبشی است که در ۱۹۳۲ به رهبری موسولینی رهبر ایتالیا به راه افتاد و به قدرت رسید و کلمه فاشیسم از کلمه ایتالیای فاشیسمو گرفته شده است و فاشیسمو از کلمه لاتینی فاشس گرفته شده است که در زبان لاتینی به تیری می‌گویند که به دسته ای ان میله های می بستند و به نزد فرماتروایان روم به عنوان نماد قدرت پنداشته میشد.

موسولینی این علامت را به عنوان نماد حزب فاشیست ایتالیا برگزید. فاشیسم یک نهضت سیاسی در جهان سیاست مطرح است و هدف این نهضت برقراری رژیم دیکتاتوری و ضد پارلمانی است که اساس آن بر پایه گذاری یک دولت و ناسیونالیسم افراطی و دشمنی آشکار با دموکراسی، لیبرالیسم و کمونیسم قرار دارد. این نهضت و ایدئولوژی آن برخاسته از کشور ایتالیا است و اما در بسیاری از کشورها هواداران فاشیسم موجود هستند.

هدف فاشیسم برقراری دولت قدرتمندی است که در آن فقط یک حزب و آن هم حزب فاشیست باید انحصار قدرت را در دست داشته باشد و یک رهبر با ویژگیهای فرماندانه و با قدرت دیکتاتورانه بران حکومت کند. وجه مشترک همه ی جنبشهای فاشیست، پرستش زور و قدرت و بزرگداشت جنگ و دستیابی به قدرت است و با یونیفورم ها، سلامها و رژه ها به احزاب خود رنگ نظامی میدهند.

فاشیسم در ایتالیا پیش از اینکه به دست موسولینی سروصورت یابد، جنبش سیاسی فعالی بود و موسولینی اصول اساسی جنبش فاشیستی را در جلد چهاردهم دانشنامه ای ایتالیا به ۱۹۳۲ به رشته تحریر درآورده است و او این اصول را در دو قسمت بیان کرده است، یکی آنچه فاشیسم با آن دشمن است و آنچه فاشیسم هوادار آن است مانند ذیل:

الف: فاشیسم نه به امکان صلح پایدار باور دارد و نه به سودمندی آن. صلح خیالی زیانمندی است.

ب: فاشیسم با مارکسیسم و دیگر اشکال اندیشه ای سوسیالیستی مخالف است.

پ: موسولینی مینویسد که دولت فاشیست حکومت قدرت و خواست قدرت مجسم است و سنت رومی در اینجا آرمان قدرت در حال عمل است و از نظر فاشیسم رشد امپراتوری نمودار، زنده بودن و خلاف آن نشانه ای زوال یافتن است.

خصوصیات یگانگی فاشیست ها عبارتند از استقرار یک دولت فراگیر، پیروی زندگی توده ها از دولت، به کاربرد ترور، و انحصار قدرت و رسانه های همگانی میباشد. بعضی ها عنوان فاشیسم ایتالیا را برای اندیشه های ناسیونال سوسیالیست ها المان «نازی ها» هم بکار میبرند و به این عقیده اند که فاشیسم و نازیسم از یک خانواده اند اما باید گفت که این دو از هم متفاوت اند و بکاربرد اصطلاح فاشیسم برای نازیسم هیتلری یک اشتباه می باشد زیرا نازیسم دارای عنصر بسیار قوی داروینیسیم اجتماعی در ترکیب خویش بود ولی فاشیسم این گونه نیست و دوم اینکه فاشیست های ایتالیا هوادار امپریالیسم بودند و می خواستند که امپراتوری روم را زنده کنند اما نازیها خواهان یک نظم نوین براساس نژاد باوری بودند و همچنان فاشیسم سنت پرست و براساس بزرگداشت دولت است ولی خوی نازیسم بر سنت ستیزی و بزرگداشت از مردم است.

بطور کلی فاشیسم در مورد ملت میگوید که «کل است واحد که دولت مظهر اراده ی مطلق آنست و هر نوع شکاف در قدرت مطلق دولت نشانه ای پاشیدگی پیکر ملی است.» فاشیسم تقسیم ملت به طبقات و کشاکش طبقه ای را انکار می کند و تضاد اصلی را میان ملتها برسر گسترش حوزه ای اقتدار و تسلط خود می شناسد و از این جهت مبلغ سیاست خارجی تجاوزگر است. **فاشیسم آیین جداگری نژادی، قهرمان پرستی، تبلیغ روح جنگجویی و ارتش سالاری است.**

فاشیسم از لحاظ نظری محصول توسعه ای نظری نژاد باوری و امپریالیسم اروپایی بود و از نظر اجتماعی محصول بحرانهای اقتصادی و اجتماعی پس از جنگ جهانی اول. اما در قاره های دیگر دولت های بوجود آمدند که از ایدئولوژی فاشیسم الهام گرفته بودند مانند پرونیسم در آرژانتاین ولی پرونیسم آرژانتاینی با فاشیسم تفاوت های در سیاست خارجی و داخلی داشت مثلا رژیم پرونیسم آرژانتاین سیاست خارجی تجاوزگرانه را تعقیب نمی کرد و در داخل به بهتر زیستن



صهیونیسم واکنش یهودیان به آزار و اذیت‌هایی که در دوران جنگ جهانی اول و دوم متحمل شدند، بود. هیچ کشوری آنها را قبول نمی‌کرد، بنابراین مجبور شدند تا کشور خود را تشکیل دهند و سرزمین اجدادی آنها مناسبترین مکان بود.

اگرچه جنبش صهیونیسم در سال ۱۸۹۰ آغاز شد اما در سال ۱۹۴۸ وقتی اسرائیل رسماً به عنوان یک کشور مستقل در فلسطین، به تایید سازمان ملل رسید، به ثمر رسید. بنابراین جنبش سیاسی صهیونیسم از نظر تکنیکی پایان گرفت و ایدئولوژی صهیونیسم آغاز شد و به همین علت نیز به مسئله بسیار بحث‌برانگیزی مبدل شد. برخی می‌گویند که صهیونیسم به انگیزه‌ای برای نژاد پرستی تبدیل شد، و یا واکنشی بر ضد یهودی‌ستیزی بود. برخی دیگر معتقدند صهیونیسمی که امروزه وجود دارد فقط حس میهن‌پرستی یهودیان است.

صهیونیسم مسیحی به صهیونیسم ارتباط دارد. می‌توان به سادگی گفت که صهیونیسم مسیحی پشتیبانی غیر یهودیان از صهیونیسم یهودی بر اساس وعده‌هایی که در کتاب مقدس به اسرائیل داده شده است، می‌باشد (ارمیا فصل ۳۲ و حزقیال فصل ۳۴). صهیونیست‌های مسیحی اساساً از کلیساهای انجیلی هستند و به هر شکل ممکن از حکومت یهودی اسرائیل حمایت می‌کنند. بازگشت یهودیان به سرزمین موعود، تحقق یک پیشگویی است و از طرف کسانی که به دوره‌های تاریخی بیان شده در کتاب مقدس باور دارند، به عنوان نشانه‌ای برای ورود جهان ما به ایام آخر در نظر گرفته می‌شود.

ریشه های تاریخی صهیونیسم

محمدحسین باقی : همه‌چیز با فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸ رخ داد. با پایان جنگ جهانی اول و تجزیه عثمانی، فلسطین یکی از کشورهای بود که از دل این امپراتوری بیرون آمد؛ اما سرنوشتی متفاوت از دیگر کشورهای عربی یافت. تجزیه «مرد بیمار اروپا» البته بدون پیش‌زمینه نبود. اولین تیر را انگلیس با جدایی مصر به قلب عثمانی شلیک کردند. دومین تیر هم در سال ۱۹۱۶ پرتاب شد زمانی که «فرانسوا ژرژ پیکو» وزیر خارجه فرانسه و «سر جورج سایکس» وزیر خارجه بریتانیا برای تقسیم امپراتوری عثمانی توافق‌نامه «سایکس-پیکو» را امضا کردند.

این توافق‌نامه جغرافیای جدید خاورمیانه را شکل داد. این توافق‌نامه در ۱۹۱۸ پس از شکست امپراتوری عثمانی،

مردم توجه داشت. بعد از شکست فاشیسم در جنگ جهانی دوم این نظریه بکلی از اعتبار افتاد ولی بعد از جنگ احزاب نوفاشیست در اروپا به وجود آمدند مانند حزب نوفاشیست ایتالیا، ولی چندان فعالیت چشمگیری نداشتند. فاشیسم، از لحاظ نظری محصول توسعه نظری نژاد باوری و امپریالیسم اروپایی بود، و از نظر اجتماعی محصول بحران‌های اقتصادی و اجتماعی پس از جنگ جهانی اول است.

ویژگی‌های اصلی فاشیسم:

- دولت مقتدر و متمرکز: دولت فاشیستی با اختیارات نامحدود، همه‌چیز را تحت کنترل دارد و فرد در برابر دولت هیچگونه حقی ندارد.
- ملی‌گرایی افراطی و نژادپرستی: تاکید شدید بر برتری ملت یا نژاد خود و حذف یا سرکوب گروه‌های اقلیت.
- رهبری کاریزماتیک و دیکتاتوری: وجود یک رهبر مستبد (مانند موسولینی در ایتالیا یا هیتلر در آلمان) که فراتر از قانون عمل می‌کند.
- سرکوب مخالفان: استفاده از خشونت، سانسور و پلیس مخفی برای نابودی هرگونه اعتراض یا انتقاد.
- ضدیت با لیبرالیسم و مارکسیسم: مخالفت با دموکراسی پارلمانی، آزادی‌های فردی و ایدئولوژی‌های سوسیالیستی.
- نظامی‌گری (میلیتاریسم): پرستش جنگ و قدرت نظامی به عنوان ابزاری برای اقتدار ملی.
- فاشیسم و نازیسم (گونه‌ای از فاشیسم در آلمان) از نظر ساختار بسیار شبیه هستند، اما نازیسم بر نژاد پرستی بیولوژیک تاکید بیشتری داشت.

صهیونیسم

صهیونیسم در واقع یک جنبش سیاسی است که امروزه بیشتر به یک ایدئولوژی تبدیل شده تا هر چیز دیگری. صهیونیسم یک جنبش جهانی برای بازگرداندن یهودیان به صهیون، سرزمین اسرائیل، و احیای حکومت یهود بر سرزمین اسرائیل است که وعده آن در کتاب مقدس داده شده است. ریشه‌های صهیونیسم به کتاب پیدایش فصل ۱۲ و ۱۳ باز می‌گردد، جایی که خدا با ابراهیم عهد بست و به او قول داد که فرزندان او وارث سرزمین موعود بین مصر و رودخانه فرات خواهند شد.

صهیونیسم به عنوان یک جنبش سیاسی آغاز به کار کرد؛ در عین حال یک خط فکری در میان یهودیان سکولار و یهودیان غیر مذهبی وجود دارد که اعتقاد دارد یهودیت ربطی به صهیونیسم ندارد. این اعتقاد نیز وجود دارد که



سرکوب می‌شدند. درگیری‌های بسیاری میان قوای بریتانیا با فلسطینی‌ها درگرفت. این درگیری‌ها از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ ادامه یافت. در آوریل ۱۹۳۶، «کمیته ملی عرب» تازه تاسیس از فلسطینی‌ها خواست برای اعتراض به استعمار بریتانیا و مهاجرت فزاینده یهودیان، دست به اعتصاب عمومی بزنند، از پرداخت مالیات خودداری و محصولات یهودی را تحریم کنند. این اعتصاب ۶ ماهه توسط بریتانیایی‌ها که کمپین دستگیری دسته‌جمعی و تخریب تنبیهی خانه‌ها را به راه انداختند، به طرز وحشیانه‌ای سرکوب شد. مرحله دوم شورش در اواخر سال ۱۹۳۷ آغاز شد و توسط «جنبش مقاومت دهقانی فلسطین» رهبری شد که نیروهای بریتانیا و استعمار را هدف قرار داد. در نیمه دوم سال ۱۹۳۹، بریتانیا ۳۰ هزار سرباز در فلسطین جمع‌آوری کرد. روستاها از هوا بمباران شدند، مقررات منع آمد و رفت اعمال شد، خانه‌ها تخریب و بازداشت‌های اداری و قتل‌های فجیع گسترده شد.

ب) بریتانیا همزمان با سرکوب فلسطینیان، به تقویت یهودیان کمک می‌کرد و درعین‌حال آنها را از دیگر نقاط جهان به فلسطین کوچاند. بریتانیایی‌ها با جامعه مهاجران یهودی همکاری نزدیکی داشتند. در همین راستا، گروه‌های مسلح و یک «نیروی ضد شورش» به رهبری بریتانیا از مبارزان یهودی به نام «جوخه‌های شبانه ویژه» تشکیل شد. در داخل «یشوف» (جامعه شهرک‌نشینان پیشا دولت)، اسلحه به‌طور مخفیانه وارد شد و کارخانه‌های اسلحه‌سازی برای گسترش هاگاتا (شبه‌نظامیان یهودی که بعدها به هسته اصلی ارتش اسرائیل تبدیل شد) تاسیس شد. در آن سه‌سال قیام، ۵ هزار فلسطینی کشته، ۱۵ تا ۲۰ هزار زخمی و ۵۶۰۰ نفر زندانی شدند.

تا سال ۱۹۴۷، جمعیت یهودیان به ۳۳ درصد فلسطین افزایش یافت؛ اما آنها تنها ۶ درصد از زمین را در اختیار داشتند. سازمان ملل قطعنامه ۱۸۱ را تصویب کرد که بر اساس آن خواستار تقسیم فلسطین به کشورهای عربی و یهودی شد. فلسطینی‌ها این طرح را رد کردند؛ زیرا حدود ۵۶ درصد از فلسطین را به دولت یهود اختصاص می‌داد؛ از جمله بیشتر مناطق حاصلخیز ساحلی. در آن زمان، فلسطینیان مالک ۹۴ درصد فلسطین تاریخی بودند و ۶۷ درصد از جمعیت آن را تشکیل می‌دادند. رویه سرکوب که به‌جامانده از دوران قیمومیت انگلیس است، اکنون نیز در قالبی دیگر از سوی اشغالگران اسرائیلی ادامه دارد.

هر فلزی بر اقی طلا نیست!

هر حرف‌فچین و هر حرف نگار انقلابی نما با جملات پر

زرق و برق و پر هیاهوی ولی عاری از مضمون، یک

کمونیست انقلابی نیست

به‌عنوان چارچوب اصلی توافق بین این دو قدرت استعماری برای مدیریت و تقسیم اراضی اشغالی در خاورمیانه ملاک عمل قرار گرفت. با این‌حال، فلسطین در زمره سرزمین‌هایی بود که سرنوشتی متفاوت یافت. این کشور همچون لبنان، سوریه، عربستان و غیره به دولت دست نیافت، بلکه تا سال ۱۹۴۸ تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت. اما اتفاق مهم و سرنوشت‌ساز با صدور اعلامیه بالفور رخ داد. بیش از ۱۰۰ سال پیش، در ۲ نوامبر ۱۹۱۷، وزیر امور خارجه وقت بریتانیا، «آرتور بالفور»، نامه‌ای خطاب به «لیونل والتر روچیلد»، رهبر جامعه یهودیان بریتانیا نوشت. نامه کوتاه بود - فقط ۶۷ کلمه - اما محتوای آن تأثیری عظیم بر فلسطین داشت که تا به امروز همچنان احساس می‌شود.

این نامه دولت بریتانیا را متعهد به «ایجاد یک خانه ملی برای یهودیان در فلسطین» و تسهیل «دستیابی به این هدف» کرد. این نامه به‌عنوان «اعلامیه بالفور» شناخته می‌شود. در اصل، یک قدرت اروپایی به یک جنبش صهیونیستی وعده کشوری را داد که بومیان عرب فلسطینی بیش از ۹۰ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۲۳ قیمومیت بریتانیا ایجاد شد و تا سال ۱۹۴۸ ادامه یافت. در آن دوره، بریتانیا مهاجرت گسترده یهودیان را تسهیل کرد - بسیاری از ساکنان جدید در حال فرار از نازیسم در اروپا بودند - و همچنین با اعتراضات و اعتصابات روبه‌رو شدند. می‌توان مدعی شد که اگر توافق‌نامه سایکس-پیکو «چارچوب اصلی توافق... برای مدیریت و تقسیم اراضی اشغالی در خاورمیانه» را فراهم کرد، اعلامیه بالفور هم زمینه قانونی-سیاسی لازم را برای تشکیل دولت مستقل یهود در سرزمین فلسطین فراهم کرد.

اما چرا فلسطین؟ در منابع کهن یهودی همواره از «سرزمین موعود» سخن گفته می‌شود. این مساله در فرضیه‌های صهیونی و دیدگاه‌های نظریه‌پردازان صهیونیسم هم جایگاه برجسته‌ای داشت. فصل مشترک متون یهودی و نظریه‌پردازان صهیونیستی ضرورت اسکان یهودیان در سرزمینی مشخص و برپایی دولت یهودی در آن سرزمین است. پس کجا بهتر از فلسطین که همواره و طی قرون متمادی یهودیان و مسلمانان در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند؛ اما پس از عثمانی به سرزمینی بی‌دولت و بی‌صاحب تبدیل شده بود. در همین حال، «آژانس یهود» هم بیکار ننشسته بود و برای یافتن سرزمین و تامین مالی آن دست به کوشش‌های گسترده‌ای زد. نتیجه این شد که در ۱۴ مه ۱۹۴۸ و با خروج بریتانیا از منطقه، اسرائیل تاسیس شد. بریتانیا، به‌عنوان قدرت قیم، یک نقش چندوجهی ایفا می‌کرد. البته کفه ترازوی یاری به یهودیان سنگین‌تر بود. اما این نقش چه بود؟

الف) از همان سال ۱۹۲۳ که قیمومیت بریتانیا ایجاد شد، شهروندان بومی فلسطین همچون «اجنبی» نگریده می‌شدند و از سوی قوای بریتانیایی مستقر در منطقه



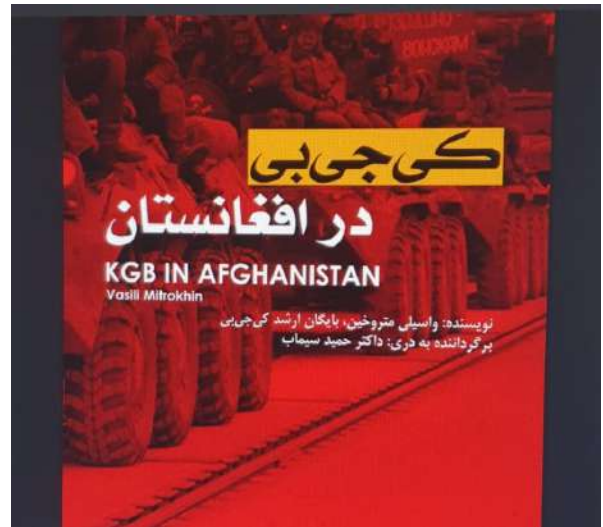
4 - کودتای ثور

کارشناسان شوروی داده شود. در ماه نوامبر کی جی بی خانه و جای کار تره کی را به خاطر یافتن آلات تخنیکی استراق سمع مورد بازرسی و تلاشی قرار داد ولی چیز مشکوکی به دست نیاورد.

در ماه جولای ۱۹۷۸ اقامتگاه با آژیر و زنهار به مرکز اطلاع داد که مبارزه برای کسب رهبری در ح.د.خ.ا. نه تنها رهبری را به انشعاب کشانده بلکه بر صفوف پایینتر حزبی نیز اثر کرده بود. تره کی و امین پس از به پایان رساندن سرکوب و انتقام گیری در برابر عکس العمل های راستگرایان حمله فعالی را بر پرچمی ها آغاز کرده و با پشت کردن به شیوه کار دموکراتیکی که در ابتدا اختیار کرده بودند اکنون کارزار وحشت و دهشت واقعی را در برابر پرچمی ها راه انداخته بودند. پیگرد پرچمی ها می توانست عواقب وخیم داشته باشد و در صورت ادامه یافتن خطر نبرد بین فراکسیونها و حنا جنگ داخلی متصور بود. طرفداران کامل نمایندگان شوروی را متقاعد ساخته بودند که «تنها

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می توانست بر اپورتونیستهای وحشی اثر گذاشته و آنها را مجبور سازد برخوردار خود در برابر گروه پرچم را تغییر دهند». اختلافات میان تره کی و امین از یک سو و با رهبران جناح پرچم از سوی دیگر خصلت خصمانه به خود گرفته بود. آوازه های منفی میان اعضای حزب وجود داشت که گویا تره کی ایجننت سی آی ای و کی جی بی و امین ایجننت مخفی آمریکا بود که زیر پوششی ضخیم عمل میکرد. گفته می شد که تره کی با اتحاد شوروی کرشمه و غرنمایی میکند تا امداد وسیع اقتصادی به دست آورده و موضع خود را تقویه کند ولی سپس به اردوگاه پیروان غرب و مسلمانان مرتجع خواهد کوچید. میگفتند امین از اعتماد عام و تام تره کی برخوردار است ولی سرانجام تره کی را از قدرت برانداخته از وزرای وفادار به او راه خود را جدا خواهد ساخت و افغانستان را به جانب غرب خواهد چرخاند.

هر دو گروه برای احراز مقام و موقف در ستیز و کشمکش بودند و در این میان طرفداران تره کی چیره شدند. کارمل از مقامش سبکدوش شد و در جولای ۱۹۷۸ به حیث سفیر به چکسلواکیا تبعید گردید. تصفیه در دستگاه حزبی و دولتی، ادعاهای دسیسه و توطئه، دستگیری ها و شکنجه ها عام بود. زندانها و بازداشتگاه ها سرریز کرده بودند و حقوق ابتدایی انسانی به نام انقلاب و رشد و استحکام مزید آن به تسمخر گرفته میشد. رسم چاپلوسی بیش از حد و مدح و



قسمت دوم

به ادامه گذشته ...

براساس امر اندروپوف چند تن از اعضای اقامتگاه کی جی بی در کابل منجمله شخص نماینده مقیم و. گ. اوسادچی که در سفارت مشاور بود، پ.س. گولیوانوف سرکتر دوم سفارت، دگرمن س. گ. بختورین افسر امنیتی سفارت و ی.ل. کوخته سرکتر اول سفارت (59) به امین افشا ساخته شدند. رئیس نمایندگی کی جی بی دگروال بوگدانوف به امین توضیح داد که آنها بنابر دلایل معلوم قبل از انقلاب ثور مجری امر حکومت شوروی مبنی بر تأمین ارتباط مخفی با رهبری ح.د.خ.ا. بودند و اینک حالا هدف آنها پایان دادن به فعالیتهای تخریبی دستگاههای اطلاعاتی کشورهای غربی علیه اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان بود. اعضای اقامتگاه کی جی بی از همان ابتدا یعنی در ماه می با نوراحمد نور وزیر امور داخله افغانستان، رئیس ژاندارم و پولیس، اسدالله (60) رئیس امنیت ملی و شخص امین پیرامون ضرورت طرد و اخراج مشاورین غربی از وزارت امور داخله صحبت هایی داشتند. امین میگفت که وی و تره کی هر دو موافق بودند که با انقضای قراردادهای استخدام متخصصین آلمانی جای آنها تدریجا به مشاورین و



شد. وی تأیید کرد که باید کار با ایجنت ها به شکل محرمانه ادامه یابد.

منابع جناح پرچم خاطرنشان می ساختند که دستگاه های حزبی و دولتی مالمال از کسانی بود که گذشته ننگین داشتند. آنها بر آن بودند که ساختار طبقاتی تغییر کرده بود چون قدرتمندان بر سر اقتدار ایدئولوژی های مختلف داشتند و رشوه ستانی فراگیر بود. بوریس س. ایوانوف (61) ، بوگدانوف و گوریلوف نیز تأیید کردند که فکر و ذکر رهبری ح.د.خ.ا. بر مبارزه سیاسی درونی - در عمل همانا احای گروه پرچم- متمرکز بود که این کوتاه نگری آشکار در قبال دشمنان واقعی انقلاب را نشان میداد.

محمود بریالی (نام مستعار «شیر») اودرزاده کارمل (62) و عضو کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. با کارانداز نکراسوف (63) در ماسکو ملاقات کرد و درخواست نمود تا با کسی از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی دیدار نماید. وی میخواست تصویری از وضع کشورش را به دست دهد. بریالی گفت که وی درک کرده نمیتوانست چرا در اسناد و نوشته های شوروی ها همیشه از گروه خلق به مثابه حزب دموکراتیک رهبری کننده در افغانستان یاد میشود، درحالیکه از گروه پرچم به مشکل زکری صورت میگرفت. او میگفت که کمونیستهای واقعی همه در جناح پرچم قرار داشتند و حزب کمونیست اتحاد شوروی اشتباه میکرد که چنین بالای خلقی ها حساب مینمود. بریالی ادعا داشت که سازماندهندگان و الهام دهندگان واقعی انقلاب پرچمی ها و طرفدارانشان در قوای زره دار ارتش بودند، اما جناح خلق با توطئه و نیرنگ قدرت را به دست گرفته بود. آنها به ارتش افترا بسته (64) طرفداران خود را در آن داخل کرده بودند و در صدد بودند تا پرچمی ها را که از بیست و نه کرسی کمیته مرکزی نوزده آن را فراچنگ داشتند، تار و مار نمایند. بریالی میگفت که تره کی شخصا تصمیم گرفته بود تا همه نوزده تن را از مقام های شان در داخل کشور خلع کرده، به نام سفیر به خارج بفرستد: کارمل به چکسلواکیا، خودش (بریالی) به پاکستان، نوراحمد نور (65) به واشنگتن، وکیل (66) به لندن، و آناهیتا (67) به بلگراد. امین به بریالی گفته بود که فیصله تره کی باید بدون چون و چرا بمنصه اجرا گذاشته شود در غیر آن همانند ستالین هر آنکه را که فرمانبرداری نکند، به جوخه اعدام خواهند سپرد. وقتی بریالی اعتراض کرد که انقلاب آنها مشخصات خود را داشت و نباید آنچه را ستالین در اتحاد شوروی انجام داده بود کورکورانه تقلید کرد (ستالینی که اتفاقا رفقای شوروی خود به خاطر جنایاتش او را محکوم کرده بودند) امین پاسخ

ستایش مستدام تره کی و امین به نورم مبدل شده بود. تاریخچه حزب پیش از کودتا و بعد از آن به خاطر منافع اشخاص بازنویسی و دروغ پردازی شده نقش و جایگاه حزب و رهبرانش در زندگی کشور به عمد تحریف میگردد. اسناد، مقالات و نامه ها با تغییر بازنویسی میشدند. تأیید اشخاص نه بر اساس دلایل عینی بلکه بر اساس دلایل ذهنی و شخصی صورت میگرفت. خویش و قوم پرستی، واسطه بازی و به نرخ روز نان خوردن اهمیت ویژه یافته بود. مقام و قدرت و عرصه فعالیت براساس گردش گردی و وفاداری به رهبران تعیین میشد، ثروت ملت غارت گردیده افترا و نکوهش بی اساس رونق داشت و اشخاص راستکار و ارجمند آماج سرکوب پولیس قرار میگرفتند. کشور به شکنجه گاه وسیعی مبدل شده بود. افراد بدون هیچگونه بازجویی و محاکمه اعدام میشدند. پرتگاه مخوفی بین مردم و رژیم به وجود آمده بود که متکی بر زورگویی و پشتیبانی ارگان های امنیتی، ارتش و پولیس بود. دولت از همه کس و همه چیز اطاعت و انقیاد بی چون و چرا می خواست و اشخاص مشکوک و ارادل و اوباشانی از هر قبیل به سطح آمده بودند. ارگان های سرکوب دولتی برای رهبران حیثیت ساطور جلا را داشتند.

اینکه رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان از یافتن راه حل برای پرابلم های عاجل سیاسی و اجتماعی-اقتصادی که دامنگیر جامعه بود عاجز مانده و در به کارگرفتن امکانات موجود برای استقرار وضع ناتوانی خود را ثابت ساخته بود از نظر اقامتگاه پوشیده نبود. توطئه ها و مبارزه درونی ح.د.خ.ا. مانع بزرگی بود در برابر اینکه حزب یک سازمان کتلوی سیاسی بر پایه های مستحکم مارکسیزم لنینیزم گردد. این حزب باید توانایی آن را میداشت تا نیروی رهبری کننده و سمت دهنده جامعه افغانستان و نیروی محرکه باززایی سازمانی و ایدئولوژیک آن باشد ولی به جای این، روندی آغاز شد که ح.د.خ.ا. را به فرقه هایی از پیروان و شیفتگان رهبری مورد نظر شان مبدل نمود که هر یک از این فرقه ها از طریق روابط تباری و منافع مشترک شان در نگهداشت قدرت برای خود بزرگ سازی بهم پیوسته بودند.

اقامتگاه تماس عملیاتی خود با نمایندگان با اهمیت هر دو جناح را نگه میداشت. این افراد در دستگاه حزبی و دولتی، مطبوعات و سازمانهای عامه مقامهای کلیدی داشتند و نمایندگان شوروی را «همکاران مهتر و همسنگران در مبارزه طبقاتی» میدانستند.

به تاریخ ۴ می ۱۹۷۸ گزارشی درمورد شبکه ایجنت های جاسوسی در جمهوری دموکراتیک افغانستان به برژنف داده



در ماه سپتامبر به سفیر اتحاد شوروی (69) از طریق وزارت امور خارجه هدایت داده شد که اگر سفیر جمهوری دموکراتیک افغانستان با او درمورد مبارزه سیاسی درونی ح.د.خ.ا. صحبت کند او باید بگوید که این یک مسئله داخلی افغانستان است. اگر سفیر جمهوری دموکراتیک افغانستان نمی خواست به میهن خود برگردد، باید برایش روشن ساخته شود که در اتحاد شوروی برایش پناهندگی سیاسی داده نخواهد شد. به نماینده مقیم کی جی بی در اسلام آباد نیز هدایت داده شد تا به عین ترتیب رفتار کند. بریالی هنگام صحبت با بترایف به موضوع درخواست پناهندگی سیاسی اشاره کرد، اما بترایف مدیرانه جواب رد داد. سفیر افغانی گفت که او به کابل بر نخواهد گشت و از بترایف خواست تا به رهبران شوروی بگوید که با وجود همه نگرانی ها و رنجش ها وی کمونیست استوار و دوست راستین اتحاد شوروی باقی خواهد ماند.

ادامه دارد

یادداشت ها :

V.G Osadchy.PS.Golivanov.SG.Bakhturin&Y.LKukhta.59

60- منظور اسدالله سروری است که بعداً رئیس آگسا شد - برگرداننده

61- Boris S. Ivanov افسر کارکشته کیجیبی با رتبه لجرنرال، از

بهار ۱۹۷۹ به بعد صاحب منصب عالیرتبه کی جی بی در کابل.

(یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

62- دقیق نیست. محمود بریالی برادر کامل بود. - برگرداننده

E.I.Nekrasov -63

64- کذا فی الصل

65- نور احمد نور، عضو دفتر سیاسی و عضو کمیته مرکزی ح د خ ا و

وزیر امور داخله اولین دولت ۷ ثوری. - برگرداننده

66- عبدالوکیل، عضو کمیته مرکزی ح د خ ا و وزیر امور خارجه دولت

داکتر نجیب اهلل. - برگرداننده

67- داکتر اناهیتا راتب زاد، عضو کمیته مرکزی ح د خ ا و برای مدت

کوتاهی وزیرکار و اموراجتماعی در ابتدای حکمروایی دولت کودتای ثور

- برگرداننده

BN.Batrayev -68

69- منظور سفیر شوروی در اسلام آباد است. - برگرداننده

داد که وی منحیث یک دوست به بریالی هشدار می داد اما او آزاد بود سرنوشت خود را خود تعیین کند. بریالی بر آن بود که مبارزه داخلی عواقب وخیمی دربر دارد. کسانی که مطلقاً به اتحاد شوروی وفادارند مورد پیگرد و آزار قرار میگیرند. رفقای شوروی باید هشیار باشند و اتحاد شوروی پیش از آنکه دیر شود باید بحنبد و کنش دوستان افغانی خود را راست سازد چون اتوریته اتحاد شوروی نزد رهبری ح.د.خ.ا. و نیروهای مسلح افغانستان هنوز هم در فراسوی نگوهرش قرار داشت. اگر این روند تاخیر یابد شاید ح.د.خ.ا. راه حزب کمونیست چین را در پیش گیرد که سرانجام آن برپادی حزب خواهد بود.

به ب. ن. بترایف (68) نماینده مقیم کی جی بی در اسلام آباد از تقرر بریالی به حیث سفیر افغانستان در اسلام آباد اطلاع داده شد و از وی تقاضا گردید تا مربی او در روش ها و شیوه های دیپلماتیک و وظایف یک سفیر باشد تا بریالی بتواند گذار روانی را از کسی که از حکومتش ناخشنود و ناراضی و از نگاه حزبی با آن مخالف است به سفیر کشورش که با درستکاری و آبرومندی وظایف مهم دولتی را که از او خواسته میشود انجام میدهد، به آسانی طی نماید. به بترایف توضیح گردید که از نظر اصول بین خلقی ها و پرچمی ها اختلافی وجود ندارد و رهبران دسته پرچم که برای انجام امور به خارج فرستاده میشوند همچنان لنینیست های متعهد به سوسیالیزم و ترقی در افغانستان هستند. به وی گفته شد که اگر بریالی تبصره های انتقاد آمیزی درمورد تره کی نماید باید او (بترایف) از چنین قضاوت ها جانبداری نکرده متذکر شود که در حال حاضر منافع مردم افغانستان ایجاب میکند که توجه عمده عطف تقویه و استحکام صفوف ح.د.خ.ا. گردد. به بترایف توضیح گردید که پیروان و طرفداران کامل در صحبت با نمایندگان شوروی این نظر اشتباه آمیز را بیان میکنند که از آنجایی که جناح خلق درگیر ستیز و کشمکش با پرچمی هاست بنابر آن بر اوضاع در کشور مسلط نیست، که این امر در آینده نزدیک به خراب شدن اوضاع در جمهوری دموکراتیک افغانستان انجامیده میتواند. «به عقیده ما چنین اطلاعات ذهنی بوده و صرفاً بیاتگر نظرات طرفداران کامل است. از مباحثه روی این مسائل باید جلوگیری گردد. نباید به خود اجازه داد در گرداب مبارزات درونی ح.د.خ.ا. کشانده شویم.»

بریالی («شیر») در برابر برقراری مجدد تماس در جون ۱۹۷۸ بازتاب ذوق زده و پر اشتیاق نشان داد و اظهار آرزو کرد که بتواند کاری از پیش برد.



19



پروژه ی امپراتوری آمریکا

بازی شیطان

جلد اول

چگونه ایالات متحده آمریکا بند از پای اسلام بنیادگرا گشود.

رابت دریفوس

مترجم فریدون گیلانی

پیوسته به گذشته



شاگرد جادوگر

در دهه ی هفتاد ، انور سادات با طراحی و راهنمایی کمال ادهم رئیس اطلاعات عربستان سعودی ، اخوان را به مصر بازگرداند . ایالات متحده که به کارکردن با عربستان سعودی عادت کرده بود ، مشکلی با تجدید حیات و رشد اسلامیت های مصر نداشت. در واقع واشنگتن بسیار هم از انور سادات خشنود بود که به نظر معماران سیاسی ، دیپلمات ها و افسران اطلاعاتی ، راهی درست را برای قرار گرفتن در جبهه ی ایالات متحده در جریان جنگ سرد ، برگزیده بود . آمریکا آشکارا سادات را به ادامه ی این سیاست تشویق می کرد .

سادات درهای محبت را باز کرده بود . از یکی از این درها ، اخوان بدون هیچ محدودیتی وارد شدند. در بازگشت به زادگاه ، اخوان المسلمین با دست بازتری برای گسترش نفوذش در سراسر جهان مایه گذاشت . نتیجه ی کار ، عمیق و کشنده بود. دست کم برای خود رئیس جمهوری مصر ، چنین نتیجه ای داشت .

در موافقت با رشد طیف راست اسلامی در مصر، انور سادات بانی ی توسعه ی فاجعه بار قدرت آمریکا در خاورمیانه شد. در حاکمیت ناصر ، مصری ها ملتی بودند که با ایالات متحده اختلاف های جدی داشتند . بیست هزار سرباز ، تکنسین و مشاور اتحاد جماهیر شوروی از نیروهای مسلح مصر پشتیبانی می کردند . جنگی فرسایشی در مرزهای مصر و اسرائیل در جریان بود ، و مصر و ایالات متحده ، حتی روابط دیپلماتیک عادی خود را نیز قطع کرده بودند . اما انور سادات رابطه ای مخفیانه را با « ادهم » ، سی آی او و هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی ایالات متحده ، به وجود آورد . در سال 1971 که هنوز یک سالی از تسلط سادات بر اوضاع نگذشته بود، نیروی چپ را از دولت کنار گذاشت ،

و در سال 1972 ، با اخراج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی ، مسکو را گیج کرد . پس از جنگ رمضان 1973 - که با توافق عربستان سعودی ، زیر علم اسلام سازماندهی شده بود ، ناسیونالیسم عرب ، مصر و ایالات متحده ، تجدید رابطه کردند . در سال 1977 سادات به اورشلیم رفت تا در اجرای توافقی که در کمپ دیوید صورت پذیرفته بود ، باب مذاکره با اسرائیل را بگشاید و در جهان اسلام شکاف بیندازد . در سال 1980 ، مصر متحد درجه ی اول ایالات متحده در جهان عرب شد و با پذیرفتن تعهد در حمایت از جهادی های ایالات متحده در افغانستان و تامین پایگاه ایالات متحده برای گسترش نفوذ ایالات متحده در ثروت نفتی خلیج فارس ، به مقام رهبری روابط اعراب و ایالات متحده ارتقاء یافت . برای بسیاری از آگاهان امور آمریکا در خاورمیانه ، چرخش مصر از دشمنی به اتحاد ، گیج کننده بود .

در آغاز، فقط عده ی کمی انتظارهایی از سادات داشتند . دلیلش هم این بود که او سی سال زیر سایه ی جمال عبدالناصر بود . در عین حال اما ، عضو اخوان بود و نقش رابط میان کاخ سلطنتی ، اخوان و جنبش افسران آزاد را بازی می کرد . پس از کودتای ناصر ، رابط درجه ی اول رهبری مصر با اخوان بود ، بعد هم سفیر غیر رسمی مصر در امور اسلامیت های سراسر جهان بود. اما به نظر مصری ها و ایالات متحده ، سادات جنس درجه ی دوم بود. پس از مرگ ناصر در اکتبر 1970 ، سادات ناگهان در صحنه ظاهر شد و کوشید تا در درگیری های پشت صحنه ، قدرت را در قاهره به دست بگیرد . دیوید لانگ مامور سابق سرویس خارجی ایالات متحده ، می گوید :

« در ایالات متحده ، انتظاری جز صدای بال زنبور از سادات نمی رفت . سادات در واقع زنبور درشتی بود در موقعیت معاونت ریاست جمهوری » (1)

انور سادات در زندگی نامه ای به نام « در جست و جوی هویت » که از خود نوشته است ، می گوید وقتی الیوت



روی هاشان محدود شده بود . بعد از سادات اما ، اخوان و حتی بازوی تند روتر جوانانش ، به صورت جریانی جدی در سیاست مصر در آمدند.

مردمی که حتی تصادفی در خلال دهه ی هفتاد به مصر سفر کرده بودند ، از این تغییر ناگهانی متحیر شده بودند . در مدرسه ها ، خیابان ها ، مسجد ها ، مطبوعات ، و هر محل دیگری ، نشانه های رشد سریع بنیادگرایی اسلامی به چشم می خورد . « مایکل دان » سردبیر میدل ایست جورنال می گوید تغییری که در نیمه ی دهه ی هفتاد در مصر رخ داده بود ، باعث شگفتی بود . « همه چیز به صورت غم انگیزی دگرگون شده بود . همه جا مردم ریش گذاشته بودند . شهر پر شده بود از روزنامه ها و مجله های اخوان . مردم ردای سپید پوشیده بودند و همه جا پر از مسجد شده بود و مردم مدام واز هر طرف که می نگریستی ، تف به خیابان می انداختند .» (3)

دانشجویان، گله ای برای عضویت در گروه های اخوان هجوم می بردند، و هزاران مسجد تازه ساخته بودند . اخوان که وابسته به بانک ها و بازار بودند ، چماقداران شان را علنا برای حمله به مخالفان سیاسی شان بسیج کرده بودند .

(چند سالی نگذشت که واقعه ای درست با همین مختصات ، به رهبری شاخه ی تند رو تر اسلامیت که آیت الله روح الله موسوی خمینی ، آیت الله منتظری و گله ای دیگر از آخوند ها که آخوندهای مکلای دیگری چون ابوالحسن بنی صدر ، ابراهیم یزدی ، صادق قطب زاده ، مهندس مهدی بازرگان و گله های دیگری از این قماش ، چوب بست و موتورهای نگه دارنده شان بودند ، به مردم ایران تحمیل شد که یاورشان نیز حزب توده ی وابسته به کرملین بود . مایکل دان از نیمه ی دهه ی هفتاد در مصر می گوید ، در حالی که واقعه ی شوم مشابه علیه مردم ایران ، در آخرین سال همان دهه - 1979 - رخ داد- م)

ریچرdsn « ایلچی آمریکایی پس از مرگ ناصر برای عرض تسلیمت به قاهره آمده بود ، در بازگشت به واشنگتن گفته بود : سادات بیش از چهار تا شش هفته در قدرت باقی نخواهد ماند.» (2)

در خود مصر ، سادات با مخالفانی جدی رویه رو بود که از آن جمله بودند ناسیونالیست های پیرو ناصر که عمیقا به سادات سوء ظن داشتند ، و مقام های متمایل به کمونیست ها ، یا طرفدار شوروی . خود سادات پایگاه و جایگاه سیاسی نداشت . با این حال ، نه تنها در قدرت باقی ماند ، بلکه موفق به مهندسی کامل سیاست خارجی و داخلی مصر شد . در حالی که ناصر روابط محکمی را با سوریه ، عراق و الجزیره معماری کرده بود ، انور سادات آغوشش را به روی پادشاهی های محافظه کار عربستان سعودی و خلیج فارس باز کرد . در حالی که ناصر برای تنظیم و تداوم وضع بین المللی ، از لحاظ تسلیحاتی به اتحاد جماهیر شوروی تکیه داشت ، سادات رشته های پیوند با شوروی را گسست و مصر را در جنگ سرد به بلوک ایالات متحده سوق داد . و در حالی که مصر ، به همراه یوگسلاوی ، هندوستان ، آفریقا و ملت های آمریکای لاتین ، رهبری کشورهای غیر متعهد را در دست داشت ، سادات تن به انزوای مصر در سیاست خارجی در داد .

انور سادات با گشودن بند از پای قدرت طیف راست اسلامی ؛ که کمک های مالی کلانی از عربستان سعودی دریافت می کرد ، و استفاده از آن به عنوان چکشی علیه چپ ، نقش لرزان سیاست خود را پایه گذاری کرد . جمال عبدالناصر اخوان را زیر فشار گذاشته بود و مبارزه ای سرسخت را برای کاهش دادن قدرت جناح راست اسلامی در مصر ، به پیش برده بود . انور سادات اما ، از بازگشت اخوان تبعیدی به مصر استقبال کرد ، امکان تجدید سازمان شان را فراهم آورد ، و راه را برای حضور رسمی آنان در دانشگاه ها ، انجمن های حرفه ای و رسانه های خبری باز کرد . پیش از سادات ، اسلامیت ها در حاشیه قرار گرفته بودند و تند



آرامی شروع کرد به حمایت از اخوان مصر. این جمعیت، ناصر را سرزنش می کرد که دیندار نیست و با این جنگ، به اسلام لطمه زده است، و شروع کرد به تحریکاتی علیه او. «راینهارد شولتز» می نویسد:

« کارزار عربستان سعودی، خود را در نا آرامی های دانشجویی تابستان 1969 در قاهره، نشان داد. پس از سال ها، برای نخستین بار مخالفان حرفه ای با نام اخوان در صحنه ظاهر شدند که مطالبه شان نبردی قطعی تر علیه جناح چپ و فعالان کمونیست بود. » (4)

پس از مرگ سادات، ملک فیصل دو دل بود که به سادات مظنون باشد، یا نه. اما کمال ادهم با تکیه بر چشم انداز توطئه های بلشویکی - صهیونیستی، سرسختانه کوشید تا شاه را قانع کند که انور سادات عبدالناصر دیگری نیست. کمال ادهم رئیس سازمان جاسوسی که برادر عفت همسر ملک فیصل بود، رهبری گروهی از مشاوران را به عهده داشت که معتقد بودند عضویت انور سادات در اخوان، دست کم «تعلق او به طیف راست» را تایید می کند. (5)

در عین حال، کمال ادهم مکار، روابط مالی هم با سادات داشت و بر آن بود که رئیس جمهوری مصر، به زندگی بهتر و مجلل تر علاقه دارد. پس به سادات گفت که عربستان سعودی می تواند این رفاه را برای او تامین کند. در دهه ی شصت، رئیس سازمان اطلاعاتی عربستان سعودی، با «جهان» همسر سادات وارد معاملات پرسودی شد و بدین وسیله، چوب بست های روابط بهتری را میان رئیس جمهوری جدید مصر و ریاض، محکم کرد. (6)

ملک فیصل، کمال ادهم را رسماً رابط خود قرار داد و هنوز یک ماه از درگذشت ناصر نگذشته بود که او را به قاهره فرستاد. ظاهراً، کمال ادهم نه تنها با وعده های مالی سعودی، بلکه با قول محرمانه ی واشنگتن برای کمک به بازپس گرفتن سرزمینهای اشغالی از اسرائیل، وارد قاهره شد؛ منتهی به این شرط که سادات رابطه اش را با مسکو

استقبال از این جریان، برای انور سادات مثل دست زدن به خودکشی بود.

در آغاز، طیف راست اسلامی متحد انور سادات بود. اگر چه به مرور، گروه گروه از ایشان، به صورت فزاینده ای، بخصوص پس از مصالحه ای میان مصر و اسرائیل، علیه سادات چرخیدند. در مصر، انور سادات در محاسبه ی عمق و زهرآگین بودن رشد اپوزیسیون اسلامیست، بخصوص در مورد عملکرد تروریستی آنان، اشتباه کرده بود. در ایالات متحده، وزارت امور خارجه و سی آی ا، توجه کافی به خطر طیف راست اسلامی در مصر نکردند و به اطمینانی تکیه کردند که بر مبنای اطلاعات جمع آوری شده از مصری ها، به ایشان می گفت که مصر تحت کنترل است. با قتل انور سادات در سال 1981 به وسیله جوخه ی ترور اخوان اسلامیست های زیرزمینی ناگهان شکوفا شدند. بسیاری دیگر از مقام های مصری ترور شدند، توریست ها قتل عام شدند، به مسیحی ها حمله کردند، و روشنفکران سکولار مصری، یا کشته شدند، یا ساکت شدند. بار دیگر، مصر تبدیل به پایگاه اصلی عملیات اخوان شد.

سادات اخوانی ها را از قفس در می آورد

هیچکس بیشتر از کمال ادهم رئیس اطلاعات عربستان سعودی، در بازسازی سیاست های جدید مصر به انور سادات نزدیک نبود. کمال ادهم، از آن سو با هنری کیسینجر وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی ایالات متحده هم؛ که سخت در خاورمیانه دست اندرکار تقویت قدرت امپراتوری ایالات متحده در جریان جنگ سرد بود نیز، در رابطه ای نزدیک بود.

حتی پیش از مرگ جمال عبدالناصر، عربستان سعودی، کویت و سایر کشورها و شیخ نشین های خلیج، پس از شکست مصر در جنگ 1967، قدم جلو گذاشته بودند و با پیشنهاد کمک های مالی به کشور شکست خورده، راه های تحکیم مناسبات سیاسی را هموار می کردند. عربستان سعودی، به



دستگیر کرد. انور سادات ، نام این اقدام را « انقلاب دوم » گذاشت . یک سال بعد ، در هماهنگی با کمال ادهم رئیس اطلاعات عربستان سعودی ، سادات دستور خروج نیروهای نظامی شوروی از مصر را صادر کرد.

ریموند کلوز مامور سی آی ا که تنگاتنگ با ادهم کار می کرد ، می گوید : « کمال ادهم ، سادات را ترغیب کرده بود تا روس ها را بیرون کند.» (12) سادات ، قبلا چندان با این سیاست موافق نبود، اما با وعده ی دلارهای کلان نفتی و برخوردار شدن از پشتیبانی اسلامیست ها ، چنان کرد .

به دعوت انور سادات، و با حمایت کمال ادهم و ملک سعود ، رهبری و اعضای کلیدی اخوان که در تبعید بودند ، به مصر بازگشتند . علاوه بر آن ، پس از سال 1971 ، سادات عده زیادی از اخوان زندانی را آزاد کرد . بسیاری از آنان ، سخت خشمگین بودند، دست به خشونت زدند و بی درنگ برای سازماندهی جنبش خود، زیرزمینی شدند . دیگران ، به خصوص آنانی که به نسل قدیمی تر تعلق داشتند ، بهتر آن دیدند تا علنا با رئیس جمهوری جدید مصر وحدت کنند. «عمر تلماساتی» که در سال 1971 آزاد شد ، وکیل و سردبیر آینده ی « فراخوان » نشریه اخوان بود که پس از مدت کوتاهی ، به رهبری عالی سازمان رسید . «عمر تلماساتی » ، بلافاصله پس از آزادی ، همراه با این گروه از اخوان ، به دفتر عمومی در کاخ ریاست جمهوری رفت تا از انور سادات تشکر کند. (13)

عنوان بعدی

جامعه اسلامی

منابع :

1. دیوید لانگ ، مصاحبه با مولف ، آوریل 2004 .
2. انور سادات ، در جست و جوی هویت (نیویورک : انتشارات هارپر و راو ، 1977) ، ص. 215 .
3. Dunn Michael ، مصاحبه با مولف ، فوریه 2004 .

بگسلد و دستور بدهد تا نیروهای نظامی شوروی از مصر خارج شوند. (7)

در اوایل سال 1971 ، ادهم در همه جای پایتخت مصر حاضر بود. محمد حسنین هیکل ، روزنامه نگار طرفدار ناصر و سردبیر الاهرام که در سال 1970 به وزارت اطلاعات مصر گماشته شده بود، در سال 1974 بر سر اختلاف در همین مورد با سادات از مقام خود کناره گیری کرد و گفت : « این ، حرکتی نیست که اطمینانی به روس ها بدهد.» (8) کمال ادهم نه تنها واسطه ای میان ملک سعود و سادات بود ، بلکه محرمانه به عنوان مجرای ارتباطی سادات و کیسینجر هم ، در کار بود . (9)

کیسینجر در خاطراتش می نویسد این رابطه ، تا زمانی که مجرای ارتباطی دو وزیر خارجه بسته بود، به سادات و نیکسون این امکان را میداد تا با یک دیگر در تماس باشند. (10) در آن زمان ، ایالات متحده سفارت خانه ای در قاهره نداشت . مصر ، مثل بسیاری دیگر از کشورهای عربی ، پس از جنگ 1967 روابط سیاسی اش را با ایالات متحده قطع کرده بود . عربستان سعودی اما ، چنین نکرده بود. بنابراین ، عربستان سعودی در دهه ی هفتاد میانجی روابط مصر و ایالات متحده بود .

در ماه مه 1971 ، انور سادات نخستین قدم را با تصفیه ی ناصریست ها از دولت خود ، برای تحکیم قدرت برداشت . ادعایش هم این بود که بنا به شواهد موجود ، بلند پایگان دوره ی ناصر ، نقشه ترور او را ریخته بودند . سادات این بلند پایگان را « ماموران شوروی » می خواند . سادات با همکاری اشرف مروان ؛ بوروکرات مصری که از دوستان نزدیک کمال ادهم بود ، رئیس مجلس ملی ، وزیر جنگ ، اعضای کمیته مرکزی ، وزیر اطلاعات ، وزیر امور ریاست جمهوری و سایر مقام های بلند پایه را به این اتهام که « شعارهای پوچ سوسیالیستی » آنان « مغایر با ایمان مذهبی ما است.» (11)



تاریخ نشان داده است که رهبران بوالهوس و عیاش لرزانترین مواضع سیاسی را دارند. کسی که تعهدی به کانون خانواده و اخلاق انسانی ندارد و در پی شهوت خود مرز نمی‌شناسد، به راحتی خط دیورند و تمامیت ارضی کشور را نیز معامله می‌کند. سخنان او درباره رسمیت این خط، در واقع تلاشی است برای جلب حمایت قدرت‌های منطقه‌ای تا هزینه زندگی پرزرق و برق و حرمسراهای خارج از کشورش را تأمین کند. در یک کلام محقق مصداق بارز آن طبقه‌ای است که اندیشمندان آن‌ها را «بندپایان انگل» می‌نامید؛ موجوداتی که بر زخم‌های ملت رشد می‌کنند و وقتی بدنه نیمه‌جان شد، به دامن اربابان خارجی می‌گریزند. بنا تفکر انسانی حکم می‌کند که این «دزد بی‌بندوبار» نه تنها به خاطر دزدی‌های مالی، بلکه به خاطر ترویج فرهنگ منحط استثمار جنسی و عیاشی فنودالی، باید توسط مردم محاکمه و از صحنه تاریخ رانده شود.

با حرمت

حلقات مطالعاتی اخگر و رستاخیز

گروپ آموزش و پرورش جوانان

۲۰ اپریل ۲۰۲۶

افغانستان



4. راینهاتر شولتز، تاریخ مدرن جهان اسلام (نیویورک : انتشارات دانشگاه نیویورک ، 2000) ، ص. 189 .
5. دیوید هولدن و ریچرد جونز ، خانه سعود (نیویورک : انتشارات هولت راینهات و وینستون ، 1981) ، ص. 289 .
6. همان ماخذ .
7. همان ماخذ ، ص. 292 .
8. محمد هیکل ابوالهول و کمیسر (نیویورک : انتشارات Harper & Row . ص. 219)
9. هولدن و جونز ، ص. 293 .
10. هنری کیسینجر ، سال های کاخ سفید (لندن : انتشارات Weidenfeld & Nicolson . ص. 1293)
11. سادات ، ص. 224 .
12. ریموند کلوز ، مصاحبه با مولف ، آوریل 2004 .
13. گیلز کیپل ، اسلام افراطی در مصر (برکلی : انتشارات دانشگاه کالیفرنیا ، 1996) ، ص. 105 .

20

زوال یک انگل سیاسی !

موضوع‌گیری اخیر محمد محقق، فراتر از یک بن‌بست سیاسی، نشان‌دهنده لجن‌زار اخلاقی عنصری است که جزو فنودال‌های فاسد و بورژوازی کمپرادور دسته‌بندی می‌شود. کسی که با شعار «عدالت» مردم محروم را فریب داد، اکنون در اوج عیاشی و خیانت، حاکمیت ملی را به حراج گذاشته است.

در حالی که مردم افغانستان در فقر مطلق دست‌وپا می‌زدند، محقق و باند همراهش با غارت دارایی‌های عمومی، زندگی‌های افسانه و اشرافی در کابل و اکنون در خارج از کشور برای خود فراهم کرده‌اند. ثروتی که صرف صیغه‌ها و خوش‌گذرانی‌های او شده، در واقع نان سفره‌ی یتیمانی است که پدرانشان را در جنگ‌های نیابتی این رهبران پوشالی از دست داده‌اند.



ایمیل آدرس :

jaswrshja66@gmail.com

ks4920326@gmail.com

وبسایت :

<http://www.afghanpf.com>

فیسبوک :

[جبهه مردم افغانستان "جما" Afghanistan People's Front](#)

[جبهه مردم افغانستان "جما" Afghanistan People's Front](#)

گروپ آموزش و پرورش جوانان "جما"